

# دنیایا

پروترهای جهان متحد شوید!

## مردی که فسانه شد

( بمناسبت بیستمین سال شهادت خسرو روزبه )



ویژه نامه « دنیا »، شماره ۱، فروردین ۱۳۵۷

D O N Y A  
Political and Theoretical Organ  
of the Central Committee of the  
Tudeh Party of Iran  
April 1978, No.1

Price in:	بهای تکفروشی درکتا بغوشیها و کیوسک ها :
U.S.A.....	0.4 Dollar
Bundesrepublik.....	1.00 Mark
France.....	2.50 franc
Italia.....	250 Lire
Osterreich.....	7.00 Schilling
England.....	4 shilling

XX

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت  
میکند ۲ مارك و معادل آن بساير ارزها

### « دنیا » را بخوانید و به بخش آن یاری رسانید!

حساب بانکی ما :

Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: 0400 126 50  
Dr. Takman

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O.Box 49034

### دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه " زالتسر لاند " ۳۲۵ شتاسفورت  
بها در ایران ۱۰ ریال

Index 2

این شماره " دنیا " بناسبت بیستین سال شهادت خسرو روزبه، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و قهرمان ملی کشور، بصورت ویژه نامه نشر می یابد. حزب توده ایران روز شهادت روزبه را روز یادکرد و هبستگی با زندانیان سیاسی، که علی رغم شکنجه های روحی و جسمی بسیار و محرومیت های فراوان در پشت میله های زندان ها با اراده ای پولادین و امید ی بی پایان مردانه مقاومت و مبارزه میکنند، اعلام داشته است. باشد تا حماسه این انقلابی قهرمان مشترک حزب و نهضت مانعونه ای الهام بخش برای پایداری و دلوری بیشتر مبارزان در بند در حیم و انگیزه ای برای اتحاد همه نیرو های راستین ضد استبداد محمد رضا شاهی باشد!

### در این شماره:

- درود شورانگیز به دلاورانی که در بند در حیم نشسته اند! - اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران (۳)
- مردی که فسانه شد (۷)
- دو مرد و دو مرگ (۱۸)
- بازتاب سیماي "روزبه" در افکار همگانی دموکراتیک جهان (۲۰)
- خسرو روزبه و پانزدهمین سخنانش (۳۰)
- تاریخ که بر باد رود زنج و سرور (۲۴)
- آخرین سخن روزبه در دادگاه تجدید نظر درسته نظامی (۳۵)
- روز هبستگی با زندانیان سیاسی ایران (۳۷)
- درود آتشین به زندانیان سیاسی، رزمندگان دلیر ضد استبدادی (۳۸)
- تا که پور پهلوی بر خلق ایران سرور است (۴۵)
- خسرو روزبه، قهرمان ملی ایران (۴۶)
- برگزائی از یک زندگی جاویدان (۴۷)
- گزیده هائی از سخنان خسرو روزبه (۵۴)
- کارگران ایران - در مبارزات سیاسی و صنفی پیشگام باشید! اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بناسبت اول ماه مه (۶۰)
- تصویر تراژیک (۶۳)

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

## درود شورانگیز به دلاورانی که در بند در حیم نشسته اند!

بیست سال از شهادت یکی از جانبازان ارجمند راه توده های زحمتکش - رفیق خسرو روزبه، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و قهرمان ملی کشور ما میگذرد. کمیته مرکزی حزب توده ایران دیری است که این روز را نه تنها روز بزرگداشت از این گُرد بلند آوازه جنبش انقلابی ایران، بلکه روز یادکرد از همه زندانیان سیاسی کشور ما اعلام داشته است. جهانیان میدانند که در زندانهای متعدد رژیم استبدادی محمد رضا شاه، صدها و صدها تن کارگر، دهقان، دانشجو، روشنفکر، روحانی، نظامی، زن و مرد، که با گذشت از سر همه چیز، بادیو استبداد در افتاده اند، سالیان دراز نشسته اند. رژیم برای بزانو در آوردن سر سخت ترین مبارزان زندانی، از

تجدید شکنجه‌های دمنشانه، و براه انداختن مجدد «دادگاه»، و توسل به انواع فشارهای مادی و معنوی، ابائی ندارد. ولی علی‌رغم تقلای شوم میرغضبان ساواک، دلیرانی مانند حکمت جوها و تیزابی‌ها از جان چشم پوشیدند ولی از آرمان دست نکشیدند؛ کسان بسیاری در پس دیوارهای سیاه زندان، موی را سفید ساخته‌اند ولی مانند کوه الوند در برابر آن مستبد که، بر تخت فرعون نشسته، ایستاده‌اند و با عظمت روح خود تمام حقارت وی را برملا ساخته‌اند. در میان زندانیان سیاسی، زندانیان توده‌ای بارها فضایل شگرف معنوی خویش را در پیچ و خم حوادث دشوار نشان داده‌اند و با اطمینان میتوان گفت که تاریخ زندانهای سیاسی جهان از این نوع نمونه‌های درخشان فراوان ندارد. این شیران در بند مایه سربلندی نه تنها حزبی و جنبشی، بلکه تمام کشوری هستند.

ما به این رقفا و همه زندانیان سیاسی خطاب میکنیم و

میگوئیم: یاران ارجمند! قلوب سرشار از مهر مردم ایران پیوسته با شماست. شما در خاطره همه کسانی که آرزومند رهایی ایران از بندهای دوگانه‌ی استبداد و نواستعمارند، پیوسته حاضرید. شما با فداکاری و ایثار خویش بهمه رزمندگان نمونه میدهید. در پیکار مقدس مردم ایران، که اکنون گسترش بی سابقه یافته، شما کماکان در سنگر نبرد حضور دارید و دیوارهای بلند و سیمهای خاردار و سرنیزه‌ها قادر نیست بین روح پر شور شما و جنبش خلق حائلی پدید آورد. دوستان عزیز! زندان را علی‌رغم بانیان آن، به دبستان بزرگ پرورش خود و اراده انقلابی، به گستره تحکیم همبستگی صفوف همه مبارزان ضد رژیم استبدادی مبدل سازید و امیدی خاموشی ناپذیر را در کانون دل‌های پر شور خویش شعله ورنگاه دارید! بگفته‌ارانی: زندگی فرداست. وظیفه همه هموطنان شیفته آزادی و استقلال تشدید مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، دفاع از آنان و یاری

به خانواده های مبارزان در بنداست . در این امر  
جا دارد که همه نیروها متحداً عمل کنند زیرا این  
وظیفه ای است همگانی و انصراف ناپذیر .

کمیته مرکزی حزب توده ایران - فروردین ۱۳۵۷



" من باقتضای آتشی که بخاطر  
خدمت به خلقهای ایران درد رون  
سینه ام شعله میکشد ، راه حزب توده  
ایران را برگزیده ام و باید اذعان کنم  
که جانم ، استخوانم ، خونم ، گوشتم ، پوستم  
و همه تار و پود وجودم این راه را راه مقدسی  
شناخته است و تمام سلول های بدن من و  
تمام ذرات وجودم توده ایست . من عاشق  
سو سیالیسم و عاشق صادان آن هستم ."

خسرو روزبه

## مردی که فسانه شد

(زندگینامه ای از خسرو روزبه)

در تاریخ مبارزات خلقها ، قهرمانان جاویدی بحرصه میآیند که در بیکارمقدس خود برای  
آرمانهای خلق پیوسته مردم تکیه دارند ، قهرمانانی که در لحظات معین تاریخی از ژرفای دهرای  
پر خروش خشم و رزم خلقها چون صدق بیرون می افتند ، بیانگرین و بیکارو امید خلق خود میشوند  
با هر آنچه اهریمنی وزد و دنی است ، بستیزه برمیخیزند و در لحظه ضرور ، هنگامی که شهادت یک  
تن بمعنای پایداری جنبش یک خلق است ، جان خویش را نثار میکنند . بیاس وفاداری به مردم  
و ایثار در آرمانهای خلق است که مردم به قهرمانان راه رهایی خود زندگی جاودانه می بخشند  
و آنان را اساس میدارند . خسرو روزبه یکی از این قهرمانان جاوید است .



درد روانی که ارتجاع مخوف بر میهن ما چیره و وحشت و یاس بر بسیاری از جانها غالب آمده  
بود ، زمانی که ضعف و ارتداد عده ای ، ایهاد سرخوردگی و تسلیمرا گسترده ساخته بود و فضای  
هراسندگان افسون یاس و بدبینی و نا باوری در گوشها میدید ، روزبه بهانه یک انقلابی صادق  
با ایمانی آهنین و روانی زلال ، وظیفه خویش را در شرایط نوین ، بدین شکل ترسیم نمود :

" من خوب میدانم که مانند در چنین شرایطی و کارکردن در چنین محیطی تقریباً  
مساوی با مرگ است . زیرا اگر دستگیر شوم از وحال خارج نیستم ، با مقاومت خواهم  
کرد ، با ضعف نشان خواهم داد . اگر ضعف نشان دهم روحا خواهم مرد و دیگر از  
لحاظ روحی و معنوی واجتماعی زند نیستم و حق حیات ندارم ، و اگر مقاومت کنم حتما  
خواهم مرد . با وجود چنین مخاطراتی روحیه من ، بمن اجازه فرار از خطر را نمیدهد ...  
تصمیم دارم در مواجهه با خطر از خود دفاع کنم . این دفاع اگر منجر به نجات من شد  
چه بهتر و الا با احتمال قوی ممکن است زنده گیرم شمن نیستم و همین امر در بالاسردن  
روحیه بجهه ما تاثیر مثبتی خواهد داشت و از بدبینی آنها بیخیزان زبانی خواهد کاست .  
و اگر هم حالت سو می پیش بیاید که بهطل فنی زنده دستگیر شوم ، یعنی وسیله دفاع  
من از کار بیفتد و عده ای از دشمنان هنوز زنده باشند و دستگیرم کنند ، در چنین صورتی

\* - این عنوان از مقاله روزنامه "پژوستیا" گرفته شده که در تاریخ ۱۲ مه سال ۱۹۶۲ در باره زندگی  
و مبارزه خسرو روزبه ، قهرمان ملی ایران انتشار یافت .

... از آنجا که همه پدیده های جهان در حال توسعه و گسترش و تغییر و تکامل است از آنجا که ازالکترون گرفته تا منظومه شمسی و کهکشانیها در حرکت دائم و تغییر و تبدل روز افزون هستند ... بنابراین ادعای کسانی که میگویند اصول سلطنت ریشه دراز تاریخی دارد و همین جهت ضرورتاً باید تاابد برقرار بماند ، با هیچیک از تئوریهای علمی و فلسفی و اجتماعی تطبیق نمیکند " (از آخرین دفاع روزه ) .

روزه از همان کودکی دل با مردم زحمتکش داشت . دهقانان ملا برآمده پدیده تمام سال عرق جبین بر خاک میچکانند و باد ستهای پینه بسته زمین را بارور میسازند و از زحمت خود جز فزندی بی رمقی چون " ترخینه دوغ " و تن پوشی ژنده بهره ای نمیگیرند . کودکان پاپتی روستائی را میدیدند که در نجور و گرسنه ، حتی در اثر بیماریهای چون سرخک و سیاه سرفه از پای در میآیند و در عوض " بزرگ زاد گانی " که همراه خدعه بهمد رسه آمد و رفت میکنند و بزرگ و بوق زندگیشان را بر میکشند ، بی آنکه خانواده شان رنجی برد و زحمتی تحمل کند . با آنکه روزه ، خرد سال تراز آن بود که علت این بیمدالتی فاحش را در پیابد ، ولی نخستین پرسشها در مغز کوچکش نطفه بست و آنجا رسید که سالها بعد در برابر دادگاه گفت :

" من نسبت بآن رژیم تنفر عمیق و دشمنی آشتی ناپذیر پیدا کرده ام که بقیمت بد بختی ، فقر ، گرسنگی و محرومیت هیجده میلیون نفر از افراد ملت ایران ، همه مواهب زندگی را برای هزار خانواده ممتاز تامین کرده است " ( از آخرین دفاع روزه ) .

نخستین

جوانه های عصیان

روزه که شرایط نامساعد مادی اش را جزا زندان بر وفق ذوق و استعداد خود در رشته ریاضیات تحصیل کند ، ناگزیر وارد دانشکده افسری شد . طی دوران تحصیل در دانشکده افسری روزه پیوسته از زمره شاگردان برجسته رستفروبخانه بود . فرماندهانش او را " دکتر " خطاب میکردند و در وجود او شخصیت برجسته ای را برای آینده ارتش ایران میدیدند . شاگردان او ، آنجا که با پدیده مبین پرستانه ، خدمت در ارتش را پذیرفته بودند ، او را بعنوان الگومونه برای خدمت نظامی آیند مخود مینگریمتند . هنوز مدت زیادی از ایام تحصیل در دانشکده افسری نگذشته بود که روزه برای آموزش دانشجویان خدمت در دانشکده افسری فراخوانده شد . او چندین دوره افسر تربیت کرد . پیش از ویست کنفرانس علمی و نظامی در دانشکده افسری ، دانشکده فنی ، دبیرستان و دانشکده کشاورزی و دانشکده دامپزشکی داشت که چاشنی تمام این کنفرانسها بحث درباره مسائل اجتماعی بود . او در این دوران ۱۶ جلد کتاب نظامی ، فنی و ریاضی برای شاگردان خود تالیف نمود . حسن شهرت روزه از چارچوب دانشکده افسری فراتر رفت و در سایر واحدهای ارتشی اشاعه یافت . او منتها مری دانشجویان بود ، بلکه در مقام مسئول انتظامات دانشکده ، از مراقبت در تقسیم غذای روزانه سربازان گرفته تا مبارزه با فساد ، قمار ، تریاک ، دزدی و رشوه خواری را وظیفه خود میدانست . این مبارزه ، واکنش فرماندهان فاسد ارتش را علیه او برانگیخت . این واکنش بصورت توقیف های چند ساعته تا تبعید به اهواز بود . علیرغم این فشارها عزم روزه در مبارزه با کژی ها هر روز باسوخ ترمیگرید :

" هر وقت با فساد مواجه میشدم ، اراده ام برای مبارزه با آن محکمتر میشد " ( دفاعیه روزه - اردیبهشت سال ۱۳۲۷ ) .

حین خدمت در دانشکده افسری بود که روزه در دانشکده فنی دانشگاه تهران نیز تحصیل پرداخت . خود میگوید :

تصمیم دارم بشدت از تعقیبم دفاع کنم ... من وظیفه خود میدانم که بقیمت جان خودم این سقوط روحیه را جبران کنم . اگر چنین توفیقی دست دهد " ( از نامه بیکی از آشنا یان در آستانه دستگیری ) .

در واقع نیز با پیداری و جاننازی روزه سقوط روحیه ها از اجتران کرد . مقاومت مسلحانه او در برابر موران شاه و اخبار ایستادگی او در برابر شکنجه گران برای جانهای ملول هوای تازه بود و سطح مقاومت و مبارزه را بالا برد . زمانی که حزب ما بزرگ فاعیه روزه دست یافت و این اسناد تکان دهنده در دسترس مردم قرار گرفت ، جملات شعله ور آن به شمارهای رزمی نسل جوان بدل شد ، نسلی که برای آزادی و استقلال مبین خود و استقرار نظام مردمی سوسیالیسم میرزد . اما برآستی روزه که بود ؟

امروز کمتر مبارزی است در مبین ما که نام روزه ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و قهرمان ملی ایران را شنیده باشد . ولی شاید زندگی روزه و آن شرایط و انگیزه های نیرومند اجتماعی که او را بهت انقلابی آتشین ، به یک مبارز استوار آرمانهای زحمتکشان رهنمون شد ، بویژه برای همه جوانان مبین ما روشن نباشد .

روزه که بود ؟ دومین فرزند خانواده " ضیا " لشکر " در سال ۱۲۹۴ شمسی در ملا پسر دیده بجهان گشود . پدرش ابتدا به سمت رئیس کارپردازی لشکروسپه به سمت رئیس ژاندارمری و لایات ثلاث ملا بر خرد متمیکرد . او که مردی شریف و درستکار بود ، میراث پدری خود را در حین خدمت بارتش از دست داد و از هستی ساقط شد . در دوران که روزه خرد سال ، بزرگ میشد و تحصیل میکرد پدرش وضع مادی نا بسامانی داشت ، اما این امر مانع از آن نبود که با وجود تنگ دستی به ادامه تحصیل فرزندش شغلاقتند باشد . روزه در دوره اول دبیرستان را در ملا بر خرد و در دوم را در همدان گذراند . شرایط دشوار تحصیلی اش او را ناگزیر ساخت که در وقت تحصیل راهی رچه کوتا هتر کند و با پس جنبهت در حالیکه همواره شاگرد اول کلاس بود ، دوره شش ساله دبیرستان را طی چهار سال به پایان رساند و دریافت دیپلم علمی نائل آمد . استعداد او در ریاضیات درخشان بود . در کلاس پنجم متوسطه بود که رساله ای در زمینه محل معادلات درجه چهارم و درجات عالی از طریق تقسیم تسلیم نوشت و بعد ها هنگامی که در دانشکده فنی دانشگاه تهران در رشته الکترونیک مکانیک ، تحصیل میکرد ، این رساله را تکمیل نمود .

نخستین گام سیاسی را نا خود آگاه هنگامی برداشت که هشت سال بیشتر نداشت . روزه هشت ساله ، شاگرد کلاس دوم ابتدائی مدرسه آمریکائی ملا پسر ، جزو صفوف دانش آموزان ، در حالی که سرود میخواند بسوی تلگرافخانه میرفت ، تا تقاضای رژیم جمهوری بجای سلطنت مشروطه کند . و این زمانی بود که رضا خان سردار سپه ، پدر شاه کنونی برای جلب پشتیبانی مخالفان استبداد سلسله قاجار ، خود را طرفدار جمهوری نشان میداد و دستوراً امیر لشکر احمد آقا خان احمدی ، فرمانده لشکر غرب ، اقشار مختلف مردم موختی دانش آموزان منطقه را بصفت به تلگرافخانه میبردند . روزه در آخرین دفاع خود میگوید :

" من اصلاً نمیفهمیدم جمهوری چیست و چرا باضای دانش آموزان نابالغ احتیاج دارند " . ( از آخرین دفاع روزه ) .

از روز هشت ساله و کودگان همسن او در آن زمان فرمانده لشکر غرب خواستار لغو رژیم سلطنتی شدند ، روزی که او به عرصه رسید ، آگاهانه و باتکیه بر منطق فلسفی و اجتماعی خویش به مخالفت با سلطنت برخاست . او در دادگاه گفت :

" من زحمت تحصیل در دانشکده فنی را باینجهت بر خود هموار کردم که علاوه بر کسب اطلاعات جدید ، وجودی اتکالی و متکی به حقوق و درجه ارتش نباشم تا بتوانم در گفتار و رفتار و استقرار روابط خود با زبردستان و روسای عالی مقام آزادانه تجدید نظر کنم " ( از کتاب اطاعت کورکوران ) .

او در کارگرمست پیوند های خود با ارتش استعمار زده و تحکیم رشته های پیوند خود با مردم تبعید روزه به هوازا و مردم مرعوب نکرد . چون بوجود شرایط داشتند ، پس از چندی مجدداً به دانشکده افسری انتقال یافت و تا مهر سال ۱۳۲۴ در مقام ستادی ، به تملیم دانشجویان پرداخت .

بلوغ فکری روزه مبارزه روزه در درون دانشکده افسری ادامه داشت ، ولی بتدریج دریافته بود که در میان دریای فساد و ستم نمیتوان جزیره ای بهشت ساخت . او از مبارزه در لاسر نشد ، بلکه شیوه های نوین مبارزه را جستجو نمود . بحران سیستم استعماری امپریالیسم و مکاناتونی که در سطح جهان برای گسترش بیگار آزاد بیخشم ملی در کشور های مستعمره و وابسته پدید آمده بود ، نیروی قهرمانانه ارتش اتحاد شوروی علیه فاشیسم هیتلری و بیرونی های بی درین مردم شوروی ، و در سطح کشوری سقوط دیکتاتوری رضاشاه و گسترش جنبش ضد فاشیستی و ضد دیکتاتوری مردم ایران از عوامل موثر تحول فکری روزه بود . او که روزی احوال پریشان روستا نشینانی بی برگ و نوازی زادگاهش غمزه اش میکرد ، در جستجوی علت اصلی این نابسامانیها شورمندان به بررسی وضع زندگی طبقات محروم جامعه پرداخت . پس از مطالعه و اندیشه بسیار در این زمینه ، طوفان عظیمی در وجودش برخاست ، که آتش ستیز و نبرد را در روشش دامن زد . این نابسامانیها بعنوان یک مسئله اجتماعی برایش مطرح شده که راه حل اجتماعی خود را طلب میکرد . اندیشه اصلاحات در درون ارتش به فکر گریز بنیادی جامعه تحول پذیرفت .

" فکر محدود و خدمت های جزئی را کنار گذاشتم و تصمیم گرفتم کار را از پیشه و اساس اصلاح نظام تا بهمد بختی میلیونها نفر از هم میهنانم پایان بخشم " .

روزه براه مبارزه انقلابی گام گذارد . سال ۱۳۲۲ عضو حزب توده ایران شد تا هم او در کنار مردم مبارزه را در ایجاد و وسیعتری ادامه دهد . او از زمره نخستین افسرانی بود که به حزب توده ایران پیوست . روزه از بنیاد گزاران " تشکیلات افسران آزاد یخوایه ایران " شد که بسیاری از اعضاء آن همکاران و شاگردانش بودند . از آن پس به فعالیت شبانه روزی برای جلب افسران به مبارزه سیاسی درون حزب توده ایران پرداخت .

سال ۱۳۲۴ پس از سرکوب قیام افسران خراسان و تهران در گنبد قابوس ، مخالفان او در ارتش فرصت را برای تصفیه حساب با او مفتنم شمردند . عده ای از افسران مبارز بفرمان ستاد ارتش به کرمان تبعید شدند . نقشه دستگیری روزه را در سرداشتند ، اما روزه در مرخصی یکماهه نبود و نتوانستند دستگیریش کنند . دشمن در کمین بازگشت او بخدمت بود . روزه غافلگیر نشد و بجای بازگشت بخدمت ، مخفی شد .

در این نخستین دوران از زندگی مخفی اش ، سلسله مقالاتی بنام استعمار " ستخر " ( مرکب از حروف اول " سروان توپخانه خسرو روزه " ) در افشاء مفاسد سران ارتش و دعوت افسران و درجه داران بمبارزه انتشار داد . کتاب ۱۶۲ صفحه ای " اطاعت کورکوران " را نیز در همین دوران منتشر کرد . انتشار این کتاب در کشور با تاز و وسیعی یافت و افکار عمومی را متوجه وجود افسری پیشتاز در درون ارتش نمود که پذیرای سنتحاکم یعنی اطاعت کورکوران نیست ، با آن بستن برخاسته و از افسران جوان دعوت میکند که :

" همانا ورکه فرمان احساسات و حکم غیرت و مردانگی در مورد دستورات و تقاضای من خلاف شرافت فرمول اطاعت کورکوران را زیر پا میگذاریم ، باید به امروز بدان از دستورا و اوامری که بضررا کثرت فلک زده این مملکت و نفع هیئت حاکمه است سرپیچی ننمود و لوله های توپ و مسلسل را بطرف آنها و قصر های با شکوهشان بازگردانند " ( صفحه ۲۶ کتاب ) .

او در این کتاب از احساسات میهن پرستانه خود ، از نفرتش نسبت با استعمار او را در دست ارفع دست نشانده امپریالیسم انگلیس در ارتش و از عشق و علاقه اش به مردم محروم سخن گفته است . کتاب " اطاعت کورکوران " توجه محافل ملی بهائی کشوری را نیز به خود جلب نمود و روزنامه های مختلف با مواضع سیاسی گوناگون در باره آن اظهار نظر کردند . روزنامه " ایران ما " در شماره ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۵ خود تقریبی در باره کتاب نوشت و فصول مختلف آن را بخوانندگان خود معرفی کرد . روزنامه " آرمان ملی " در شماره ۹ اردیبهشت خود اینستوراً بهارت و نمود :

" سروان خسرو روزه تحت عنوان " اطاعت کورکوران " کتابی منتشر نموده ، که خیلی جامع و جالب است " .

انتشار کتاب " اطاعت کورکوران " کین زمانه داران و دولت ارتش را علیه روزه بیش از پیش برانگیخت . ولی او در سترس نبود . اوچ جنبش در آذربایجان و کردستان ، سرانجام دولت وقت را ناگزیر ساخت تا طی اعلامیه ۱۵ تیره ۱۳۲۲ کلیه افسران مخفی را بخدمت دعوت کند . روزه نیز بخدمت بازگشت . این بار مقامات ارتش سعی کردند تا با وعده منصب و جاه او را رام کنند . ولی روزه به عداوتشان پوزخند زد . او برای خود هرگز چیزی نمیخواست ، درونمایه مبارزه اش راهائی مردم بود و در این راه پرشورویی خویشتن ، بری از حسابگریهای شخصی آمده بود و تا پایان بی غل و غش باقی ماند .

" چگونه میتوانستم بحساب زندگی مرفه آینده ، درونمای جالبی که میتوانست جلو چشم تصویر گردد ، زندگی پر درد و توهین آمیز گذر شتم خودم را فراموش کنم ؟ چگونه میتوانستم صدها هزار خسرو روزه را که در شرایط سخت تربیت تری زندگی میکردند و امید می هم بپایندند داشتند از یاد ببرم ؟ ... چه حق داشتم این زندگی مرفه را بعمنونان حق السکوت بپذیرم " ( از آخرین دفاع خسرو روزه ) .

پس از سرکوب جنبش و موکراتیک خلقهای آذربایجان و کردستان و تیرباران عده ای از افسران میهن پرست ، روزه برای جمع آوری نیروها ، بالا بردن روحیه ها و تجدید حیات سازمان با پشتکار قابل تحسینی دست بکار شد . شاه ، سران مرتجع ارتش و ماموران رکن ۲ در جستجوی " مدرک " تازه ای برای بازداشت روزه بودند و چون در این راه متوفیق نیافتند ، بسراغ پرونده های راکی رفتند که با اصطلاح مورد " عفو " قرار گرفته بود . ۱۷ فروردین سال ۱۳۲۶ روزه بازداشت شد . قرار بود پس از انتقال به آذربایجان در دادگاه زمان جنگ محاکمه تیرباران شود . اما روزه بهمان فرصت نداد . در روز ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۶ روز ملاقات عمومی زندانیان دربان مرکز ، بکمک تنی چند از همزمانش از زندان گریخت . دادگاه حکم غایبی صادر کرد و روزه را به ۱۵ ماه زندان و اخراج از ارتش محکوم نمود . در همین دوران زندگی مخفی روزه آغاز شد . در این دوران تمام نیرویش را مصروف گسترش تشکیلات افسران آزاد یخوایه ایران و تالیف و ترجمه نمود . فروردین سال ۱۳۲۷ مجدداً روزه دستگیر و با آنکه از ارتش اخراج کرده بودند ، به محکمه نظامی تسلیم شد . ارتجاع که با سرکوب و حشیانه جنبش و موکراتیک آذربایجان و کردستان ، این بارها ترسیده ترسکشکار آزاد یخواهان دست زده بود ، قصد نابودی روزه را داشت . دادستان نظامی برای اوقاضای

اعدام کرد ، ولی اینهمه زرمای از جسامت و شهور ذاتی روزنهنگاست ، مغرور و مطمئن ، در برابر دادگاه از اصول عقاید خود ، از علاقه مردم و میهنش دفاع کرد ، با هزاران زبان اعتراض ، مفاصد درون ارتش و دستگاه دولتی را افشا نمود و اتهامات زشت کفرخواست پاسخ گفت . در جریان این دادرسی دستوری ، تضحیقات بهشمار برای روزنه فراهم کردند ، دادگاه اجازه نداد دفاعیات خود را بهایان برساند . امروزه چنان آوازه نیک و حسن شهرتی داشت که حتی از جانب مخالفان سیاسی خود هم پشتیبانی میشد . نمایندگان دموکرات مجلس واریاب مطبوعات با اعمال فشار علیه او بشیوه های گوناگون اعتراض کردند .

حائز زاده نماینده مجلس ، در جلسه " مطبوعات ضد دیکتاتوری " انگشت شاه را در برنده روزنه نشان داد و گفت :

" در یروز من گفتند که شخصی بنام خسرو روزنه را دستگیر نموده اند . من روزنه را نمی شناسم ولی شنیده ام میخواهند او را اعدام کنند . اگر بنا باشد اراده اشخاص ( منظور شاه است . م . ) قانون را زیر پا بگذارد ، امنیت دیگر وجود نخواهد داشت . . . من پرسشی در مجلس شورای ملی کرده ام که قبل از اینکه او را اعدام کنند ، باید وزیر جنگ بیاید و توضیح دهد . موضوعی که من بوظ به قشون نبوده و دستگاه دادگستری باید تعقیب کند ، به قشون چه ربطی دارد . من چند سال پیش در قشون بودم ، به محالاً چمن سوط است ؟ چرا باید باراده اشخاص مردم را تحت فشار قرار دهند ."

حسن صدر در سرمقاله روزنامه " قیام ایران " نوشت :

" شایعاتی که این چند روزه نسبت بمحاکمه سری خسرو روزنه افسر فراری و اخراج شد ارتش و تنظیم ادعای نامه ای که در آن اعدام روزنه تقاضا شده در محافل تهران وجود دارد ، مبعج تر از آنست که به سکوت برگزار شود . هواداران روزنه میگویند ، روزنه پس از فرار از زندان ، از تهران خارج شده ، پس از فرار او نظامی نبوده تا در دادرسی ارتش محاکمه شود و تا نهای جز فرار گناهی مرتکب نشده که مستحق اعدام باشد . باز میگویند روزنه از خوش قریحترین و دانشمندترین افسران جوان این مملکت است ."

روزنامه " وظیفه " در افشا ، دخالت مستقیم شاه در برنده روزنه نوشت :

" . . . یکی از ما موران عالی مرتبه دادرسی ارتش که با ستاد ارتش تماس نزدیکی دارد ، به قضات دادگاه تجدید نظر روزنه گفته است : دادرسی و ستاد ارتش علاقمند مساعدت به روزنه هستند ولی تصمیم اینست ( منظور شاه است . م . ) که او محکومیت شدیدی پیدا کند و بعد استعدای " عقو " نماید ."

شامیخواست روزنه را در برابر خود برانود آورد ، ولی نه فقط آنزمان ، بلکه هرگز در این قصد پلید خود توفیق نیافت . شاه در این آرزوی ابد ناکام ماند . فشار افکار عمومی و وجود دموکراسی نسبی ، نقشه او را عقیم گذاشت و دادگاه جرات نکرد حکم اعدام صادر کند . روزنه را به ۱۵ سال زندان محکوم کردند . این محکومیت شدید ، اعتراضات گمانگانی را برانگیخت .

مدیر روزنامه " علی بابا " در جلسه مطبوعات ضد دیکتاتوری گفت :

" اینکه دادگاه تجدید نظر بدون توجه بدفاع شجاعانه او و علیرغم تذکرات و اعتراضات توده ملت و مخصوصاً جرائد ، نامبرده را به ۱۵ سال حبس محکوم کرده ، تنفر انگیز است ."

علی اقبال وکیل مجلس در مجلس نطقی ، ضمن تاکید بر لزوم فریاد آزادی روزنه چنین گفت :

" بین مردم شایع بود که میخواهند او را بکشند . بالاخره حکم محکمه درباره او صادر شد ."

ولی وقتی من دفاع او را خواندم ، دانستم که این روزنه شخص بسیار فهمیده و با معلوماتی است ، ( صحیح است ) و خیلی خوب و منطقی و مدلل از خود دفاع کرده بود ."

شاه و سران مرتجع ارتش که از ازیاتاب مدافعات روزنه در افکار عمومی بوحشت افتاده بودند ، دادستان نظامی را به صحنه فرستادند . دادستان برای اثبات اینکه روزنه " مرد فوق العاده ای " نیست و حتی از عادی هم " قدری پائین تر " است ، چنین گفت :

" . . . نهرا اگر مرد فوق العاده ای بود ، خود را در چار این وضعیت نمیکرد ! ! و با " عقل " و " تدبیر " و " حزم " و " احتیاط " و شرایط زندگی و موقعیت خویش ، به پرورش افکار خود میپرداخت ، بیچاره دادستان ! این کارمند جیره خوار و نوک صفت دستگاه جور و ستم ، با معیارهای حقیر و ناچیز خود روزنه را سنجیده بود . یکی از خوانندگان روزنامه " مردم " در پاسخ دادستان نظامی به روزنامه نوشت :

" اتفاقاً خسرو روزنه از این لحاظ شخص عادی نیست . مسلماً روزنه در محیط " احتیاط کارا " با حزم و تدبیر " که برای مقام و منصب " شرایط زندگی و موقعیت خویش " راست در نظر میگیرند عادی نیست . عادی و پائین تر از عادی کسانی هستند که قاعده نکبت آور " حزم و احتیاط " را برای ملتی میخواهند . . . ارزش او منبوط به اینست که با وجود احتمال قوی خطر جانی ، با گذشت جوانمردانه ای از هستی خود ، سعی کرد وظیفه بشری خویش را در دفاع از حقیقت ایفا کند . اینست آن منزلتی که متمم کنندگان روزنه ، یعنی تحریک کنندگان روح انسان و پشت کنندگان بحقیقت ، هرگز بآن نخواهند رسید ."

این محاکمه روزنه را پیش از پیش در قلوب و آذهان جای داد . روزنامه " مرد آینه " نامه یکی از خوانندگان خود را در تحلیل از روزنه باین شرح منتشر کرد :

" خسرو روزنه در مدافعات خود با درخشندگی تمام شجاعت کامل از حقیقت دفاع کرد . حقیقت او " حقیقت محقر ، محدود و بی ثبات انفرادی نیست ، مانند " حقیقتی " که محاکمه کنندگان روزنه از آن دفاع میکنند . حقیقت او حقیقت عام و باشکوه و استوار است که تمام بشریت بدان علاقه دارد و از آن دفاع میکند . بهمین جهت است که گفتار خسرو روزنه در محکمه ، گفتار تاملت بود " ( مردم آینه - ۱۴ خرداد ۱۳۲۲ ) ."

روزنه قریب سه سال در زندان ماند و در آذر سال ۱۳۲۹ بهمت یاران خود ، همراه با عدد های از هبران حزب از زندان گریخت . سومین دوره زندگی مخفی روزنه آغاز شد .

روزنه و فراز و فرود

زندگی مخفی روزنه در این دوران ، با اوج جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مردم همراه بود . محور مرکزی فعالیت روزنه و یارانانش در این زمان ، گسترش سازمان افسران آزاد یخواه در درون ارتش بود .

جنبش

روزنه در این راه شب و روز زانهم با زنی شناخت ، و پروا از خطری که تهدید بدش میکرد نداشت . علاوه بر این روزنه در مقام مسئولیت شعبه " اطلاعات کل حزب توده ایران " و " شعبه اطلاعات تشکیلات افسران آزاد یخواه ایران " در واقع بمثابة چشم و گوش حزب بود . او شبکه گسترده ای را درون ارتش ، دربار ، زندان امری ، شهرهای ، وزارتخانه ها و موسسات مهم دولتی رهبری میکرد ، هر حرکت آنها را زیر نظر داشت ، اطلاعات لازم را جمع آوری میکرد ، بحزب میداد و اقدامات دولتی و شبه دولتی را در زمینه دستگیری اعضا ، حزب ، تفتیش خانه ها و غیره یا بموقع خنثی و یا کم ضرر میکرد . از فساد ، دزدی ها ، ریخت و پاش ها ، عملیات جاسوسی آمریکا و انگلیس در داخل ارتش ، اطلاعات دقیق بدست میآورد و برای بهره برداری در اختیار حزب میگذاشت . در این دوران اعتلا جنبش ، روزنه در کنار فعالیت

بخاطر جلب افسران به حزب و کسب اطلاعات از مراکز حساس دشمن ، مقاله مینوشت ، ترجمه و تالیف میکرد ، میاموخت و خود را پرپار میساخت .

کود تابی خائنه ۲۸ مرداد موج جدید تروریسم و سرکوب ، روزی را یاد یگردد رمعرض خطسر شد دید قرارداد . بدنیال یورش ماموران فرمانداری نظامی ، یکی از جلسات حزبی ، روزی ۵ همراه دیگران دستگیر شد . اما چشم تیزبین حزب یعنی تشکیلات انصران هنوز دست نخورده باقی بود و اقدامات دشمن را بهی اثر نمیکرد . روزی که در بازپرسی های اولیه خود را میندس معرفی کرده بود قبل از آنکه شناخته شود ، بدست افسران همزمش از جنگ دشمن فرار داده شد . او دوباره فعالیت حزبی خود را از سر گرفت . اما هنوز روزهای دشوارتری در پیش بود . روزهایی که رد تشکیلات افسران بدشمن نشان داده شد و افسران دلیر و مبارز حزب توده ایران بدام افتادند . روزی با تاسف تمام اخبار رد ناک دستگیری و شکنجه دوستان و همزمان خود را دریافت میکرد و برای حفظ و جابجا کردن آنهاش که هنوز دستگیر نشده بودند ، در تقلا دائم بود . او بیوسته در تلاش بود تا به افسر مخفی را جابجا کند ، وسیله خروج دیگری را فراهم سازد ، از خانواده بی سرپرست این یکی خبر گیرد و از سرگشت آن زندانی مطلع شود . روزی بجیزی کفنی اندیشید حفظ جان خود بود . او خود و حال و آینده اش را جانان بازندگی و سر نوشت حزب و همزمانش گره زده بود ، که جدا از آنان روزی ای وجود نداشت . اخباری پاداری و کیلی ها ، محقق زاده ها ، مختاری ها چنان شاد و سر مستش میکرد که اندوه ضربات دشمن را از یاد میبرد ، وضعف ها و عقب گرد ها چنان منقلبش مینمود که قوت تصمیم او را بهمانندن در ایران و جبران ارتداد ها صد چندان میکرد . او معتقد بود که با دادن نمونه های عالی جانبازی میتوان و باید بر شکست روحی چیره شد .

روزیه در ایران ماند . پیش از می تن از همزمانش فرمان شاه تیرباران و چندین صد نفر آسان پس از شکنجه های فراوان زندانی و عده ای هم بخارج از کشور فرستاده شدند . روزی با عزمی پولادین در کنار پاران اندک خود به فعالیت حزبی ادامه میداد . روزهای تازی بود . توده ای ها همه جا سایه مرگ را بدنیال خود داشتند . با این وجود در ریچه قلبهای شرافتمند بروی آنان گشوده بود و همراه آن درهای خانه ها . اما روزهای دیگری از راه رسید که ترس بر بیشتر جا نهاد چیره شد ، مردم تا میسن نداشتند . دوران سلطنت پلید و پواژگونی راستی ها بود . دشمن نه تنها بر اکثریت مطلق فعالین حزب دست یافته بود ، بلکه خانه ها ، اتومبیل ها ، چاپخانه ها و اموال حزب را هم بخارت برده بود ، دیگر برای مبارز شناخته شده ای چون روزی حتی استفاده از یک وسیله نقلیه خودی ممکن نبود ، دیگر پناه یافتن در خانه ای مطمئن دشوار بود ، دیگر تهیه یک منزل تبعی بسادگی ممکن نمیشد . در چنین روزهایی ، روزی ناگزیر هر روز لباسی در میآمد تا رد خود را بر دشمن کم کند و با هشجاری کامل مراقب بود تا باقی مانده حزب را از تمرکز دشمن در امان دارد . شبی در لباس " سرهنگ شهربانی " در کنار دست راننده یک تاکسی در خیابانهای شهر در حرکت بود ، روزی بقیافه یک روشنفکر باعینک پسر ، در کوچکی کوچک های شمال شهر رفت و آمد میکرد و شبی دیگر بالباده یه بازگان در جنوب شهر قرار ملاقات داشت . اما در همه حال آبی از اندیشه دفاع مسلحانه در برابر دشمن غافل نبود و در هر لباسی سلاح در جیب داشت و انگشت بر روی ماشه . دشوارتر از مسئله رفت و آمد ، مسئله تامین خانه بود . یکبار که منزل مسکونی اش بخاطر افتاد ، چون خانه مطمئن دیگری وجود نداشت ، چند شب را تا صبح در پیستوی دفتر یک کاراژ مسافری که به توده ای دفتر در آن بود گذراند و سپیده دم بخانه دیگری انتقال یافت که همسایه مشکونی آن بسرکار رفته بود . شبی دیگر در اطاق دفتر یک کارخانه بسر آورد و هفته ای را در زیر زمین بدون روزن خانه ای که در هر اطرافش خانواده ای میزیست . از

این قبیل نقل و انتقالات پرخطر و ناگزیر ، فراوان بود .

در این روزهای دشوار که حوادث پیش بینی نشده ای در زندگی روزی اتفاق می افتاد . شبی که در لباس سرهنگ شهربانی در کنار دست راننده از خیابان شاه آباد میگذشت ، سه راه سپهسالار را میندس بود و مامور رانندگی وجود نداشت تا عبور و مرور را تنظیم کند . راننده تاکسی اصرار میکرد که : " جناب سرهنگ پیاده شوید و به اتومبیل ها را امتحان دهید " روزی در فکر بود که چه باید بکند ؟ اگر پیاده شود و وسط سفر با بیست ، صد ها چشم باود وخته خواهد شد و چه بسا چشم ناپاک دشمن در همین لباس هم او را بشناسد . از طرف دیگر راننده دست بردار نبود . تصادف را این موقع سرورگلسه افسر را هنگامی در میان صف بهم فشرد ، ماشین ها پیدا شد و روزی از مخصه نجات یافت . بار دیگر در همین لباس ، بر سر راهش چند نفر به زد و خورد مشغول بودند ، یکی از آنها چون چشمش به " افسر شهربانی " افتاد ، جلو آمد و از او خواست که طرف دعایش را بگردد تا قری جلب کند . روزی با نشیب با این استدلال که من مامور محل نیستم و عجله دارم ، از ممر که درو شد . لباس " جناب سرهنگ شهربانی " گرچه دشمن را مشتبه نمیکرد و برای او " مصونیت " ایجاد مینمود ، ولی این قبیل درد سرها را هم گاه بهمراه داشت . ویژگی روزی در سرعت تصمیم سنجیده و سرعت عمل سنجیده بود و همین را زینبها ماندن طولانی او از چشم دشمن بود .

در برابر پنهان آزمایش تاریخی

اما سرانجام روزی گرفتار شد . دشمن با همکاری علی متقی از محصل قرا را اطلاع یافت و با کمک عظیم مسکری او را شناخت . روزی مدت یکساعت مسلحانه مقاومت نمود و در حالیکه از ناحیه دست و پا و زیر قلب تیر خورده بود به بیمارستان انتقال یافت . قویا شایع بود که میخواهند برای جلوگیری از فرار او ، پای تیر خورده اش را قطع کنند ، ولی این نقشه بلاخاطی عملی نشد . پس از مدتی او را بزندن " قزل قلعه " انتقال دادند . باز پرس مستقیم او " آزموده " ساد بیست بود که از زبان روزی : " با من چون شمر رفتار کرده است " تا آغاز محاکمه او پیش از ۹ ماه طول کشید ، ۹ ماهی که بر شکنجه روحی و جسمی و مراقبت دائمی دو خیابان و سر نیزه داران رژیم ، لمحه ای آرامش نداشت . شاه ابتدا اکوشش داشت ، مانند آن عده از رهبران و مسئولان مرتد حزب که پس از دستگیری تسلیم شدند ، بدست آزموده جانی و از طریق فشار روحی و جسمی او را بزانود آورد ، ولی شاه آزموده در اشتباه بودند . روزی رزمنده ای انقلابی بود که به اراده می زیست . حوادث اتفاقی ، حسابگرها ، فرصت طلبی ها ، جاه پرستی ها او را بسوی حزب نکشیده بود تا در اولین برخورد با دشواریها عیان برتابد ، او با تمام شعور و منطق و احساس خود دیدن توجه به منافع حقیر فردی ، را محزب توده ایران ، را مبارزه برای رهائی مردم را برگزیده بود . ایمان عمیق او کوکب هدایتش بود .

" ... من در عقیده خود صادق هستم و هیچگونه کوتاه نذاری و آلا بیی در آن دیده نمیشود . من با کمال خلوص نیت دیدن توجه بمنافع شخصی و بدون پروا از مرگ جانم را درنگ اخلاص نهدام ام تا بر مردم خدمت کنم . مدعیانی نیز نبودند که از نیمه راه اگر بختند توپگریزی از پیش یک شعله خام من استفاده ام تا بسوزم تمام " .

آزموده جلاد که از ارتباط روزی با هر کس و هر چه در خارج از سلول زندانی که درها چشم او را می پائید و وحشت مرگ داشت با این وجود دوش از مرتدان زندانی و مطمئن ترین مهره های خود را بزندن روزی آورد تا او را با اصطلاح " نصیحت " کنند . اولی نزد یکترین دوست و همزمز او بود ، خائنی که پس از ظلمیدن در سر اشیب خیانت ، بهر خورشقعی تن در داد . روزی گفت : هرگز با او نمیگردم که او تا باین حد سقوط کرده باشد . روزی در زندان اعتصاب غذا اعلام کرد . او همه نوعی حق ملاقات خود



اعتراض داشت . آژموده يك مرد زندانی از مستگان او را با خود به سلول آورد تا به او " اندرز " دهد ، اندرز تسليم شدن و زنده ماندن ! ( اندرز خيانت بمرمی که روزه صميمانه با شوری کم نظير دل با آنان داشت ، و سر به راه خدمت آنان نهاده بود . آژموده بار ديگر شکست خورد ، اما هنوز نيمخواست قطع امید کند . اين بار خود در باغ سبز آشوب . روزه با زهم استوار باقی ماند . :  
 " مرا بر سر رواهی قرار داده اند ، اما هرگز قدمی هم باين لجن زار کيف نزد يك نخواهم شد " .  
 امید دشمن از او برید . در همان دفتر زندان بمحاکمه او نشستند . روزه از اين فرصت برای صحبت با مردم استفاده نکرد . اطمينان داشت که ديوار استبداد رژيم و سر نیزه های زندانبانان هر چه قطره باشد ، روزی سر انجام سخنان او بمردم خواهد رسید . او از زندگی خود گفت ، از کودکی تاجوانی از آغاز مبارزه تا شکستگی در مبارزه . او با سری افراشته و فروری ستودنی ارتعلق خود بحزب تسوده ايران سخن گفت :

" ... من بمقاييدم پای بندم ، نظرات سياسی امرا مقدين ميشمارم ، به عهد و سوگند خود وفادارم و با مضایق که در زير آنکت حزب توده ايران کرده ام ، احترام ميگذارم و هرگز خاطر جلب منفعت يا دفع خطر ، پيمان خود را نمی شکم " .  
 او بر او نکرد که در برابر دشمنان خود از اعتقاد عمیق خود به سوسیالیسم علمی دفاع کند :  
 " ... اگر عاشق و شيفته سوسیالیسم هستم ، با تمام عقل و شعور و منطق و درایت خود ، برتری اصول آنرا بر سایر رژيم ها احساس کرده ام " .

او از حقوق پاره پاره ها و قباکرها سی با شوری تمام دفاع کرد . مبارزات درخشان مردم ايران و ویژه جنبش دموکراتیک خلقهای آزاديگان و کردستان راست و آنهارا " نهضتی ميهنی و مترقی و موجب قوام و بقای آزادی و استقلال ملی " خواند . حکومت مشروطه ايران را شيرينی بال و دم و آشکم نامید و رژيم سلطنتی و بالاخص سلطنت موروثی را مضحک دانست . هيئت محاکمه را بر صندلی اتهام نشاند که خود با تيدیل حکومت مشروطه سلطنتی به استبداد فردی ، با تبعيض میان زن و مرد با تشکیل محاکم نظامی ، با با اعمال کردن حقوق احزاب و مطبوعات و لغو مصونيت های اجتماعی و حقوقی افراد مملکت ، قانون اساسی را زير پا نهاده است . او دفاع از افسران هم رزم خود را بر صندلی گرفت :

" ... اعضا تشکيلات از نخبه افسران و گلهای سرسبد ارتش بوده اند ، و همه آنها از کسانی بودند که بد رستی ، پاکی ، ميهنی پرستی ، شرافت ، انسان دوستی و با سوادی شهرت داشتند . دستگیری اين افسران موجب تاثير عمیق هم در ده ها ، زيردستان و حتی روسای آنها شد " .

او امید خود را به سربازان و درجه داران و افسران ميهنی پرست بيان کرد و از آنان خواست که مدافع آرمانهای خلق باشند :

" ... من خواهان عظمت و افتخار و سر بلندی کشور عزیزم و رفاه و سعادت هم ميهنمان گرام خود هستم و معتقدم که ارتش ايران در تحقق اين آرزوهای من ميتواند نقش اساسی و مهم داشته باشد ... ارتش و سایر نيروهای انتظامی بايد مدافع کشور و مصلحت استقلال و تماميت آن و عامل تامين سعادت افراد ملت باشند " .

حکم اعدام او صادر شد ، همانگونه که خود پيش بينی کرده بود . شاه که از سالها پيش در آرزوی " تقاضای عفو " اين سرسخت ترين مخالف خود ميسوخت ، برای آخرين بار آژموده را بسراغ او فرستاد : زندگی به بهای خيانت ! ( روزه تنديد و آژموده را دست خالی روانه کرد . او مرگ را بر چنان زندگی

نگین ترجیح میداد :

" اگر زندماندن مشروط به هتك حیثيت ، تن دادن به پستی ، گذشتن از آبرو ، پائیدان بر سر عقايد و آرمانهای سياسی و اجتماعی باشد ، مرگ صد بار بر آن شرف دارد " .

شاه تازه فهمید که روزه را نمیتوان خرید . درخواست رسیدگی فرجای او را رد کرد و حکم اعدام را امضا نمود . او را بزندان حشمتیه انتقال دادند . دشمن از ترس ، با هزاران چشم و بيك جنگل سر نیزه مراقب بود تا مبادا روزه رنجور و تير خورده از چنگل بگریزد . او ضعف خود را در برابر قوت روح ، استحکام اراده و پيايداری اين گرد انقلابی ، زير پای صد هائيزه و تفنگ پنهان میداشت . ساعت چهار روز ۲۱ اردیبهشت سال ۱۳۳۷ در زندان بسراغ او رفتند . آماده بود .

وصيتنامه کوتاهی خطاب به رفقا ، برادران و دوستان خود نوشت . قبلاً گفتنی ها را گفته بسود . او را حرکت دادند . بيك عصاره ميرفت . صدای گامهای مطمئن او در سکوت سپیده ، سرور و بی کلام رزم ميليونها مردمی بود که او را وجدان انقلابی خویش میدانستند . " روزه " در اين لحظه مظهر پيايداری و تسليم ناپذیری يک جنبش در برابر رژيم سرسپرده و جانور خوی شاه بود . نخواست چشماتش را ببندد : من از مرگ ميترسم . چشم در چشم دشمنان خود : آژموده ، بختيار ، مصر زيبائی ، امجدی ، رجائی ، دوخت . خائنين خائف نگاه بيزرافکنند . صدای او شنیده شد :

و يا يغمم بپايان رسيد و سپس فهاد او در ميدان اوج گرفت : زنده باد حزب توده ايران ! زنده باد کمونيسم ! آتش ! صدای روزه خاموش شد . دشمنان نفسي براحت کشيدند .

در شهادت جانگزي روزه سراسر ايران در سکوت گريست . جلادان از کشته او هم ميترسيدند . جسد او را به برادرانش تحويل دادند و در نقطه دور ستی در " مسگر آباد " بخاک سپردند . ابتدا حتی از نشان دادن محل دفن او به برادرانش امتناع کردند . با آنها اخطار کردند که حق برگزاری مجلس ترجمه ندارند . اما ناگهان اطلاع يافتند که سربازان زندانبان قزل قلعه و حشمتيه در سربازخانه های خود برای روزه عزاداری کرده و مرگ او گريسته اند . اين ديتر تحمل پذير نبود . فوری دست بکار شدند ، کفرانس هایی در محل های خدمت سربازان و افسران برپا کردند و ضمن تلاش برای مسخ سيمای درخشان روزه ، آنها را از گام گذاردن در راه او بر حذر داشتند . در یکی از سربازخانه ها گفته بودند : " او که روزه بود ، با آن مقالعی با آن نياز که ارتش بوجودش داشت ، چون " خيانت " کرد او را کشتيم ، شهادت يگر حساب کار خودتان را بکنيد " .

دشمن حتی پير از مرگش تلاش میکرد که چهره او را در افکار عمومی دگرسان جلوه دهد و برای نسل جوانی که او را نمی شناخت ، چهره ای ترسناک و ماجراجو از او ترسيم کند . کمیته مرکز حزب توده ايران ضمن سندی که بلافاصله پير از شهادت خسرو انشار داد ( و ما آنرا در ضمن ویژه نامه منعکس کرده ایم ) اين چهره تابناک را چنانکه هست شناساند و اعلام داشت که خسرو روزه قهرمان ملی کشور ما است . عده ای از هم زمانش ضمن نامه ای به کمیته مرکزی حزب توده ايران جنبش نوشتند :  
 " اين خسرو روزه که دادستان ارتش با ترستی ميخواهد از او قباقه و حشمتانگی بسازد ، به سه شهادت همفاشنايش انسانی بود بسيار ژوف ، ميهنمان و محبوب ولی در عين حال جسور و نسبت بد دشمن بی امان . روح سرکش او را حتی ارتش رضاشاهی و " اطاعت کورگورانه " اش نتوانست رام کند " .

یکی از حوزهای حزبی در نامه خود به مرکز حزب نوشت :

" ما حاضرین در جلسه در برابر اين قهرمان شهيد سرتمظيم فرود آورده ، فداکاری و ايستادگی و ايمن او را سرمشق هم مبارزان جوانی می دانيم . ما در جنبش موقعی ، بیکار ديگر وفاداری عمیق

خود را به حزب بزرگمان ابراز میداریم . . . قهرمانیهای بی نظیر او در دوران کارمخفی ، دفاعیه‌های منطقی او در محاکم نظامی ، روش مبتکرانه و صادقانه او در انجام امور حزبی ، میتواند سرمشق مفیدی برای تربیت صد ها و هزارها افراد وطن ما و سوق آنان بر راه مبارزه منطقی های ایران گردد .

بدینسان یاران و همزمانش مبارزه و ایثار او را ارج نهادند و بدینسان صد ها و هزارها جوانی که در لحظه شهادت روزه ، کودکان نویائی پیش نبودند ، از زندگی و مبارزه ، عشق و ایمان او ب مردم آموختند و پرچی را که سحرگاه ۲۱ اردیبهشت سال ۱۳۳۷ در میدان تیر حشمتیه برخاک افتاد ، با هزاران دست برافراشتند . امروز حماسه زندگی ، قهرمانی و شهادت شکوهمند روز سه سرود پیکار مردمی است که دلیرانه علیه رژیم فاسد و سرسپرده شاه می‌زنند .

## دو مرد و دو مرگ

درستون مجالس ترحیم ، در " اطلاعات " اعلانی دیدم : آه ! می شناسمش و آن " مرحوم "

همشهری و دوست روزبه بود :

مردی خاموش ، هراسنده و " بیطرف " تبعه اید قائل برای شاهنشاه و ساواک کفی کوشید از خطی بگریزد تا بیشتر زندگی کند .

در واقع نیز " موفق " شد " از روزه چند سالی ، بالرزه ، با تسلیم ، با پذیرش زبونی ، بیشتر زنده باشد .

ولی اوسرانجا مهرد ،

و با مرگش

زندگی هراسان و کوچکش ،

برای ابد پایان یافت و

ولی خسرو درست با مرگ ، زندگی دومی را آغازید :

از زندگی نخستین تا بنا کثرت و پر خونتستر

از گوشه " اکنون " بیرون جست

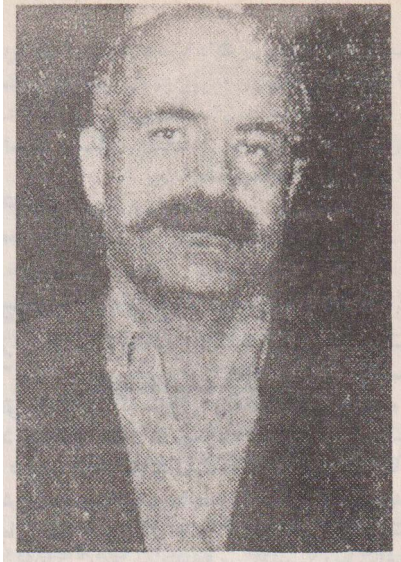
و افق جهسان و تاریخ را تسخیر کرد .

مردی بزانود آمد تا زندگی را بمرگ بدل کند

و مردی بپاخاست تا مرگ را به زندگی جاودان .



روزبه در دقایق پیش از تیرباران



روزبه در پای چوبه تیرباران



در نمایشگر شکوه بمناسبت پرده برداری از یادمان حسرت روزبه در شهر " فیاتو روما نو "

خود به ترجمه و انتشار این مقاله دست زدند . انتشار دفعیه روزه در صفحات " ایروستیا " موجب شد تا خوانندگان شوروی در باره زندگی و مبارزه این کمونیست قهرمان پرسشهایی مطرح کنند . مردم شوروی میپرسیدند : " خسرو روزه کی و چگونه شهید شد ؟ چکسی او را بدشمن تحویل داد ؟ چطور شد که جوان آرام و سریع التاثری توانست قهرمان محبوب مردم ایران ، روزه آهنبین و فرمانروا دل‌های نسل جدید کمونیست‌ها شود ؟ "

روزنامه ایروستیا با انتشار زندگینامه روزه در یکی از شماره‌های خود باین پرسش‌ها پاسخ گفت . ایروستیا پس از شرح زندگی روزه از کودکی تا شهادت نوشت :  
" در مرگ روزه تمام ایران گریست . ما میخواهیم که واقعیت زندگی ، مبارزه و مرگ قهرمان ملی ایران در سراسر جهان انتشار یابد . ما آرزو میکنیم مردم جهان روزه را بشناسند و او را دوست بدارند ، همانگونه که مردم ایران او را دوست میدارند . "

" ایروستیا " نوشت :  
" متن دفاعیه روزه را در دادگاه تجدید نظر نظامی ملبورن با نافر خوانده اند . بگذار این کتاب بتمام‌خانه‌ها راه پیدا کند ، بتمام مدارس برود ، به پرورش نسل جوان کمک کند ، و کمونیسم این امر همگانی و مقدس ما را اعتلا و افتخار بخشد . "

پرخاش جهانیان به محکومیت و تیرباران روزه

زمانی که " روزه " در زندان شاه ماههای دشوار و سهمگینی را میگذراند و طی ده ماه نتوانست حتی یک نفس هوای تازه استنشاق کند ، افکار عمومی جهان نامه‌های پرخاش و اعتراض به دربار و دولت ارسال می‌داشت .

روزنامه " دیلی ورکر " ارگان حزب کمونیست انگلستان در اعتراض به شرایط دشوار زندان روزه و شکنجه او نوشت :  
" از هفت ماه پیش که روزه بازداشت شده ، شدیدا وسیله ماموران شکنجه شده است "

( ۴ فوریه ۱۹۵۸ )

روزنامه " نیوس دیپلند " ارگان حزب سوسیالیست متحد آلمان وقتی که دادگاه در محکمه شاه روزه را بمرگ محکوم کرد چنین نوشت :

" همین پرست ایرانی خسرو روزه روزه شنبه از طرف دادگاه نظامی تهران ، در یک جلسه سری محکوم بمرگ شد . روزه افسر فعال ارتش ایران بود که بجهت مبارزه علیه تسلط امپریالیسم امریکایی و انگلیس از ارتش اخراج شد . روزه از ۱۵ سال پیش برای امر طبقه کارگر مبارزه پرداخت . ارتجاع ایران از او بیزار بود ، زیرا باینش قلم خود سیاست ضد ملی رژیم را انتقاد میکرد . اما مردم ایران او را عزیز میداشتند و همین جهت دادگاه نظامی جرات نکرد ، محاکمه او را علنی کند . اکنون زندگی خسرو روزه در حد اعلای خطر است . از بسیاری از کشورهای او از جمله جمهوری دموکراتیک آلمان علیه حکم اعدام این مبارز تسلیم‌ناپذیر برنامه‌های پرخاشگرانه فراوانی به دولت ایران ارسال شده است " ( نیوس دیپلند - ۲۷ فوریه ۱۹۵۸ )

رئیس سندیکا های آزاد کارگران جمهوری دموکراتیک آلمان بنام ۷۷ میلیون زحمتکش و آزادی فوری روزه را خواستار شد و دانشگاه " کارل مارکس " در شهر لایپزیک بنام ۲۰ هزار نفر دانشجو استاد و کارمند این موسسه بزرگ علمی ، به صد و بیست و یک اعتراض کرد . دانشگاه لایپزیک در نامه اعتراضی خود بدولت ایران نوشت :

بازتاب سیمای « روزه »

در افکار همگانی دموکراتیک جهان

در آغاز ، نام " روزه " زمانی در جهان بزرگ یافت ، که او کمک تنی چند از هارانش از زندان شاه - رژیم آرا - گریخت و برای آنکه بر حقاقت دشمن تاکید کرده باشد در سلول خالی زندان این یادداشت را از خود باقی گذاشت : " ... از حق مشروع فرار استفاده کردم " و این حادثه سی سال پیش بود . در آن هنگام مردم گیتی خبر یافتند که سروان توپخانه خسرو روزه ، نویسنده کتاب " اطاعت کورکورانه " مدافع شورمند استقلال میهن ، و مخالف توفنده نظم تحمیلی بر ارتش ایران از زندان گریخته است . دستگیری دوباره روزه در اردیبهشت سال ۱۳۲۷ و دفاع دلیرانه اش در دادگاه نظامی نام او را بیش از پیش زبانه زد جهانیان ساخت . هنگامی که روزه و ۹ تن از همبران حزب توده ایران بباری همزمان خود ، در سال ۱۳۲۹ از زندان قصر گریختند خبر این فرار جسر روانه در جهان طنین انداخت . زندگی مخفی روزه هفت سال دیگر دوام یافت . شاید مدت هفت سال زندگی بظواهر آرام مخفی بود تا نام " روزه " در اذهان جهانیان کم کم فراموش شود ، اما برق گلوله هائی که ساعت ۹ شب ۱۵ تیر سال ۱۳۳۶ در نزد و خورید یکسایه او را ماموران شاه رد و بدل شد ، نام او را دوباره در اذهان تجلی ساخت . مردم خبر یافتند که : " خسرو روزه سروان پیشین ارتش ایران پس از یکساعت تیراندازی متقابل در یکی از کوچه‌های کوچک های جنوب شهر تهران دستگیر شد " . از این تاریخ افکار عمومی جهان سر نوشت " روزه " را در جنگ دشمن کین جوی ، باعلاقه تام دنبال میکرد و هنگامیکه او در آستانه خطر مرگ قرار گرفت ، وقتی شهادت رسید و پس از انتشار آخرین دفاعیه اش ، واکنش صمیمانه نمود و از شخصیت برجسته این مبارز آزادی و کمونیسم ، تجلیل در خورد کرد . مادر اینجاکوشش خواهم نمود تا آنقدر که در حجم صفحات مجله دنیا گنجد نی است ، خوانندگان را با پرخاش مردم جهان به حکم محکومیت و تیرباران او ، و از زبانی و بزرگداشت جهانیان از قهرمان ملی ایران آشنا سازیم .



خوانندگان روزنامه " ایروستیا " چاپ شوروی ، روزی در صفحات این روزنامه پرتیراژ ، تصویر مردی را بر روی تخت بیمارستان مشاهده کردند که زهر آن نوشته شده بود :  
" این تصویر خسرو روزه قهرمان ملی مردم ایران ، مبارز آتشین را غارمانهای خطر کمونیسم است . خسرو روزه تا آخرین لحظات زندگی سرشار از تهور و قهرمانی خود در برابر جلادان سرفروغ نیاورد . خاطره تابناک او برای همیشه در یاد بشریت باقی خواهد ماند . "  
روزنامه ایروستیا " قبلا زهر نتوان " دل به طوفان سپرد " بخشهای مهمی از دفاعیه روزه را انتشار داده بود ، که بسیاری از مطبوعات مترقی جهان برای شناساندن " روزه " بخوانندگان

"روزنامه پناه به میهن پرست راستین ، برای آزادی و استقلال میهنش از بند امپریالیسم مبارزه کرده است . او از منافع کشور خود در برابر مطامع امپریالیسم امریکا و انگلیس دفاع نمود . ما آزادی او را طلب میکنیم "

روزنامه " روزه پراوو " ارگان حزب کمونیست چکوسلواکی پس از شرح مختصر زندگی و مبارزه او خواستار لغو حکم اعدام شد ( شماره ۶۶ ر ۱۹۵۸ ) .

این روزنامه تحت عنوان " جان خسرو روزه رانجات دهد " نوشت :

" ... بسیاری از مردم شریف جهان صدای خود را برای نجات جان این میهن پرست بزرگ بلند کرده اند ... ما نیز همصدای تمام مردم صلحدوست و ترقیخواه می خواهیم تا زندگی مبارز بزرگی که در راه خوشبختی ملتش رزمیده ، از خطر مرگ نجات یابد . "

کفد راسیون عمومی کارفرانسه ( ت. ژ. ت. ) در ۶ ماهه ۱۹۵۸ تلگراف زیر را به تهران مخابره کرد :

" کفد راسیون عمومی کارفرانسه اطلاع یافته که زندگی خسرو روزه ، میهن پرست ایرانی را خطر مرگ تهدید میکند . ما بنام طبقه کارگر فرانسوی و احساس عمیق نجات جان روزه را خواستاریم . " ژرمن گیبه " دبیر وقت کفد راسیون عمومی کارفرانسه بنام بیوری کفد راسیون تلگراف زیر را به سفارت ایران در پاریس ارسال داشت :

" آقای سفیر ! کفد راسیون عمومی کارفرانسه متقاضی دارد که مترجم احساسات شدیدی طبقه کارگر فرانسه علیه اعدای اخیر میهن پرستان ایران و قبل از همه پویزه علیه خطری که زندگی خسرو روزه یکی از رهبران حزب توده را تهدید میکند ، باشید . اعمال تضحیفات علیه نیروها که پیوسته از منافع مردم خود دفاع کرده اند ، خشم محافل دموکراتیک جهان را برانگیخته است . "

ما از شما می خواهیم که اعتراض طبقه کارگر فرانسوی را علیه نقض اعلامیه حقوق بشر و صدور حکم اعدام برای میهن پرستانی که برای ترقی اجتماعی خلق خود و استقلال کشور خویش مبارزه کرده اند ، بدولت خود ابلاغ کنید . "

روزنامه " اومانیته " ارگان حزب کمونیست فرانسه ضمن انتشار نامه ها و تلگرافهای اعتراضی نوشت :

" پیام های فراوانی از طریق روزنامه ها به آدرس سفارت ایران در فرانسه ، رئیس دادگاه نظامی تهران و به نخست وزیر ایران مخابره شده است . در تمام این پیام ها نجات جان خسرو روزه این میهن پرست ارزنده که به اعدام محکوم شده ، طلب شده است " ( ۶ مه ۱۹۵۸ ) .

افکار عمومی در کشورهای عربی نیز علیه محکومیت " روزه " به اعدام شدیدا خشمگین بود . روزنامه " النور " چاپ بیروت در شماره ۲۱ آوریل ۱۹۵۸ خود تحت عنوان " مبارز ملی ایرانی خسرو روزه با اعدام تهدید میشود " نوشت :

" نویسندگان ، ادیبان و زنان سراسر جهان ، خواستار لغو حکم اعدام روزه هستند . امروز میلیونها مردم شرافتمند جهان آزادی او را خواهند نمود . "

مطبوعات و رادیوی جمهوری توده ای رومانی مطالب بسیاری در باره زندگی و مبارزه " روزه " انتشار دادند . روزنامه " اسکانیا " ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی زیر عنوان " برای نجات جان میهن پرست ایرانی خسرو روزه " نوشت :

" خبر محاکمه و محکومیت میهن پرست ایرانی خسرو روزه مبارز نامدار دموکرات ، بخاطر صلح و ترقی اجتماعی ، نگرانی و تاشروعیتی در افکار عمومی کشور ما بوجود آورد . "

مبارزه برای شکستگی میهن خویش و صلح و دوستی میان خلقها نموده است ، اعتراض میکنند . ما می خواهیم که این حکم ظالمانه لغو شود . "

روزنامه " تریبونالود " ارگان حزب کارگر لهستان در شماره هشتم فوریه خود مقاله ای همراه با عکس روزه انتشار داد . ضمن تلگراف اعتراضی به دولت ایران مخابره کرد . سازمان حقوقدانان دموکرات جمهوری توده ای لهستان به انجمن بین المللی حقوقدانان دموکرات تلگرافی مخابره نمود و مدخله این انجمن را در این امر خواستار شد .

روزنامه " ایدکش اوی شاگ " منتشره در جمهوری توده ای مجارستان در تاریخ هشتم مارس ۱۹۵۸ نوشت :

" خسرو روزه مبارز برجسته را آزادی را محکوم به مرگ کرده اند . مردم به روزه به مثابه قهرمان احترام میبگذارند به همین جهت ارتجاع ایران با کینه بیحد سعی دارد او را نابود سازد و اکنون هفت ماه است که بدون توقف او را شکنجه میدهند . ولی روزه علیرغم همه فشارها و وعده و وعیدها در سایه حکم اعدام هم بمردم خود و ایمان خویش وفادار مانده است . افکار عمومی دموکراتیک در سراسر جهان علیه حکم اعدام او اعتراض میکند . "

شورای صلح جمهوری توده ای مجارستان تلگراف اعتراضی ای شرح زیر بدولت ایران مخابره کرد :

" بنام مردم صلحدوست و مبارز صلح مجارستان علیه محکومیت روزه و یارانش که عمیقاً ناقض حقوق بشری است اعتراض نموده ، آزادی آنان را خواستاریم . "

کارگران و زمینکشان ، دهقانان گلخوری و کارکنان موسسات مختلف مجارستان نامه های اعتراضی خود را در شماره های ۵ و ۱۲ مارس ارگان مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان انتشار دادند .

اتحادیه کارگران جمهوری توده ای کره نیز ضمن ارسال تلگراف بایران آزادی فوری روزه را خواستار شد .

علیرغم فهاد اعتراض جهانیان ارتجاع ایران و براس آن شاه جبار ، کین جوت رو رنده خوتسر ازان بود که افکار عمومی جهان را بحساب آورد و حکم جابرانه را لغو سازد .

سحرگاه روز ۲۱ اردیبهشت سال ۱۳۳۷ روزه بدستور شاه تهرانیان شد . پس از این حادثه فجمع بود که از یکسوم و انزجار و تنفر عمومی بر سر روزه خونریز شاه فرود آمد و از سوی دیگر شخصیت برجسته روزه در افکار عمومی جهان بیش از پیش تجلی یافت . حتی خبرنگارهای کشورهای امپریالیستی نتوانستند پنهان کنند که اوتا آخرین دم بمآرمانهای خود وفادار مانده است . خبرنگاری آسوشیتد پرس بلافاصله پس از تهرانیان ، این خبر را سراسر جهان مخابره کرد ؛ روزه درهای چهره اعدام ، فهاد برداشت : زنده باد کمونیسم .

روزنامه " اومانیته " ارگان حزب کمونیست فرانسه روز بعد از تهرانیان روز بنوشت :

" خسرو روزه هرگز از مبارزه برای رهایی کشور خود از بند امپریالیسم باز نایستاد . مقامات مسؤل ایرانی جرات نکردند ، دادگاه او را علنی کنند . اعدام او بدنیال تشکیل یک دادگاه در بسته انجام شده که او را به مرگ محکوم کرد . از سراسر جهان موج اعتراض علیه این محکومیت بمسوی تهران سرازیر شد . خسرو روزه ریاضی دان برجسته و مولف کتابهای به شماری است که در موسسات آموزشی ارتش ایران مورد استفاده قرار میگردد . "

بناسبت نخستین سال شهادت روزه رزنامه‌های کشورهای عربی مقالاتی در تجلیل از مبارزات او همراه با شرح زندگی و خشک‌سالی از دفاعیه او انتشار دادند. رزنامه "اتحاد الشعب" ارگان حزب کمونیست عراق طی مقاله مبسوطی با تجلیل از قهرمانیهای او در مقابله با دشمن نوشت: "ستاره زندگی رفیق روزه در ۱۱ ماهه سال ۱۹۵۸ افول کرد. ولی افکار او همیشه زنده است و راه مبارزان را آزاد می‌روزی خلق‌ها را روشن میکند".

روزنامه "النور" چاپ بیروت با تجلیل از شخصیت برجسته و محبوب روزه، امتناع حکومت سیاه ایران را از قبول خواست مردم ایران و شخصیت‌های جهانی دافع به لغو حکم اعدام، مورد سرزنش قرار داد.

روزنامه "صوت الاحرار" چاپ بغداد در مقاله مبسوطی به شرح زندگی، مبارزات قهرمانانه روزه و چگونگی دفاع دلیرانه و کوبنده او از سوسیالیسم و از منافع خلق‌های ایران و پایداری و استواری بیمانند او در برابر تمام شکنجه‌ها و فشارهای حکومت جا بر ایران پرداخت (۱۱ مه ۱۹۵۹).

مجله "صلح و سوسیالیسم" ارگان تئوریک احزاب کمونیست و کارگری در شماره اکتبر سال ۱۹۶۲ خود تحت عنوان "صفحه‌ای از تاریخ" مقاله‌ای درباره رفیق شهید خسرو روزه قهرمان ملی ایران انتشار داد. این مقاله اختصاص به انتشار خشک‌سالی از آخرین سخنان روزه در دادگاه نظامی داشت و از روزه به عنوان "مبارز جانا زرا آزادی و دموکراسی و استقلال ایران و مجاهد پرشور راه سوسیالیسم" یاد شده است. در مقاله گفته میشود:

"وقتی خسرو روزه از فدائی خود حزب و مردمش و از ایمان عمیق خویش به پیروزی خطیری که دانش و انرژی و جان شیرین خود را وقف آن نمود سخن میگوید، سخنانش سرشار از ناکه‌گری روح سترگ این مرد انقلابی است و آهنگ شورانگیز شهادت، عظمت و فخر و فروراز آن بگوش میرسد".

مجله "صلح و سوسیالیسم" ادامه میدهد:

"آری، زندگی خسرو روزه، زندگی زیبا، زندگی پهلوانان داستانی بود. روش او در زندان و هنگام بازپرسی، وقار او در دادگاه و سرانجام جلال و جبروت او هنگامی که با گام‌های محکم و استوار بسوی جبهه اعدام رفت و خون سردی اعتنا سینه خود را نشانگاه گلوله‌های دژخیمان شاه قرار داد، همه و همه بنام معنای کلمه حماسی و قهرمانانه بود... فرزند کبیر خلق ایران، همانطور که مردانه زیست، مردانه شهادت رسید. مبارزه دلیرانه و مرگ قهرمانانه خسرو، نمونه درخشانی از میهن پرستی واقعی و مردانگی انقلابی ارائه داده است. این سیمای تابناک نمونه الهام بخش است برای همه میهن پرستانی که جان در گف گرفته، علیه استعمار و استبداد و ارتجاع، و بغا طر تاملین نیکبختی و آیند تابناک ملت و میهن خویش بیکار میکنند".

بناسبت پنجمین سال شهادت او رزنامه "تریبونالود" ارگان کمیته مرکزی حزب متحده کارگری لهستان نوشت:

"پنجسال پیش میهن پرست ایرانی و عضو فعال حزب توده ایران تهراران شد. دادرسی او در دادگاه در دست نظامی انجام شد. گناه روزه آن بود که میخواست توده‌های وسیع مردم از بند فتودالیسم و سرمایه داری رها گردند".

روزنامه "رابوچسکودلو" ارگان مرکزی حزب کمونیست بلغارستان در پنجمین سال شهادت او مقاله‌ای در ستایش از مبارزه قهرمانی روزه انتشار داد.

نشر آخرین دفاع روزه در دادگاه نظامی موجب شد که مردم جهان بیشتر از پیش با زندگی، افکار و مبارزات این کمونیست قهرمان آشنا شوند. دفاعیه روزه تا کنون به زبانهای روسی، آلمانی، ایتالیایی، فرانسوی، آذربایجانی (در شوروی) ارمنی و بلغاری انتشار یافته و در همه جا با استقبال گرم خوانندگان روبرو شده است.

ترجمه دفاعیه روزه به زبان روسی در سال ۱۹۶۲ بانام "دلی به طوفان سپرده" انتشار یافت. در پس‌گفتار آن چنین میخوانیم:

"بشريت قهرمانان گوناگونی راميشناسد که نامشان تنها پس از مرگشان بلند آوازه شده است. آنها رزمندگان را مانده بهروز بشريت بودند. از آن زمره است ژولیس فوجیک، فرزند قهرمان مردم چک... از آن زمره است موسی جلیل شاعر و قهرمان خلق تاتار و مردم شوروی... از آن جمله است "کنراد لنکه" و "گورگ لشلایتر" کمونیستهای آلمان که در دوران جنگ در زندان فاشیست ها شکنجه دیدند... و از آن زمره است کمونیست ایرانی "خسرو روزه" که اینک کتاب او را درست داریم..."

"ژولیس فوجیک، موسی جلیل سرانگام روس و کمونیستهای آلمانی، در زندان‌های فاشیستی در دوران جنگ ناپدید شدند. "خسرو روزه" را دژخیمان ایران سالها پس از جنگ از میان بردند. آنها مردمی متفاوت و دارای سرنوشت‌های گوناگون بودند، یکدیگر را نمی‌شناختند ولی در سرنوشت آنها امر واحد و مشترکی وجود دارد. خویشاوندی معنوی و اجتماعی، اندیشه‌ای که همه آنها در راهش نبرد میکردند و به گفته فوجیک، افراد خلق‌های گوناگون را ساخت بهم شبیه میکند مایه پیوند آنهاست".

"اداره نشریات ادبیات خارجی" مقدمه‌ای بر ترجمه روسی دفاعیه روزه نگاشته است. در این مقدمه چنین میخوانیم:

"سراسر زندگی خسرو روزه نمونه‌ای است از خدمت جاننازانه در راه مردم. روزه که دارای استعداد و قریحه درخشان بود، برای اینکه با پیوستن به صفوف حزب توده ایران در راه آزادی و استقلال و نیکبختی مردم ایران مبارزه کند، از تمام جاه و مقامی که در ارتش درانتظارش بود، چشم پوشید..."

"روزبه بمثابة يك انقلابی استوار و تسلیم ناپذیر شهادت رسید. خسرو روزه در دادگاه نظامی در واقع نه از خود، بلکه از حقانیت آرمانهای حزب خود، آرمانهای سوسیالیسم دفاع کرد. سخنان او در دادگاه نمونه‌ای از جسارت و حماسه انقلابی، سرشار از فروتنی نسبت به حزب توده ایران، دلسوزی نسبت به خلق خود و آکنده از خشم و کین نسبت بر رژیم پوسیده بود..."

سال ۱۹۶۶ از طرف آکادمی علوم اتحاد شوروی، کتابی تحت عنوان "زندگی وقف بیکار" زیر نظر یو. ویلویانف و ل. ن. جرنف انتشار یافت. این کتاب اختصاص به قهرمانان برجسته جنبش انقلابی جهانی دارد. صفحه ۳ تا ۳۴ کتاب شرح زندگی و مبارزه رهبر و حمتگشان ایران دکتر تقی ارانی و قهرمان ملی ایران خسرو روزه است. در بخش مربوط به "روزبه" از جمله چنین میخوانیم:

"روزبه در آخرین دفاع افشاگرانه خود نعت‌ها اتهامات وارده را رد نمود، بلکه بنحو کاملاً مقتصد نشان داد که در ایران از حکومت مشروطه ببری نیست. دادگاه به جنگ عقاید بدل گردید و روزه پیروز شد. "خسرو روزه" چه در مرحله بازجویی و چه در دادگاه همانند يك پنهانکار آزموه کوشید تا در بازجویی در همی ایجاد کند و نگذارد که هیچ سند واقعی درباره فعالیت حزبی بدست دشمن



جامعه حقوقدانان جمهوری توده ای رومانی در تلگرافی که بدادگاه نظامی تهران ارسال داشته نگرانی واضطراب عمیق خود را درباره سرنوشت خسروروزبه ، این مبارز شریف ابراز داشته است. در تلگراف نوشته شده :  
" حقوقدانان کشور ما مطمئن کامل دارند که دادگاه عالی ایران این حکم را که مخالف حقوق



یادمان خسروروزبه - شهر "فیانو رومانو" در ایتالیا

ابتدائی بشری است لاف خواهد نمود .  
از طرف شخصیت های برجسته اجتماعی و فرهنگی رومانی نیز نامه های اعتراض به آدرس شاه نخست وزیر ایران ارسال شد .  
کمیته ملی دفاع از صلح جمهوری توده ای رومانی به نخست وزیر ایران نوشت :  
" هواداران صلح در رومانی علیه حکم اعدام میهن پرست عالیقدر خسروروزبه که زندگی خود را وقف

بمقتد .

در کتاب " زندگی وقف پیکار " سپس چنین نوشته شده است :  
" در لحظه دستگیری " روزبه " عده ای از رهبران حزب توده مانند دکتر یزدی ، دکتر بهرامی ، امام الله قریشی و شرمینی در زندان بودند . این عناصر برای نجات جان خویش راه خیانت در پیش گرفتند . در چنین شرایطی " خسروروزبه " دفاع از حزب خود را بر عهده گرفت . . . اینجاست که انسان بمردانگی ، صفای روح و عظمت خسروروزبه بدیده تحسین مینگرد ، زیرا او آرمانهای سیاسی خویش را مافوق همه چیز میداندست . مردانی چون روزبه حتی مرگ خود را به مبلغ آتشین آرمانهای عالی کمونیسم بدل میکنند . . . خسروروزبه در شرایط دشوار ایران توانست در صحنه پیکار چنان سطحی برسد که با بهترین مبارزان راه کمونیسم برابر گردد . قهرمانی روزبه در شکل معتقدات چندین نسل ایران موثر خواهد بود . وفاداری بی شائبه " روزبه " به آرمان سوسیالیسم و خدمت بخلق ، سالیان دراز درازان مردم ایران زند خواهد ماند .

ترجمه دفاعیه " روزبه " بزبان آلمانی با عنوان " قلب من بخاطر آینده ایران می تپد " انتشار یافته است . در پیشگفتار کتاب " روزبه " بخوانندگان آلمانی مردی معرفی میشود که : " رژیم شاه از او چنان وحشت داشت که سالیان دراز او را تعقیب نمود و سرانجام به تیرباران محکوم کرد . مردی که از مرگ او همانان نفس راحت کشیدند و ملتشر در اندوه عمیق فرو رفت .

در مقدمه ترجمه دفاعیه روزبه بزبان بلغاری که در سال ۱۹۶۴ انتشار یافت میخوانیم :  
" سخنان " روزبه " در دادگاه نمونه بی باکی انقلابی و هیجان و شور و نرد رزمند های است که از فرور تعلق بحزب توده ایران و خشم نسبت بر رژیم ارتجاعی انباشته است .  
اداره نشریات دولتی آذربایجان شوروی در سال ۱۹۶۴ دفاعیه " روزبه " را بزبان آذربایجانی انتشار داد . در پیشگفتار این ترجمه نوشته شده است :

" خسروروزبه که دارای استعداد و قریحه ای خارق العاده بود ، با پیوستن بحزب توده ایران برای مبارزه در راه آزادی و استقلال و خوشبختی خلقهای ایران از قبول همه امتیازات و نیل به تمام مدارج ارتشی امتناع ورزید . وی بمثابه قهرمانی شکست ناپذیر در دادگاه نه از خود ، بلکه از آرمان های حزب خود و آرمان مقدس سوسیالیسم دفاع نمود . مردم شوروی با آخرین سخنان روزبه ، ارثیه گرانبهای کبرای خلق ایران بیادگار ماند ، با احترام عمیق و اشتیاق فراوان آشنا خواهند شد ."

یادمان خسروروزبه

اول آبانماه سال ۱۳۵۵ ( ۲۳ اکتبر ۱۹۷۶ ) در شهر " فیانو رومانو " در سی کیلومتری رم پایتخت ایتالیا از تندیس یادمان خسروروزبه طی مراسم پرشور و باشکوهی پرده برداری شد . تندیس یادمان خسروروزبه اثر رضا اولیا ، هنرمند ایرانی است که میگوید :  
" من باید به تندیس یادمان خسروروزبه قهرمان ملی ایران و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران خواسته ام مسئله مبارزه در راه آزادی خلقهای را مطرح کنم که در زیر ستم حکومتهای فاشیستی بمیرند و از هرگونه حقوق انسانی بی بهره اند . روزبه از حقوق مردم ایران دفاع میکرد و در این راه از جانب حکومت پلیسی ایران بقتل رسید ."

تندیس یادمان روزبه به شهر " فیانو رومانو " که دارای سنت درخشان مبارزه ضد فاشیستی است ، اهداء شده است . شورای شهر " فیانو رومانو " که اکثریت آنرا نمایندگان کمونیست و سوسیالیست تشکیل میدهند ، تصمیم گرفت این تندیس را در میدان مرکزی شهر نصب کند . این تصمیم

در سطح کشوری مورد پشتیبانی احزاب و سازمانهای دموکراتیک و شخصیت های برجسته ایتالیا از جمله: لویجی لونگو رئیس حزب کمونیست، پیتر وننی رئیس حزب سوسیالیست، اود ویاسینی دبیر سیاسی حزب جمهوریخواه، جیوریه ساراگات دبیر سیاسی حزب سوسیال دموکرات و رونا توگوتسوزوی نقاش مشهور، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست و سنا تور قرار گرفت و در مطبوعات ایتالیا با تازتاب گسترده مایافت.

شورای شهر "فیانونومانو" و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا از حزب توده ایران به سراری شرکت در مراسم پرده برداری از تندیس یادمان روزه دعوت کرد. و هیئت نمایندگان حزب به ریاست رفیق ایرج اسکندری دبیر اول حزب توده ایران این دعوت را با تشکر پذیرفت. شخصیت های نامدار ایتالیایی از جمله: اومبرتو تراچینی اولین نخست وزیر جمهوری ایتالیا و یکی از تندوین کنندگان اصلی قانون اساسی ایتالیا، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا و سنا تور دانشی، سنا توریا سگاله اسپکیو، سنا تور انزو مودیکا، نماینده پارلمان، ماریو پوکتی (نماینده یکی از طرف پیروان ینگارو رئیس مجلس ایتالیا و شخصیت برجسته کمونیست)، نمایندگان پارلمان نوزی، فاجینی، رانیالی، استانداری رم مورتیسو فرارا، دبیر مسئول کمیته استان رم حزب کمونیست ایتالیا، پائولو جوفی، کارگردان معروف جیوریه دسانتیس در مراسم پرده برداری از تندیس شرکت داشتند. رفیق ایرج اسکندری و استانداری رم با حضور هزاران نفر از مردم ایتالیا طی مراسم باشکوهی پرچم ایتالیا را از طرف از روی تندیس برداشتند و دستمزد یک سرود ملی ایتالیا را نواخت. سپس دست گلهای بزرگ و زیبای سفید از میخک سرخ از جانب کمیته مرکزی حزب توده ایران، سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران شهرداری فیانونومانو، حزب کمونیست، حزب سوسیالیست، حزب سوسیال دموکرات، اتحادیه کارگران و سازمان جوانان کمونیست نثار تندیس یادمان خسرو روزه شد. شهردار فیانونومانو سخنان شورانگیزی مینتینگ را افتتاح نمود. او گفت:

"ما در اینجا هر روز چندین بار از برابرتندیس یادمان خسرو روزه عبور میکنیم. سرمشق این قهرمان بزرگ، این رفیق که جان خود را برای آزادی ایران از دست داد، ما را وادار میکند که همیشه در این فکر باشیم که عزیزترین فرزندان ایران هم اکنون در زیر شکنجه حکومت شاه، جان خود را از دست میدهند. در این فکر باشیم که بر کوشش خود در دفاع از این مبارزان به فزائیم."

دبیر اول حزب توده ایران ضمن سپاس از حزب کمونیست ایتالیا، شهرداری فیانونومانو، مردم شهر و همعصرانهای دموکراتیک ایتالیا و همچنین از رضا اولیا، هنرمند ایرانی، یادآور شد که: "نصب تندیس یادمان خسرو روزه در شهر فیانونومانو در ایتالیا، کشوری که مردم آن بقیعت نثار جانها و فدایا کردهای بیشمار نقش بزرگی در سرکوب فاشیسم و در مبارزات دموکراتیک جهان معاصر ایفا نموده و نمینمایند، ابتکار تاریخی بسیار بااهمیتی است. این ابتکار نه تنها از لحاظ انتخاب خسرو روزه قهرمان ملی ایران، دارای ارزش معنوی بزرگی برای مردم میهن ما و منزله ارزایی پرمیانی است که نسبت به مبارزات ضد فاشیستی و دموکراتیک مردم ایران میشود، بلکه از این جهت که تجسمی از همبستگی خلق دلاور ایتالیا با مبارزات دموکراتیک خلقهای سراسر جهان است که ایران بمثابه مظهر مبارزان انتخاب گشته است و نیز دارای اهمیت عظیم سیاسی است."

رفیق لویجی لونگو، رئیس حزب کمونیست ایتالیا در مینتینگ همبستگی میان حزب کمونیست ایتالیا و حزب توده ایران که همان روز در خانه مردم فیانونومانو برپا شد بر همبستگی میان دو حزب تاکید نموده و گفت:

"همبستگی ما کمونیستهای ایتالیایی که تندیس یادمان خسرو روزه، این مبارز بزرگ را آزادی

راد رشهر خود مان بر پاکرده ایم با حزب توده ایران و مردم ایران حافظ اهمیت فراوان است و در این زمینه از هیچ کوششی دریغ نباید کرد."

نصب تندیس یادمان روزه در ایتالیا موجب شد که نام آشنای خسرو روزه قهرمان راه آزادی و کمونیسم بیش از پیش در قلوب واذهان مردم ایتالیا جان گیرد و زحماتشان ایتالیا و نیروهای دموکراتیک این کشور با اهمیت رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه و مبارزات درخشان مردم ایران علیه این رژیم مغفوری بیش از پیش آشنا شوند.

نام روزه ثبت دایرة المعارف بزرگ شوروی

سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) جلد ۲۲ چاپ جدید دایرة المعارف بزرگ شوروی انتشار یافت. در این جلد "بنام" خسرو روزه "بر میخوریم". و بر این نام پس از درج زندگینامه کوتاهی از او، گفته میشود:

"در ششم ژوئیه سال ۱۹۵۷ یکمک فرد خود فروخته ای، روزه بدام پلیس افتاد. خسرو روزه در جریان بازجویی و در دادگاه نظامی در بسته پایداری و دلاوری بی نظیری از خود نشان داد. ترجمه دفاعیات روزه در سال ۱۹۶۲ زیر عنوان "دلی به طوفان سپرده" بزبان روسی در مسکو انتشار یافت. . . . در سال ۱۹۶۶ اثر دیگری بزبان روسی بنام "زندگی وقف پیکار" درباره زندگی و مبارزه خسرو روزه در مسکو منتشر شده است."



بدینسان افکار عمومی دموکراتیک جهان مبارزه و ایثار مجاهد پرشور را آزادی و سوسیالیسم "خسرو روزه" را ارج نهاد و مقام اولی او را در میان قهرمانان جنبش کارگری و کمونیستی جهان مشخص کرد. باشد که سیمای تابناک روزه نمونه زندگی و مبارزه کمونیستهای جوان میهن ما قرار گیرد.

گردآورنده گزارش: م.م.

مردم ایران زندانیان سیاسی، این فرزندان  
ارجمند در بند خویش را، دمی از خاطر  
نمیزدایند. افتخار باد بر اسیران زنجیر  
ستم استبداد که چون کوهی در برابر  
دشمن پایدارند!

سعادت و رفاه و سربلندی و آزادی و شرف ملت عزیزم بوده است .

رفیق روزبه ورود بصغوف حزب توده ایران را که وی باشوری بی پایان می ستاید ثمره حتمی و ضروری منطق حیات و تلمتکامل فکری خود و لحظه انتخاب قطعی و نهائی شاهراه حیات انسانی خویش میدانند و در این زمینه این جملات لرزاننده را که از انوار ایمانی بی تزلزل سرشار است بفرزندان میراند :

" من باقتضای آتشی که بخاطر خدمت به خلقهای ایران در درون سینه ام شعلهمیکشد ، را محبب توده ایران را برگزیده ام و باید از عان کنم که جانم ، استخوانم ، خونم ، گوشتم ، پوستم و همه متار وجودم این را برارامقدسی شناخته است و تمام سلسول های بدن من و تمام ذرات وجودم توده ایست . "

رفیق روزبه در قبال اتهامات گوناگونی که به حزب پرفخر ما وارد میسازند و هدف از آن انکسار مبین پرستی عمیق حزب ماست زبان به مدافعه می گشاید و باگردنی افراخته چنین میگوید :

" حزب ما حزب استعمار شکن و مدافع استقلال و تمامیت ارضی خاک کشور است . مقاصد اجتماعی حزب ما همه از منبغ بشری وستی و احترام به انسانیت و خدمت به مردم آب میخورد . ما میخواهیم برای همیشه با استثمار انسان از انسان که مآدر همه مفاسد اجتماعی است خاتمه بدیم . "

در آخرین دفاع خود رفیق شهید روزبه به مدافعه از " تشکیلات افسران آزاد یخواه ایران " -

سازمان نظامی وابسته بحزب توده ایران که خود وی از بنیاد گذاران آن بود میپردازد و ماهیت مبین پرستانه این سازمان را توضیح میدهد . وی از ضرورت اجتماعی و قانونی مداخله ارتش در سیاست و شرکت افسران و سربازان در تعیین سرنوشت مبین مدافعه میکند و دعاوی پوچ هیئت حاکمه را در باره اینکه گویا ارتش حق ندارد و نباید در سیاست مداخله ای داشته باشد در همی کوبد و بهیچ پوچ مبدل میسازد و با استدلال مقنعی نشان میدهد که عملا ارتش را در خدمت بدترهمن سیاست ها ، یعنی سیاست ضد ملی و خائفانه هیئت حاکمه نگاه داشته اند . رفیق روزبه افسانه " نظموآرامش و امنیت " را که هیئت حاکمه آنرا ساتر جنایات و ظارتگریهای خود قرار داده و تحت این عنوان از احساسات مبین پرستانه افراد ارتش برای متوجه کردن نیروی آنها علیه خلق سو استفاده میکند ، برملا میسازد . این بخش از مدافعات رفیق روزبه در واقع زبان حال یک افسرانقلابی است که به عمیق ترین نیازهای اجتماعی و روحی اکثریت مطلق ارتش ایران کاملا وقوف دارد و وظیفه خویش میسازد که صلاهی حق افسران مبین پرست ایران را در دادگاه جنایت بارکود تابر دارد و از حقوق اجتماعی افراد ارتش و از آنهمه خونهای پاک که در این راه ریخته شده است مدافعه کند . در همین جاست که رفیق روزبه با دلایل روشن و مستندی عمق مبین پرستی حزب مارا برهن میسازد و بی پایگی سخن بهتانگران را که منکر این واقعیت اند مستدل میدارد و در عین حال نشان میدهد که چگونه طبقه حاکمه با تسلیم کشور به استعمار طلبیان و ارزانی داشتن ارتش ایران به مستشاران امریکائی اسناد قوی بیگانه پرستی و جاسوسی و خیانت خود را ارائه میدهد . رفیق روزبه در دفاع از حیثیت و فرور ارتش ایران که دستخوش تحقیر مشاگان امریکائی است چنین می نویسد :

" بعنوان یک افسردانشکده دیده و مریی د و هزار نفر از افسران ارتش ایران اعلام میکنم که افسران ایرانی از لحاظ هوش و فراست و قدرت ابتکار و سرعت درک و حسم تشخیص و پاهمعلومات بهیچوجه از هیچیک از افسران ارتشهای جهان چیزی کم ندارند و اگر شرایط مناسب تحصیل برایشان فراهم گردد و تشویق به تحصیل شوند میتوانند در عداد

## خسرو روزبه و باز پسین سخنانش

( از مقدمه کتاب " خسرو روزبه در دادگاه نظامی )

گرانبهاترین ارثیه ای که رفیق شهید خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و قهرمان ملی کشور ما از خود باقی گذاشته همانا آن سخنان آتشین و پرشوری است که وی در آستانه مرگ بدفاع از حزب خود و مردم ستمدیده مبین خویش ، در دوران مخوف اختناق و ترور ، در دادگاه در بسته و فرمایشی نظامی ادا کرده است . کمیته مرکزی حزب توده ایران بسی شادمان است که این اسناد پراح را اکنون در اختیار همه رفقای حزبی ، همه مردم ایران و سراسر جهان قرار میدهد . این اسناد بهتر از هر توصیف دیگری میتواند قدرت روحی مردی را که در برابر خطر حتمی مرگ از تابناک ترهمن آرمانهای انسانی با هیجانی عالی مدافعه میکند نشان دهد . این اسناد بیشک در پرورش والاترین صفات قهرمانی و جانبازی در هم مبینان ما تا شهری ژرف خواهد داشت و نقش خود را از جهت برانگیختن بهترین شورهای انساندوستی و مبین پرستی ایفا خواهد کرد .

رفیق روزبه در آخرین دفاع خود در دادگاه تجدید نظر توصیف جامعی از سیر زندگی خویش بدست میدهد و یادقتش بر می کند که چگونه محرومیتهای حیات شخصی او از طرفی و مشاهد مشقات و مصائب تلخ توده های زحمتکش از طرف دیگر او را از درک محدود مضمون زندگی به درک عمیق آن ، از استنباط تنگ مایه و وظائف بشری به استنباط وسیع و پیرامنه اش رهنمون میشود ، او را از مردی کسبی ممکن بود در جاده خاموش خدمات نظامی و ملی گام بردارد به مردی که خواستار طوفانهای عظیم اجتماعی و تحولات ژرف تاریخی است ، مبدل میسازد . وی میگوید :

" ضرباتی که بدینگونه در دوران زندگی بر روح حساس و تاثیر پذیر من وارد آمد فکر و روح مرا بهکنگاش در باره موضع زندگی طبقات محروم واداشت . من دیگر آن خسرو روزبه نبودم که میخواست از طریق تالیف و ترجمه واکتشاف بجامعه خدمت کند ، بلکه یکبار منقلبی شدم . طرفان عظیمی اعصاب و روحم را تحت استیلای خود گرفت . فکر محدود خدمت ها جزئی را بکنار گذاشتم و تصمیم گرفتم کار را از ریشه و اساس اصلاح نهادم تا به بدبختی میلیونها نفر از هم مبینانم پایان بخشم . "

رفیق روزبه در دادگاه نشان میدهد که تعلقش به اندیشه علمی سوسیالیسم محصول وقوف وی بدرد های جامعه و رمانهای واقعی آن درد ها بوده . روزبه به اعتقاد پیوند خود ، بانند پشه تابناک سوسیالیسم علمی مباحثات میکند و از آن اندک پروایی ندارد که در برابر دشمنان خویش ، در برابر چاکران استعمار و ارتجاع با استواری تمام شیفتگی خود را نسبت براه سوسیالیسم اعلام دارد و آنرا مهمترین محرک و انگیزه کلیه اعمال حیاتی خویش بشمرد . روزبه در این مورد در داورسان دادگاه منطقی را مخاطب ساخته میگوید :

" اگر عاشق و شیفته سوسیالیسم هستم ، با تمام عقل و شمع و منطق و درایت خود برتری اصول آنرا بر سایر پررژیم ها احساس کرده ام و محرک من در هر عطفی که انجام داده ام ، از روی تحقق این اصول و بالنتیجه ایجاد بنای نوین برای جامعه ایران و سرانجام تامین



زندترین افسران جهان باشند . با وجود این و افعال متأسف میشدم وقتی میدیدم فلان درجه داری میسواد امریکائی چندین برابر فلان افسر تحصیل کرده ایران از صند و ق ارتش ایران حقوق میگیرد و عملاً و فکراً به خانه و ماشین نویسی و اتومبیل و کلفت و نوکر هم در اختیارش می گذارند . ارتش ایران با وجود افسران باسواد و تحصیل کرده زیاد یگانه دارد بهیچوجه محتاج به این باصطلاح مستشاران نیست .

رفیق روزبه از تاریخ حزب توده ایران و تلاشهای مقدسش در راه آزادی خلق و از جنبشهای دموکراتیک آذربایجان و کردستان مدافعه میکند و سفسطه های موزیانه در سخنان زاپکی پس از بگری مردود میسازد و آنگاه با خوش بینی انقلابی سخن از آن روزی میگوید که ابرهای سیاه ارتجاع از آسمان نیلگون میهن مارانده شوند و خورشید حقیقت و عدالت در آن باشکوه تمام و وارسته از صاحب های تاریخ بدرخشد . وی میگوید :

" هرگز فکر ابر نمی تواند موجودیت خورشید را نفی کند پس از لحظه ای پرتو مستقیم خورشید بهمه گرمی خواهد بخشید . اگر از لحظه اسم میبرم مقصودم لحظه تاریخی جوامع بشری است که عمر را از آن روز و چند سال در قبال سن تاریخی آنها در حکم لحظه ای محسوب میشود . بدون تردید این طوفانها فرو خواهد نشست و حقایق عربان خواهد شد . جامعه ایران روزی را نیز خواهد دید که آزادانه درباره اینگونه مسائل بحث کند و نظرات خود را برآورد . آنروز چندان دور نیست ."

رفیق روزبه در فاشیای خود طی مباحث مفصل و مستدلی نشان میدهد که چگونه اصول قانون اساسی زیر پا گذارده میشود و چگونه مشروطیتی که بهترین مبارزان آزادی را به " قیام " علیه آن متهم میسازد افسانه ای بیش نیست و از آن جزئیات بد نمائی باقی نمانده است . روزی همی بیند که سیستم دوحزبی رژیم کودتاقادر نیست مردم را که حزب توده ایران در اندیشه و قضاوتشان تا ثیری عمیق باقی گذارده است فریب دهد . وی اطمینان دارد که در قوه های گرافیکوپایه شاهخون آشام در قبال واقعیت سرسخت محکوم بر سوا شدن است . رفیق روزبه در این بخش از مداخلات خود از حقوق اجتماع زنان کهنیمی از جامعه ما هستند با شور تمام دفاع میکند و نقش برجسته زنان ایران را یاد آور میشود . رفیق روزبه مسخره انتخاباتی را در کشور روشن میگرداند . رفیق روزبه نشان میدهد که اصول قانون اساسی درباره مصونیت جانی و مالی افراد چگونه با خشونت پایمال میشود . چگونه رژیم کودتاقا بمثابة دیو خشمگین تازیانه خونین دردست دارد و با آن پیکر رنجور ملت را شب و روز می کوبد . رفیق روزبه میگوید مشروطیت ایران شیمی پال و دم و اشکمی است و همچنان که چنین شهری وجود خارجی ندارد قیام علیه مشروطیت ایران که مضمون اساسی اتهام علیه افراد توده ایست دروغ بهیمرمانسه ای بیش نیست .

دفاعیه رفیق روزبه با توصیف عمیق از وظیفه فرد انقلابی در مقابل خطر مرگ پایان می یابد . رفیق روزبه که بمثابة یک دوستدار خلق و مساعد تش شهیدای زندگی و نه پائیه های آمنت ، هنگامی که می بیند در جنگال دشمن در منش تنهاراه گریزوی از مرگ بهتان بستن به حزب خود ، خوار کردن عقیده خویش ، تعلق از شاه سیه دل و جبهه سائی در برابر خصم تبهکار است ، آتی تردید در این نمیکنند که باید نام حزب و عقیده را سر بلند نگاه دارد و با سرفرازی به آغوش مرگ بهشتابد و بدینسان در بارگاه جاوید شهیدان راه حقیقت و عدالت که در تاریخ در پهنه ویرشور میهن ماعتدادشان اندک نیست گام بگذارد . رفیق روزبه اندیشه خود را در این زمینه بشکل زیرین بیان میدارد :

" مردن بهر حال ناگوار است ، بویژه برای کسانی که صاحب عقیده هستند و قلبشان

آکنده از امید به آینده ، امید به آینده روشن و تابناک است . ولی زنده ماندن بهر قیمت ، بهر شرط نیز شایسته انسانها نیست . زیرا هرگز نباید راه هدف را منتقصی سازد . اگر زنده ماندن مشروط به هتک حیثیت ، تن دادن به پستی ، گذشتن از آبرو ، پائیدان بر سر عقاید و آرمانهای سیاسی و اجتماعی باشد مرگ صد بار بر آن شرف دارد ."

رفیق روزبه در سراسر دفاعیه خود از اشعار و گفتار آید از شعرای بزرگوار ایران بویژه حافظ و سعدی و طلی الخوص سعدی استفاده میکند . این ابیات پرشور که مشوق جاننازی و وفاداری به حقیقت است در همان جملات شعله ورد دفاعیه رفیق روزبه عمق معنای خود را بیشتر نشان میدهد . دفاعیه رفیق روزبه متضمن یک سلسله اطلاعات جالب درباره زندگی وی ، کیفیت دستگیری وی ، شرایط وحشتناک زندان ، وضع محاکماتی او و نیز کیفیت شکنجه و قتل رفقای شهید زاخارمان کوچک شوشتری و سالا خانمان است و پرده از روی جنایات سیاه رژیم کودتاقا بر میدارد .

۰۰۰ باید از خسرو روزبه طریقه جاننازی و وفاداری به آرمان خویش را آموخت . بگذار چه ره پسر فروغ وی خلق ما را در پیکار مقدس الهام بخشد . ۰۰۰

(برای اطلاع از متن کامل آخرین دفاع خسرو روزبه در دادگاه تجدید نظر نظامی به کتاب " خسرو روزبه در دادگاه نظامی " از انتشارات حزب توده ایران (۱۹۷۰) مراجعه فرمائید )

### تاریخ که بر باد رود رنج و سرورش

- تاریخ که بر باد رود رنج و سرورش نازد بسزاوار به گسردان غیوش
- یک گرد که در معبد تاریخ فناگشت همپایه بمیدان به هزار و کرورش
- جاوید شد آن گرد که جان بهر وطن باحت پرفرشد آن خلق که خسرو شد مهرش
- لرزید دل خصم جواز چوسه اعدام بشنید غریو سخن پر شر و شورش
- بمغای شد آن مرده اش نزد نهیبش بی جلوه شد آن طنطنه اش پیش فرور
- او باری همت زسرا بر بجهانند دشمن بوحل مانده همه بارو ستور
- او راه فنا رفت به چشمان گشاده زد خنده بخصم و سن و باطن کورش
- دیروز عدو سینه او خست به پیولاد امروز جهان گل بنهد بر سر کورش

در شهر شهیدان بود او خسرو جاوید

تا بنده بر اطراف وطن منبج نورش

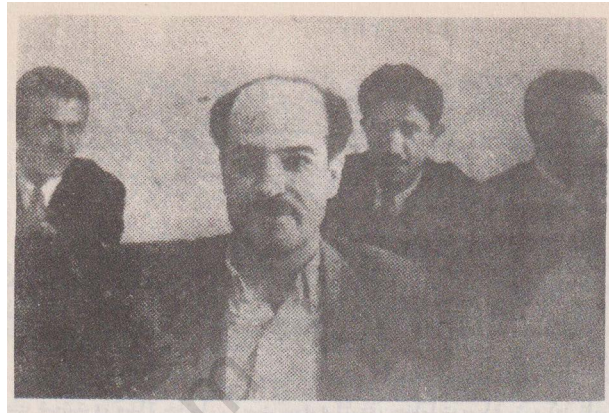
## آخرین سخن روزبه

در دادگاه تجدید نظر در بسته نظامی

دادرسان محترم ]

اگر من در محضر دادگاه باصراحت هر چه تمامتر عقاید و نظرات سیاسی و اجتماعی خودم دفاع کردم نه بخاطر آن بود که بطور مطلق مرگ را شرفی شیرین و گوارا میدانم . مرد نیمه-رجال ناگوار است بویژه برای کسانی که صاحب عقیده هستند و قلبشان آکنده از امید به آینده ، امید به آینده روشن و تابناک است . ولی زندمانند به هر قیمت و به هر شرط نیز شایسته انسانان نیست . زیرا هرگز راضی نباید هدف را منتفی سازد . اگر زنده ماندن مشروط به تک حیثیت ، تن دادن به پستی ، گذشتن از آبرو ، پائیدان بر سر عقاید و آرمانهای سیاسی و اجتماعی باشد مرگ صد بار بر آن شرف دارد . آنها که طالب زندگی بخاطر زندگی هستند میتوانند بهای زندمانند را بهر میزان که لازم باشد بپردازند ، میتوانند عقاید و نظرات و آرمانهای خود را مثل پیراهن وزیر سلووار هفته ای در بازار عوض کنند میتوانند به مقدساتی که تا پشت میله های زندان بمآن پای بند بودند پشت پاهیزند ، میتوانند فقط بخاطر جلب اعتماد بیشتر و تحمیل "آزادی" حتی دروغ هم بگویند ، بهتان بزنند و آنچه را که بهیچوجه بحزب خود ایران مربوط نبوده است بمآن نسبت بدهند . چنین موجوداتی زندگی را مافوق همه چیز میدانند و همه چیز را بآن مبادله میکنند . خوب مردن هم مثل هر کار دیگری مستلزم بلد بودن است . نجارانجا ری را بلد نباشد ، خیاط تاپرش و دخت و دوزاخوب نداند ، آهنگر تابه اصول پتک زنی و تشمیر شکل آهن تخته وارد نباشد نجار و خیاط و آهنگر خوبی نیست . همانگونه که آنها باید کار خود را بلد باشند ، انسان بمعنی صحیح کلمه نیز باید خوب مردن را بلد باشد . مردن در زجر چرخ اتوبوس ، مردن در رختخواب گرم ، مردن بکمک تریاک و استریکنین ، مردن در اثر افراط در مشروب و امثال آن از انواع خوب مردن نیست ، ولی سربازی که بخاطر دفاع از میهن بیخود ، پزشکی که بخاطر پیدا کردن راه علاج یک بیماری خطرناک جانش را فدا میسازد ، انسانی که بخاطر آرمانهای سیاسی و اجتماعی خود شهادت میدهد ، را خوب مردن را بلد است . هر سال طبق آمار رسمی و بموجب حسابهای احتمالات نزدیک ، ۷ میلیون انسان در سراسر جهان میمیرند . زلزله ، آتش فشان ، سوانح گوناگون ، بیماریهای رنگارنگ و امثال آن باعث این تلفات سنگین هستند . وقتی مردن باین آسانی است ، هنگامی که دوهزار نفر انسان خرم و شاداب امیدوار و با آینده در یک لحظه بگام زمین فرو میروند و همه آرزوهایشان بخاک سپرده میشود ، وقتی بیماری سرطان بیداد میکند و مبتلایان بآن با صبر و بردباری بانتظار روز مرگ خود می نشینند ، چرا انسانی که بیش از دلت از زندگی خود را با مرارت و سختی ولی در عین حال باتلاش و کوشش شرافتمندانه بخاطر انسانها گذرانده است از مرگ بترسد ؟ هر کس وظیفه تاریخی مشخصی دارد . عباسی وظیفه داشت بمیرد و حسرت نزنند ولی من وظیفه دارم بمیرم و حرف بزنم ، و از مقدسات حزم دفاع کنم . من زمانی دستگیر شدم که دیگر هیچ راز مکتومی وجود نداشت . بهرامی ها ، قریبی ها و مخصوصا عباسی از سیرت و پاره پاره کرده بودند . حتی مطالبی که فقط در دفاتر آن واقف بودند مثلا فقط من و عباسی از آن اطلاع داشتیم افشاء شده بود . حجم اطلاعات دستگاه برآستی ده برابر مجموعه اطلاعات

عکسهائی از روزبه



در دادگاه نظامی  
(۱۳۲۷)



در بیمارستان زندان  
(۱۳۳۶)



میان دانشجویان  
(۱۳۲۴)

## روز همبستگی با زندانیان سیاسی ایران

( اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران )

کمیته مرکزی حزب توده ایران روز ۲۱ اردیبهشت ماه، روز شهادت قهرمان ملی ایران، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، خسرو روزبه را بعنوان "روز دفاع از زندانیان سیاسی" تعیین میکند.

همانطور که روز شهادت دکتر تقی ارانی، رهبر زحمتکشان ایران "روز شهیدان حزب و نهضت" اعلام گردید، از این پس در روز شهادت روزبه، حزب ما بانک خود را بدفاع از بندهای استبداد، از فرزندان شرافتمند حلق که در سیه چال ستمگر نشسته اند، اعم از تعلق آنها به هر عقیده و گروه سیاسی رساتراز همیشه بلند خواهد کرد.

ما از تمام نیروها و عناصری که علیه رژیم استبداد شاه میزنند، دعوت میکنیم این روز را بعنوان روز زندانیان سیاسی برگزار کنند و بدینسان یادکرد از شهادت خسرو را به یک عمل رزم آورانه همبستگی با مجاهدان زندانی بدل نمایند.

ما از تمام رفقای حزبی دعوت میکنیم که در این روز کلیه ابتکارات خود را برای نشان دادن پیوند و مهر خویش به زندانیان سیاسی بکار برند و از هیچگونه کمک مادی و معنوی دریغ نوزندند.

ما از همه هموطنان دعوت میکنیم بیاری زندانیان سیاسی بشتابند، رژیم رژیم را شاه را افشا کنند، از قهرمانیهای مجاهدان ضد ارتجاع و استعمار بشناستی یاد کنند، از حقوق حقه آنها مدافعه نمایند و نگذارند که رژیم در زیر سرپوش دوزخی اختناق تبهکارهای خویشرا پنهان سازد.

ما در این روز به خانواده های زندانیان سیاسی که در رنج و مقاومت عزیزان خویش شریکند، درود میفرستیم.

چاوید یاد نام قهرمان انقلابی حزب و نهضت رهائیبخش ایران - حسرو روزبه همه با هم در راه همبستگی رزمجویانه با زندانیان سیاسی ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

( \* این اعلامیه در اردیبهشت ۱۳۴۹ انتشار یافته است )

من بود . در چنین شرایطی فقط يك وظیفه وجود داشت و آن هم دفاع از گذشته حزب و افتخارات آن بود . من اگر میخواستم مثل جلسات اول با زهرسی بهمه چیزها سخن " نه " بدهم منتها از اطلاعات دستگاه تحقیق چیزی کم نمیشد ، منتها طرح مسائل و دفاع از آنها برای کسی که از این منکر همه چیز است نه امکان داشت و نه معقول بود و نه نتیجه حزب بلادفاع میماند ، بلکه بد و نتردید من امروز وجود خارجی نداشتم و مثل کوچک شوشتری و وارطان از زندان " آزاد " شده بودم . فرق آنگونه آزادی با تیرباران اینست که هم این حرفها زده نمیشد و هم حیثیت من بخطر میافتاد و ممکن بود تا مدتی عده ای تصور کنند که من نیز واقعا مثل بهرامی و قریشی همه چیز را داده ام و آزادی از زندان را خریده ام . من به مقتضای این تحلیل روشن بینانه بود که را خودم را مشخص کردم و اینک نیز آنرا با افتخار بهایان میرسانم . افتخار من اینست که بوظیفه و ماوریت تاریخی خود عمل کرده ام . من باینجهت در ایران ماندن تا علیترجم همه خطرات جانی کاری را که امثال یزدیها و بهرامیها و قریشیها و شرمینیها انجام نداده بودند ، انجام دهم .

در حلقه کارزار جاسان دادن  
بهتر که گریختن بنامردی  
من سنگمبارزه را ترک نکردم و اکنون نیز تمام عواقب آن را با روی گشاده تحمل میکنم .  
خلاف رای پاران است سمدی  
که برگردد روز تیرباران

شاید نخستین بار باشد که شما همگی را با چنین روحیه و طرز تفکری محاکمه میکنید ولی نخستین بار در تاریخ نیست . تاکنون بسیاری از انسانهای صاحب عقیده در چنین دادگاههایی محاکمه شده اند ، محکوم گردیده اند و شرف شهادت رسیده اند . ولی نیروی افکار عمومی آنان را تبرئه کرده است . من به عقاید پای بندم ، نظرات سیاسی را مقدم میسازم ، به عهد و سوگند خود وفادارم و با مضامینی که در زیر آنکت حزب توده ایران کرده ام احترام میگذارم و هرگز بخاطر جلب منفعت یا دفع خطر بهمان خود را نمیکنم .

و آن دعوت بخلد و صرت ناقض عهد  
قما تطیب نفسی و ما استطلب منای  
( اگر باین شرط به بهشت دعوت کنند که عهد و پیمان خود را بشکنم هرگز نفسم بمان رضایت نخواهد داد و خواب خوش نخواهم داشت ) . بقول سعدی :

قدمی که برگرفتی بسوفا عهد پاران  
اگر از نبلاترسی قدم مجاز باشد  
اینک بد و ن آنکه خودم را به زکار و مستوجب مجازات و در خور اهدام بدانم چون شرفم در معرض خطر است ، رسا از ادرسان محترم تقاضای صدور حکم اعدام خود می نمایم . این تقاضا فقط بخاطر آنست که در افتخار افسران شهید شریک باشم و هم هرگونه اتهامی که شرفم را تهدید میکند را تسلسل گردانم و الا نه من و نه آن افسران و نه هیچیک از کسانی که در سالهای اخیر بملت فعالیتهای سیاسی محکوم گردیده اند نه تنها به زکار نمیستیم بلکه مدتگزار مبین عزیز خود نیز هستیم و افکار عمومی ملت عادل و نجیب ایران تمام این احکام را ظالمانه میدانند و فرزندان فداکار خود را تبرئه نموده است . خسرو روزبه را محکوم کنید ولی شجاعت و شهامت و مبین پرستی و شرف دوستی و فداکاری را محکوم نکنید و در چنین صورتی من بلافاصله پس از قرائت حکم بآلب خندان و قلب قوی از ادرسان محترم تشکر خواهم کرد . ولی این تشکر حق فرجام خواهی من را نقض نخواهد نمود و از آن حق در صورتیکه لازم بدانم برای شکستن حکم از هر چه پیشی که منافی با حیثیتم نباشد استفاده خواهم کرد .

مشغول عشق جانان گرهاشقی است صادق در روز تیرباران باید که سر نخار د

## درد آتشین

### به زندانیان سیاسی، رزمندگان دلیر ضد استبدادی

حزب توده ایران هیچگاه از کارزار برای آزادی زندانیان سیاسی و افشای فجايعی که در خمیان رژیم در سیاهچالهای زندانها نسبت بدانها مرتکب میشوند از پای ننشسته است. این مبارزه همواره یکی از وظائف حتمی و مستمر حزب ماست که همچنان ادامه دارد. همبستگی و دفاع ما از زندانیان سیاسی بزرگان توده ای منحصر نیست، بلکه شامل تمام افراد و گروههایی است که صرف نظر از ایدئولوژی، اعتقادات سیاسی، طرز تفکر و وابستگی طبقاتی و سازمانی آنها، علیه این رژیم جورپیشه و جنایتکار بنحوی مبارزه کرده و اینک در جهنم زندان اسیر



رفیق شهید، پرور حکمت جو و رفیق در بند، علی خاوری

در دشمنان ساواک و زندانیان این سازمان مغرور گشته اند. زندانیان کشورهای مختلف و وسیله محروم کردن زندانیان از زندگی آزاد در جامعه نیست بلکه شکنجه گاهها و کشتارگاههایی است که هدف از ایجاد آنها نبود کردن جسمی و روحی زندانیان است. رژیم در واقع با با گلوله های جانگداز مبارزان مخالف خود را از پای در میآورد، با با زجر و شکنجه در زندان آنها را تدریجاً بارنیستی میفرستد. رژیم میکوشد بر اثر شکنجه های مداوم روحیه و شخصیت و شرف زندانیان را نابود کرده و

آنها را وارد جهنم تسلیم و همکاری با ساواک نماید. ما در اینجا نیتی به بیان وضع در زندانها نداریم و بگفته خود دیکتاتوریمند میگوئیم که میگوید: " زندان باید چیزی در حد جهنم باشد ". و قتیکه مالک جهنم چنین دستوری بدهد روشن است که ما نوران او با زندانیان چه خواهند کرد. هم اکنون هزاران نفر بر شماره زندانیان سیاسی که در تظاهرات حق طلبانه ضد دیکتاتوری قم و تبریز در جنگال دژخیمان جهنم گرفتار آمده اند افزوده شده و رقم آنها سه هزاره میزند. و این رقم با گسترش جنبش ضد استبدادی و استقلال طلبانه مردم ما میتواند باز هم قزونی گمردد. در چنین وضعی و اوضاع آنها که بیرون از زندان هستند و ویژه آنان که در خان ازمیمن عزیزان از امکانات بیشتری برخوردارند، تشدید کارزار در صحنه بین المللی برای افشاکری رژیم استبدادی و آزادی فرزندان گرامی خلقهای کشور ما از زندانهای موحش محمد رضاشاهی است. در این کارزار که جزئی از نبرد استقلال طلبانه و آزاد بخوانه علیه حکومت استبدادی است باید از شیوه مردم قهرمان تبریز و قم درس گرفت. در این دو نبرد مردم قطع نظر از هرگونه اختلاف ایدئولوژیکی، طبقاتی و سازمانی مانند سی ام تیر ۱۳۳۱ متحد وارد میدان عمل شدند و خون پاک آنها در خیابانها و کوچههای این دو شهر در هم آمیخت. ترکیب شهیدان و زندانیان این دو فاجعه نشان دهنده این واقعیت است که آنچه همه مردم را بهم پیوند داد وحدت هدف آنها یعنی سرنگون کردن رژیم استبدادی محمد رضاشاهی بود. بر ماست که از آنها بیاموزیم و برای یک هدف مشترک در مورد زندانیان سیاسی یعنی آزاد کردن آنها این درس گرانبهاریا بکار بندیم و از هرگونه کوشش کوتاهی که موجب تفرقه و نفاق در این کارزار میشود، بپرهیزیم.

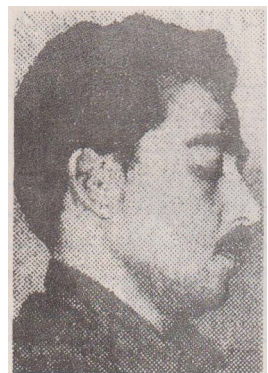
زندانهای سیاسی در زندان و در محاکم نظامی

تاریخ جنبش ملی و دموکراتیک کشور ما پراز قهرمانی، فداکاری و از خود گذشتگی است. کسانی که

همه چیز حتی جان خود را در راه آرمانهای عالی این جنبش نثار کردند و نامی از آنها در هیچ دفتر ثبت نشد بسیاری و شماره آنها که نامشان در نشریات جنبش نقش شد و باقی ماند کم نیست. بسیاری از آنها در حالیکه جمعشان بر اثر شکنجه و عذابهای گوناگون در بیفوله های مرگ زا و توان فرسای زندانها ناتوان شده بود، با گفتارهای کوبنده و آتشین که از روحیه عالی آنها برمیخاست در صحنه پیدا گاههای نظامی باشاهت و دلیری حیرت انگیز داغ تنگ و رسوائی ابدی بر جبین رژیم خونخوار



رفیق صابر محمد زاده کارگر چاپخانه حزب توده ایران



رفیق آصف رژیم دیده کارگر چاپخانه حزب توده ایران



وسر سپرده با مهربالیسم زدند و حماسه رزم آوران جنبش استقلال طلبانه و آزاد یخواهانه مردم ایران را آفریدند . روزی فرا خواهد رسید که حکومتی خلقی در میهن ما مستقر شود و د فتری زین و فرا گیر شامل شرح حال و پایداری و استواری آنها در زندانها ، در پیدادگاههای نظامی و در میدانهای تیرینگارد . از یکسو عشق و شور و علاقه آنها را با آزادی و استقلال میهن و نجات آن از قید و بند امپریالیسم و استعمار چنانکه شاید بستانید و از سوی دیگر فجايع و جنایاتی را که رژیم پدر علیه این فرزندان بیرومند خلقهای ما مرتکب شده بر شمارد . حزب ما با وجود دشواریهای فراوانی که با آنها روبرو بود موهبت و در فرام آوردن برگهایی از چنین د فتری کوشش کرده و این کوشش را پیگیرانه دنبال خواهد کرد . باشد که در راهی از حق آنها که هم اکنون در سایه هاله های زندانها رنج و عذاب دروخیمان را بر خود هموار میکنند و سرید شمنان خلق فرو نمیاورند و آنانکه جان تسلیم نمودند و تسلیم نشدند ، ادا گردد . باشد که در زندگان جوان و نورسیده در پایداری و استقامت از ایمن پاک بازان بیباک الهام بگیرند و روزی روزی خلقهای ایران عزیز ما را نزدیک تر کنند . چه بسیارند کسانی که زیر شکنجه و میدانهای تیراز استاد



رفقا حکمت جو و خاوری در دادگاه

و پرورش دهند و نسلی جدید مبارزان راه طبقه کارگر و زحمتکشان د کترتی ارانی ، این متفکر برجسته ، این دانشمند گرانمایه ، این انقلابی پر شور و این روشنفکر و روشنگر که بزرگواری خود را در سختترین روزگارها پدید آورد ، الهام گرفتند و از کوره آزمایش های بس دشوار سرفراز بیرون آمدند . کهنیمتند جوانانیکه در د های کشنده و سوزشهای جانگناه آنها را تالب پرتگاه ضعف و سستی کشاند ولی با کسب الهام از قهرمانی چون خسرو روزبه توانستند خود را از سقوط در پرتگاه نجات بخشند و دشوارترین شکنجه ها را در راه دفاع از مردم بجان بخرند . این سرسختی و فولاد صفتی که گروهی از زندانها نشان میدهند و حاضر نیستند که با نوشتن یک " عنوانه " از مرگ تد ریحی و از رنج داعی در زندان آزاد شوند از کجا سرچشمه میگیرد ؟ از اعتقاد و ایمان راسخ و عمقاید و افکار خود و از سنت های مبارزه که قهرمانانی چون ارانی و روزبه و دیگر شهدای فداکار پدید آورده اند .

در اینجا بعنوان نمونه از چند تن از آنها یاد میکنیم ؛ یکی از زندانیانی که در مقیاس جهانی بین تمام زندانها مقام اول را بدست آورده ، رفیق صفر قهرمانی است . او پیش از سی سال است که در سایه هاله های زندانها گرفتار انواع و اقسام رنجها و شکنجههاست . کمتر زندانی در میهنش وجود دارد که ندهیده باشد . انصافا باید گفت نام خانوادگی قهرمانی برابراننده است . او قهرمان سرسختی ، شکیبایی و از خود گذشتگی است . او در این دوران در از همواره در کنار آنگونه زندانیانی

بوده که در شرایط جهنمی زندانهای محمد رضاشاهی بر عقیده خود استوارند و در مقابل ماموران عذاب از عقیده و از حقوق و شرف انسانی خود دفاع میکنند .

از رفقای سازمان افسری حزب توده ایران سروان تقی کی منش ، سروان عباس جبری ، ستوان یک عمومی ، ستوان درویش شلتوکی ، سروان محمد اسمعیل ذوالقدر ، ستوان درویش تراب باقرزاده بهیست و چهار سال است که در انبارهای ناسالم وزیر دست حشرات موزی ساواک چون کوهی استوار بر جا مانده و تسلیم نشده اند . آفرین و درود بر آنها برقرار اطلاع رژیم از ترس نفوذ اخلاقی و تاثیر روحی آنها در دیگر زندانها آنرا به زندانیهای در افتاده فرستاده است .

رفقا پرویز حکمت جو و خاوری اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران که اولی جان خود را در زیر شکنجه های ساواک فدای مردم کرد و حماسه پایداری از خود بجای گذاشت و دومی با بیاناتی کوبنده در زیر برق سرنیزه از سوسیالیسم و از استقلال و آزادی میهن دفاع کرد و اکنون سیزده سال است که از زندانی بزدان دیکر تبعید میشود و چشمانش بر اثر تاریکی و محروم بودن از آفتاب و هوای سالم نزدیک بکوری است .

به بنیم خاوری در دادگاه بیدادگر نظامی چگونه از حزب خود دفاع میکند و از انترناسیونالیسم پرولتری و پیوند آن با میهن پرستی توده ای یاد مینماید . او میگوید : " حزب توده ایران ، حزب قهرمانان جاویدانی چون ارانی ، روزبه ، سیامک ، میشی و صد ها قهرمان بنام و گننام دیکر نیست که چون پروانه ای عاشق نور و روشنائی بخاطر عدالت و انساندوستی سوختند و با نام ملت ایران از میان



رفقا بدالدین مدنی ، صفر قهرمانی ، حمید فام نریمان ، محمد علی پیداد ، پرویز حکمت جو و عزیز یوسفی در زندان برازجان

ملت سوختند . آنها سوختند و راه را برای دیگران روشن تر ساختند . حزب توده ایران حفظ استقلال و تمامیت ارضی میهن ، اصلاحات عمیق و انقلابی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگ و بهداشتی را سرلوحه برنامه خود قرار داده است و معتقد است که تنها راه رشد غیر سرمایه داری است که میتواند

حلال مشکلات اجتماعی ما باشد . حزب توده ایران از توده‌ها و برای توده‌ها و با توده‌های زحمتکش میهن‌ماست . در جای دیگر میگوید : " اصل انترناسیونالیسم یعنی اصل همبستگی و همدردی زحمتکشان جهان که بخلط و تحریف شده از طرف مخالفان ما معرفی میشود عماره همان نظریه بلند است که سخنرانی بزرگ ماسعدی قبل از شش‌قرن پیش‌باین شیوائی بیان داشته است : توکمز محنت و دگرگان بیغمی نشاید که نامت نهند آدمی . . . رفیق خاوری در باره اتحاد شوروی دوست و قادر و همسایه دیوار دارد میگوید : " حزب ما خواهان تحکیم دوستی ملت‌های ایران و اتحاد شوروی است و بخواهی میدانند که این دوستی شما را در گانه‌ها و پراورشی برای کشور ما در بر دارد . . . کوشش حزب ما در تحکیم این دوستی چه از نظر منافع انترناسیونالیستی و چه از نظر منافع ملی ماکوششی است منطقی و معقول . باین کوشش نمیتوان معنی و مفهوم دیگری داد . " او گفت : " احترام مانسبت به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، احترامی است کاملاً طبیعی . اتحاد شوروی نخستین وطن سوسیالیستی در جهان است ، بوجود آورنده آنچنان نظام اجتماعی است که همیشه عقول بزرگترین متفکرین جهان آرزوی آنرا داشته‌اند و امروز بهترین نمونه تحقق آرمان‌ها و ایدمال‌های انسان‌آزاد را بجهانیان ارائه میدهد . . . "

در رفیق کارگر ماصابر محمد زاده و آصف رزم دیده بجای آنکه دست کم باقی همان احکام بیدادگاه‌های نظامی پس‌از گذراندن دوران محکومیت آزاد شوند سال‌هاست که همچنان در چهار دیواری زندان‌ها اسیرند . این دو کارگر کاشف و رزم آور در دادگاه‌های نظامی با بیاناتی ساده و روشن از حزب خود ، حزب توده ایران با شجاعت دفاع کردند و با فشارگری رژیم پرداختند . صابر محمد زاده در جریان دفاع خود به تشریح وضع جامعه ایران پرداخت و گفت : " اگر سازمان‌های وابسته به حزب توده ایران در دادامبرنا خود آزاد بودند و بی‌انها اینطور بی‌رحمانه حمله نمیشد آیا آزادی در مملکت ما بچنین روزی میرسید که امروز کمترین آثاری از آن نیست ؟ نه مجلس ، نه دولت ، نه رجال سیاسی ، نه طبقات دیگر مملکت هیچکدام نمیتوانند کمترین مداخله ای در امور داخلی مملکت خودشان بکنند . حتی مأمورات که با اصطلاح رکن چهارم مشروطیت است کمترین نقشی در راتامین آزادی و احقاق حق افراد کلا و جزئاً نمیتوانند بکنند . ادامه این وضع بنبغ چه کسی است ؟ اگر این آزادی کسی و محرک‌ها آثار دموکراسی از ناحیه افراد و رجال داخلی سرچشمه میگردد چرا و چه سبب است ؟ واگر بیگانگان و بالاخره امپریالیسم جهانی بحدت و راست‌ها را زهمی مشروطیت ما وضع موجود را ایجاد کرد ماست پس نقش ملت در اینکار چیست ؟ چرا و چگونه و بجهت مناسبت میبایست ساکت‌نشدن و بی‌انها اجازه داد در امور داخلی کشور ما به هر شکلی که بخواهند ، مداخله کنند و از عواید سرشار و منابع طبیعی کشور ما مانند نفت و غیره نفع ببرند . رفیق دیگر ، آصف رزم دیده در دفاع از زندانیان و افشا رژیم گفت : " حقیقت کجا حکم میکند که آنرا ( زندانیان را سگیا ) گروه گروه ، دسته دسته ، از طبقات مختلف مردم بجرم آزاد بخواهی و بنگاه اینکها استعمار را زهمی میکنند و با افکار و تمایلات دموکراتیک دارند و بالاخره صاحب عقیده مستقل و مشخص هستند و با اینک ایدئولوژی خاصی متابعت میکنند به شکجه گاه‌ها و زندان‌ها بکشاند و سال‌ها در آنجا نگهدارند و سپس بصورت فردی معلول و ود مان برباد در رفته رها بشان سازند و تازه مانند سایه همیشه در تعقیبشان باشند ؟ "

اینها چند نمونه از زندانیان توده ای بودند که نام بردیم . برشمرن نام هزاران زندانی که از طبقات توده‌های گوناگون جامعه ما برخاسته و در زنجیر استبداد در بندند از حوصله این مقال خارج است . پس از گذشتن ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا امروز ده‌ها هزار نفر از مردم ضد استبداد و ضد امپریالیسم را بشکار و روانه گورستان زندان‌ها کرده‌اند . هیچ زندانی ای نیست که از شکجه جسمی

و روحی در امان مانده باشد . کارگران ، دهقانان ، روحانیان ، استادان دانشگاه ، بازاریبان ، هنرمندان ، دانشجویان ، مردان و زنان حتی کودکان و بیستگان زندانیان طعم تلخ ورنج جانگزی جنایات اموران ساواک را چشیده‌اند . باین دلیل است که اکثریت قریب باتفاق مردم ایران از این سازمان خونخوار که ستون فقرات رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه و یا بگامجاسوسی امپریالیست‌هاست بیش از هر یک از سازمان‌های دیگر جو رستم رژیم مانند پلیس و ژاندارمری نفرت بی‌پایان دارند و باز هم بهمین سبب است که گامکشان ساواک از مردم ایران بی‌اندازه بی‌بهره‌تر است . اگر شماره زندانیان را در سال‌های بعد از گذشتن ۲۸ مرداد تاکنون برشمارمخانواده ، خویشان و آشنایان شان بیافزایم تعداد کسانی که از جنایات رژیم در زندان‌ها و بیدادگاه‌های نظامی آگاه شده و کینه‌انرا در دل گرفته‌اند سر به میلیونها نفر میزند . همین نفرت‌ها و کینه‌هاست که امروز بصورت آتش فشانی در تظاهرات خونین قم و تبریز شعله ور میشود و موجودیت رژیم منور محمد رضا شاه را با بخطر میاندازد . امروز دیگر رژیم قادر نیست سکوت مرگ را بر سر اسرایران حکمفرما کند . مبارزه در مقیاس گسترده ای در شهرهای مهم کشور اوج گرفته و نیروی خلق بجنبش آمده و در این مبارزه زندانیان هم خود سهم بسزائی دارند . آنها در جنگال در زخیبان رژیم و با وجود خطر مرگ هیچگاه از مبارزه با زنا بیستاده‌اند و با دادن قربانیانی چون رفیق حکمت‌جو ، هوشنگ تیزابی ، گروه جزئی و ده هانفرد بگروه بهای از دست دادن تندرستی و اعضا و جوارح خود مبارزه ادامه دادند . اگر امروز شاه از قطع شکجه و زجر در زندان‌ها بجهت وضع آنها میزند نه باین دلیل است که دیو فرمایه تفسیر ما هیبت داده ، ابدال تخت لیزان اوفقظ بر نوک سرنیزه‌ها ، سازمان‌های خونخوار جو ر و اجور " امنیتی " و زور و قلدری تکیه دارد . ولی نیرومندی جنبش‌بان اندازه رسیده که این وسائل برای محمد رضا شاه اطمینان بخش نیست . از این رومانند همیشه دست بملکرو حیل و پرا میزند و گمان دارد که با این حرف‌ها میتوان مردمی را که بجان آمده‌اند آرام کرد و حکومت خود سری ادامه داد . اما چهره کریمه او چنان شناخته شده که با هیچ رنگ و آبی نمیتوان آنرا آراست . طشت رسوائی رژیم از هام افتاده و شرح جنایات آن در داخل و خارج کشور ورد زبان‌ها شده است . چند روز پیش فرج دیبا در سخنرانی خود در خرم‌آباد اعلام کرد که قلعه فلک‌الافلاک را که زندان است بموسسه بهداشتی تبدیل میکنم . اما نگفت که زندانیان را بشکجه زندان‌های تازه ای که در سراسر کشور ساخته شده منتقل مینمایم . او میخواست در ذهن مردم چنین گمان غلطی را بوجود آورد که گویا دیگر نیازی بزندان نیست . مردم بهداشت میخواستند نه زندان ( لایحه ای که بنام " عفو بخش از زندانیان دادگاه‌های نظامی " با بوق و کرنا بمجلسین داده‌اند نیز در ردیف همین مانورها و صحنه سازی‌هاست . بموجب این لایحه کسانی که از شاه متقاضی عفو کنند ( البته طبق دیکته ساواک ) مشمول تخفیف میشوند . این لایحه یک لایحه عفو عمومی که قوه مقننه آنرا بدون قید و شرط تصویب کند ، نیست . محتوای آن همان است که بدون وجود " قانون " ساواک بدان عمل میکرد ، بدین صورت که زندانیان سیاسی میخواست تا دلب عفو بپوش کنند و قول همکاری بدهند . هدف از این " عفو " همانند اقدامات دیگری از این قبیل از یکسگول زدن مردم و تظاهرات " گذشت " و " رافت ملوکانه " و از سوی دیگر که اهمیت بیشتری برای رژیم دارد باز کردن جابرای زندانیان جدید است . علاوه بر این که محکومان محاکم نظامی همه سیاسی نیستند و انواع محکومان از قبیل قاچاقچیان مسلح فروشندهگان مواد مخدر ، ارتشیان بزهکار و غیره از این لایحه بهره‌میرند و بجای آنها مبارزان ضد رژیم را بزندان میافکنند . تردیدی نیست که آن زندانیانی که تاکنون سرد مقابل رژیم مخم نکرده و زندان و زجر و شکجه را بر تقاضای عفو ترجیح داده‌اند ، حاضر نخواهند شد که پس از سال‌ها کسب شرف و شخصیت بکشایم و بپرونده‌های درخشان مبارزات دلیرانه خود بگذارند . برای درک این امر که " عفو "

درفر هنگ شاه چه مفهومی دارد باطلاعیه ای که بمناسبت روز تولد رضاشاه صادر گردیده توجه نمائید: دادستانی ارتش اطلاع میدهد که بمناسبت صدمین سال روز تولد رضاشاه بدستور پسرش ۸۵ نفر از محکومان دادگاههای نظامی که ۲۶ نفر آنها "امنیتی" و ۳۲ نفر دیگر از محکومان جرائم عادی هستند عفوآزاد میشوند !!

برای آزادی زندانیان سیاسی کارزار را تشدید کنیم

تجربه بیستوپنج سال حکومت مطلقه محمد رضاشاه پسر ازکول تای ۲۸ مرداد جای شکی باقی نمیکند که آزادی زندانیان سیاسی تنها از راه مبارزه علیه این حکومت جبار وارد کردن فشار در داخل و خارج بدان امکان پذیر است. این مبارزه جزئی از مبارزه ایست که هم اکنون مردم ایران برای سرنگونی این رژیم قهرمانانه انجام میدهند. حمام های خونی که رژیم در قهرتیرین وجود آورد وارد کردن تانک و هلیکوپتر و ارتش در تیرین برای سرکوب مرد مهازاد اشت هزاران نفر در شهرهای گوناگون کشور همه گواه بر این واقعیت است که این حکومت از کول زدن و فریب دادن مردم مایوس است، دیگر ورقی برنده مانند زمان "انقلاب شاه و ملت" در دست ندارد. شاه که خود تمام مسئولیت هارا با زور میبهد گرفته راهی دیگر جز اعمال قهر ندارد. بحران اقتصادی - سیاسی از یکسو و جنبش نیرومند مردم از سوی دیگر او را در چنان تنگنایی قرار داده که نجات از آن با تمویض این یا آن وزیر و یا مدیحه سرایش در باره پدرش و یا نشخوار مواد "انقلاب شاه و ملت" و یا تظاهرات ساختگی در اینجا و آنجا و یا پخش اوضاع ایران در دوران ناصرالدین شاه و مقایسه آن با اوضاع امروز ایران از راهی دیگر امکان پذیر نیست. او از مردم میترسد و بحق هم باید بترسد. کوشش او برای جلب هر چه بیشتر پشتیبانی امپریالیسم امریکا بوسیله حاتم بخشی در بهای نفت و خرید ملبه ها و دارا راسلحه و صرف میلیارد هاریال برای تقویت و تجهیز ارتش همراه با پاره ای ازمانوهرهای توخالی و سرکوب بیرحمانه مردم بی سلاح تاکنون نتوانسته است سهل خروشان خشم و شورسوزان خلقهای ایران را متوقف کند و فرونشاند. آینده این نبرد که درگیر شده بسته بآن است که تا چه حد نیروهای کاکا گاهسانه در جنبش شرکت میکنند بتوانند همگام و هم عمل شوند، توده های مردم را سازمان دهند، سطح آگاهی آنها را بالا برند و از نای نشینند. درست است که دشمن بوساطت گوناگون قهر و سرکوبی مجهز و از پشتیبانی امپریالیسم برخوردار است، اما نیروهای مردم اگر متحد شوند، سازمان یابند و به تناسب شرایط شیوه های درست مبارزه را بکار بندند میتوانند قول استبداد را در منگنه تنگنایی که در آن گیر کرده و لهولوده و نابود کنند. کشور ما اکنون دوران حساسی را میگذراند. مخالفان رژیم قطع نظر از وابستگی طبقاتی، باید تلوژیکی و فیره باید از این فرصتی که پیش آمده استفاده کنند و با درنگ مسئولیت تاریخی که در مقابل میهن و مردم خود دارند متحدا در سطوح مختلف و از نقاط ضعف فراوان رژیم بدان بتازند و حمله ور شوند و به نیروی خود و خلقهای ایران ایمان و اعتماد داشته باشند و از شرایط مساعد بین المللی که بزمان پشتیبانان امپریالیستی رژیم و سود خلقهای استقلال طلب و آزاد یخواه جهان است، بهره بردارند. یکی از مژده های نبرد که در آن میتوان و باید آتش کارزار را تیزتر کرد، میدان مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی است. در این زمینه سالهاست که مبارزه بویژه در خارج از کشور جریان دارد. این مبارزه گرچه به هدف نهایی خود نرسیده، اما نقش افشاگرانه صعی ایفا کرده و موجب شده که رژیم برای پنهان کردن چهره خود و فریب افکار عمومی جهانی رفتار خود را با زندانیان در ماههای اخیر کمی تغییر دهد. اینک وقت آن رسیده که کارزار برای آزادی

زندانیان سیاسی در خارج از کشور گسترش بیشتری یابد و کوشش شود که دامنه آن در داخل کشور بویژه اکنون که هزاران نفر از قشرهای مختلف مردم را در حوادث قم و تبریز و یزد بگر جاها بزند آنها را روانه کرده اند توسعه یابد. شرط شربخشی این کارزار نیز وحدت عمل همه نیروهای ضد رژیم است. ما همه این نیروها را به همکاری و وحدت عمل برای آزادی زندانیان سیاسی فرامیخوانیم و در رود های گرم و صمیمانه خود را به زنان و مردانی که در پشت دیوارهای زندان ها اسیر رژیم خود گامه محمد رضاشاهی هستند، میفرستیم (\*).

### تا که پور پهلوی بر خلق ایران سرور است

(شعران: ۱۰ ک)

تا که پور پهلوی بر خلق ایران سرور است  
تا ساراک این عنکبوت زهرا در مملکت  
تا زاستبداد شاهی نیست ز آزادی خبر  
مشتی از غارتگران داخلی و خارجی  
کاخهای دلگشا نزهت گه آد مکتان  
تا که سوز سینه های مادران داغدار  
تا حکومت دست ضحاکي بنام پهلویست  
روی آزادی نبیند کشور آزاد گمان  
مرگ بر شاهی که خون از نوک انگشتان او  
نیست آرزویشان مسادر که پیش چشم او  
ادعا دارد که او بر ملک و ملت پیشواست  
لیک میدانند مردم از صغیر و از کبیر  
بر جوانان وطن افکنده اند رخاک و خون  
سرخ گلهائی شکوفان در بهار زندگی  
چله گلهای امید مردمی در قید و بند  
جان شیرین را فدا سازند بی بهم و هراس  
با زبانی آتشین سردانه با بانگی رسا  
مهر رسوائی و ننگ جاودانسی میزنند  
تا نجنبند توده از جای توان پهریز شد  
همتی ای توده زحمت بجنب از جای خویش  
ز اتحادی سخت و محکم با نظامی آهنین  
پاره کن زنجیر استبداد شاهی را زبا

تا که این مامور استعمار بر ما مهتر است  
تا رها گسترده و پیچیده برام و بر است  
تا حکومت انحصار صاحب زور و زراست  
گرم استعمار ملت گنجشان بسا و آور است  
کنج زندان جایگاه مردم دانشور است  
در غم دلبنده شان سوزنده تر از آذ راست  
تا زمام کار ما در دست این بد گوهر است  
اشک و آه و خون نصیب توده های مضطرب است  
سیل آسا جاری اندر مرز و بسوم کشور است  
جسم فرزندان شمشک، فرقه در خون پیکر است  
حلق ایران را بشهره سعادت رهبر است  
کامرکش پیشوا و انگلیش سرور است  
وه چه گلهائی که از جور و جفا پیش بر پر است  
نونهالانسی که شور و شوقشان شاخ و بر است  
چله نوردیده خلقی که در سختی در است  
جان که از هر چیز دیگر ارزشتر با لاتراست  
در میان دادگاهی کتر نه داد و داور است  
بر جیبین دلتی کاد مکتور و دون پرور است  
بر چنین خصمی که هم خونریز و هم افسونگر است  
نازگون کن دستگاهی را که شاهش صدر راست  
پرچمی کان یادگار از کلاه آهنگر است  
سرنگون کن تحت درخیمی که تاجش بر سر است

(\* طبق اخبار واصله، رفقا آصف زیم دیده و صابر محمدزاده که پس از پایان مدت زندان یکی ۴ سال و دیگری ۳ سال، بر خلاف قانون، در زندان نگاه داشته شده بودند، اخیرا به اتهامات واهی از نو در دادگاه نظامی به ۱۱ و ۱۲ سال حبس دیگر "محکوم" شده اند.

# برگ هائی از يك زندگى جاويدان

بسیست سال پیش جلادان شاه بایک فرمان آتش! رشته زندگى خسروروزبه ، مردی بزرگ بمقیاس تاریخ ایران را بپرچمانه بریدند و از آن پس بیست سال با تمام نیرو کوشیدند تا نام وی را که نماد گویای ایستادگی در برابرستم و بیدالتی بود از خاطره ها بزدایند . اما خورشید تابان زندگى روزبه درخشانتر از آن بود که دشمنان بتوانند آنرا در پشت ابرهای تیره و توطئه سکوت پنهان کنند . فرزندان حقشناس ایران ، زحمتکشانیکه خسروجان خود را بیدریغ در راه بهر روزی و خوشبختی آسان فدا کرده بود ، نامش را و خاطره اش را چون رمز مقدس مقاومت برضد اهریمن خون آشام استبداد شاهی در آتشکده سینهخوش ، در زینخانه دلهای آکنده از مهر ایران نگاه داشتند و آنرا چون درفش خون آلود مبارزه و بهر روزی بدستورستگان فداکار سپردند .

نام خسروروزبه وزندگی پرشورش امروز نیز چون در روز سمرشق والهام بخش مبارزه میهن پرستان در راه ایجاد ایرانی آزاد ، آباد ، مستقل و سرفراز است که در آن برای فرمانروائی غارتگران امپریالیست و وابستگان سیاست آنها جایی نباشد .

خلق ایران بغرزندگی ایران انقلابی خود که در برابر شاهمنگین سرفروید نیامرد و چون شاهین بلند پرواز در آوج آسمان فداکاری جان سپرد افتخار میکند . چهره روزبه بگونه يك انقلابی میهن پرست و انترناسیونالیست واقعی در پیش خلقهای آزاد جهان از احترام عمیق برخوردار است .

شخصیت انقلابی روزبه بر پایه خصائل روحی و حوادث بزرگ زندگیش شکل گرفت . بازتاب این حوادث در آئینه روح آزاد مردی دلیر ، صدیق و مدافع حق و عدالت چون خسرو بهک آتشفشان انقلابی سوزنده تبدیل گشت . روزبه در تمام مسیر زندگى کوتاه و پیرافشا رشاد حق و عدالت جسورانه دفاع میکرد . مفهوم عدالت در نثر او و در تمام ادوار زندگى اش یکی نبود ، اما آنچه را عدالت میدانست همیشه ریشه مردمی و انسانی داشت و برای تحقق آن با پیگیری و قاطعیت مبارزه میکرد . این مبارزه بویژه در داخل ارتش که محیط زندگى مستقیم او بود هرگز بی آمد های ناگوار و سخت نبود . اما اواز سختی هان میهراسید ، از میدان نمیگریخت ، از ناکامیها نومید نمیشد ، با فشاری میکرد وجه بسا که در اثر این جسارت و پیگیری حرف خود را در برابر زورمندان و بالانشینان از میز برده بر کرسی می نشاند . هرگز از این پیروزیها با احترام و نفوذ او در میان همکارانش می افزود . مبارزه روزبه در راه عدالت ابتدا از پرتنگ و محدود مسائل مربوط به زندگى داخل ارتش را در بر میگرفت . اما تفکر منطقی و پیگیری در کشف علل پدیده ها و سرچشمه بیدالتیها سرانجام او را که صاحب هوشی سرشار و اندیشه ای نقاد بود بسمونزل درك عدالت اجتماعی رساند . هر چند زندگى حقیقی خسرو بمنزله يك شخصیت برجسته انقلابی پس از این مرحله آغاز نمیکرد ، اما این شخصیت جد از گذشته او نیست ، گذشته ای

هنگامیکه خسرو روزبه ، یکی از درخشان ترین چهره ها و یکی از صادق ترین و جانناز ترین مبارزان حزب و نهضت ما تیرباران شد و حماسه ای از قهرمانی از خود بیادگار گذاشت ، کمیته مرکزی حزب توده ایران علی اعلامیه ای که در سال ۱۳۳۷ منتشر کرد ، نام پرافتخار قهرمان ملی را بر او نهاد . ما این سند حزبی را که اکنون کمیاب شد ، است ، در این ویژه نامه درج میکنیم .

## خسرو روزبه قهرمان ملی ایران

### اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

ارتجاع ایران ، علی رغم موج اعتراض ملت ایران و مردم جهان که لئو حکم اعدام رفیق خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و مبارز دلیر را میطلبیدند ، ویرا نابود ساخت و با نابود کردن خسرو روزبه ، این مجاهد راه آزادی و استقلال ، لکه تنگ ابدی بر دامن خود نهاد .

اعدام رفیق خسرو روزبه بدنبال اعدام هوش دیگر از فعالین فدائیکار و شجاع حزب توده ایران یعنی رفقا آرسن آروانیان و هوشنگ پور رضوان انجام گرفت . برنامه خوین ارتجاع ایران و بر رأس آن شاه و اتمکگران امپریالیستی او برای محو بیست پرستانه که در راه سعادت خلق خود بیکار میکنند و در قبال زور و فریب تسلیم نمیشوند هنوز پس از قریب ۵ ساله که از کودتای اوت ۱۹۵۳ میگذرد پایان نیافته است .

روش محو و نابود ساختن میهن پرستان مقاوم برای ادامه سیاست ضد ملی تسلیم بدافع انحصاری نفت امپریالیستی و اجراء بنویات استعمار طلبان و برای ادامه سیاست اسارت با شرکت در بیجان فداکارانه بنفاد است . اعدام میهن پرستان در آستانه انعقاد قرارداد نوین نفتی با یک کمپانی امریکائی و اعطای امتیازات دیگر به امپریالیستهای امریکائی انجام گرفت و از این جهت این اعدامها نیز همانند اعدام گروه بزرگی از اسیران آزادیخواه و ضد استعمار است که در آستانه تفویض امتیاز اسارت بازر به کنسرسیوم امریکائی و انگلیسی نفت عملی شد .

جهانیان خسرو روزبه را می شناسند : سراسر زندگى وی سرشار از نبردهای شجاع علیه ارتجاع و استعمار بود . روزبه بدنبال نمونه ای از مقاومت در مقابل ستم بحق سوشل برای کلیه ایرانیانی است که در راه آزادی و استقلال میهن خود مبارزه میکنند . روزبه در برابر شهادت زندگى سخت عوران افتخار که سالها بطول کشید ، در مقابل شکنجه غیر انسانی ، در برابر مرگ بی ترس از ایستاد ، تمام سانس ارتجاع برای آنکه روزبه را ببعوی موعوب سازه ، فریب دهد و به تسلیم وادار بصره اراده انصاف ناپذیرش بر غرور کرد . تدریجی نیست که مردم ایران روزبه را یکی از قهرمانان ملی خود خواهند شمرد و خاطره وی را برای همیشه عزیز خواهند داشت . چا دارد نام روزبه در زمره نام قهرمانانی قرار گیرد که زندگى را با جسارت در آسنة حقیقت و عدالت ، صلح و دوستی و سوسیالیسم بدنامتر خلق خود و سراسر بشریت فدا کرده اند .

کمیته مرکزی حزب توده ایران بدنبال پیرویه شدید ترین اعتراض خود را نسبت به بزه کارانی که رفیق خسرو روزبه ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و رفقا آرسن آروانیان و هوشنگ پور رضوان فرزندان فدائیکار خلق ما را نابود ساختند ابراز میدارد .

کمیته مرکزی حزب توده ایران ، مطمئن است که افکار عمومی جهان در انصافات ما شریک است و از آن پشتیبانی خواهد کرد و خشم خود را نسبت بدنیایات دژخیمان ایرانی که میهن پرستان آزادیخواه و استقلال طلب را بخل میکنند ابراز خواهد داشت .

کمیته مرکزی حزب توده ایران انتظار دارد که افکار عمومی جهان با اعتراض بشیوه وحشیانه و غیر انسانی که از طرف ارتجاع ایران نسبت به میهن پرستان این سرزمین اعمال میشود بیاری ملت ایران که اکنون شرایط دشوار را میگذرانند پشتیبان .

کمیته مرکزی حزب توده ایران



که سراسر در مبارزه با پهلیدی ی‌ها و رد رگبری بازشتکاران و زورگویان طی شده است .  
 نخستین درگیری او از این قبیل در " هنگ توپخانه ضد هوائی " اولین محل خدمت افسری  
 او بود . در آنجا بهین خسرو و گروهی از افسران جوان د پیرازیکسو فرمانده هنگ و ما موران کارپردازان او  
 که جیره سربازان را می‌خوردند از سوی دیگر مبارزه سختی در گرفت . کار به جنجال کشید . خسرو  
 را که مقصر اصلی شناخته شده بود به اهواز منتقل نمودند . خسرو از پای نشست و برای احقاق حق  
 خود ایستادگی کرد . از سوی دیگر تبعید خسرو با هواز که مجازاتی د بر او برادرستانی و پاکدانی  
 بود موجب انزوا شد . در این افسران پاکدانی هنگ برانگیخت . اداره توپخانه ارتش برای تبرئه  
 خود و از ترس آنکه حادثه دامنه و سیمتری بخود نگردد روزبه را از اهواز بازگردانید و دانشکده افسری  
 فرستاد . روزبه را در ۱۳ تیرماه ۱۳۱۸ با هواز منتقل نمودند و در دوم شهریور همانسال به‌ساز  
 گردانند . این حادثه در تاریخ ارتش ایران سابقه داشت . ستاد ارتش ایران در نظرف مدت کمی کمتر  
 از ۵۰ روز مجبور شد تصدیم بخود را لغو نماید . این نخستین پیروزی خسرو در مبارزه بخاطر عدالت ،  
 بخاطر تحقق حقوق سربازان و دفاع از آنان د بر او برایشان فاسد بود .

در دوران پس از سقوط دیکتاتوری بیست ساله رضاشاه خسرو بعنوان معلم در دانشکده  
 افسری مشغول کار شد . دانشکده افسری محیط دیگری بود و مبارزه خسرو با بیعدالتی نیز در اینجا  
 شکل دیگری بخود گرفت . اکثریت دانشجویان دانشکده افسری در این دوره از طبقات متوسط بودند  
 اما گاه‌گاه همی سربازان امرایان و طبقات بالا نیز در بین آنان دیده می‌شدند . افسران معمولاً با این  
 دسته از دانشجویان کارهای سنگین رجوع نمی‌کردند ، بهیتر از آنچه حق داشتند با آنها نمره میدادند  
 و با صلاح برای آنها استثنا می‌گذاشتند . در فرهنگ خسرو این حرفها معنائی نداشت . او همه را  
 به یک چشم می‌دید . روزی یکی از این نورچشمی ها که افسران دیگر او را رعایت نمی‌کردند و از روزبه نیز چنین  
 توقعی داشت و بر او رده نشده بود از مناسبات ریاست و مروتی با فراتر نگذاشته و حرکتی ناشایسته  
 از او سرزده بود . خسرو فرمانده دانشکده افسری رجوع کرد و اخراج دانشجو را از دانشکده تقاضا  
 نمود . مجازاتیکه خسرو برای دانشجو طلب میکرد بسیار سنگین تر از گناه او بود . اما خسرو آگاهانه عمل  
 میکرد و مقصود دیگری را دنبال نمی‌نمود . فرمنانده دانشکده افسری در انجام تقاضای روزبه اهمال  
 میکرد . خسرو مدتی تعیین نمود و اعلام کرد اگر دانشجو تا آن مدت از دانشکده اخراج نشود ، او خدمت  
 ارتش را ترک خواهد نمود . تمام دستگاه ارتش بطرفداری از دانشجو برخاست . رئیس ستاد ارتش  
 و وزیر جنگ شخصاً از روزبه تقاضا کردند که به تنبیه کوچکتری مانند بازداشت و زندانی وغیره اکتفا نماید و  
 از اخراج دانشجو نامبرود چشم ببوشد ، حتی " تمایل ملوکانه " را نیز فریضتیم بگوش خسرو  
 رساندند و از عهد هوعید نیز خودداری نمودند ، اما خسرو حرف خود را زده بود و در پاسخ همه همان  
 شرط خود را تکرار کرد . بالاخره وادار شدند دانشجو را از دانشکده افسری اخراج کنند و حکم اخراج  
 او را د بر او برداشته‌جا خواندند . فردای آنروز خسرو طی نامه ای بفرمانده دانشکده افسری  
 نوشت که پافشاری من در اخراج این دانشجو کینه جوئی شخصی نبود ، مقصود اثبات این امر بر  
 دانشجویان دانشکده افسری ، افسران آینده ارتش بود که همه د بر برابر قانون یکسانند و کسی نباید  
 بر پایه نفوذ و مقام بستگان و خویشاوندانش موقعیت خاص و ممتازی برای خود ادعا کند . اکنون تصور  
 میکنم که همه و از جمله خود آن دانشجو و ابرو این موضوع را فهمیده اند و پس از آن من با ادامه  
 تحصیل او در دانشکده افسری مخالفتی ندارم .

در دوره فرماندهی سرتیپ شهاب ، با کوشش روزبه که با درجه ستوان یکی رئیس دبیران  
 دانشکده افسری بود ( معمولاً افسران ارشد را با این سمت می‌گماردند ) نظم و انضباطی بهیما بقیه

در دانشکده افسری حکم فرماید . روزی پسر سپهبد امان الله جهانبانی ( سر لشکر جهانبانی  
 امروز ) که در آنوقت دانشجو بود د بر ترا وقت مقرربار و گاه اقد سیمانده . روزبه او را نیز مشمول  
 مجازات سایر برآمدگان نمود . پدرش به شهاب تلفن کرد که مسئول د بر آمدن او منم ، او بدستور  
 من عمل کرده است و اگر تنبیهی باید کرد مرا باید تنبیه کرد . سرتیپ شهاب به روزبه مراجعه نمود .  
 روزبه گفت تا من رئیس دبیرانم فرزند تیمسار جهانبانی و فرزند مشهدی حسن بقال در چشم من یکی  
 است . او باید مانند دیگران مجازات شود . اگر تصمیم دیگری میگیرید ابتدا مرا از شغل خود  
 برادرید .

فردای آنروز تومویل سپهبد امان الله جهانبانی د بر او بر خیا بان اصلی ارد و گاه اقد سیه  
 ایستاد . تمام دانشجویان را ابتدا بدستور شهاب جمع کرده بودند . سپهبد یکسر مسوی محل  
 تجمع آنان رفت . شهاب حادثه را شرح داد و افزود تیمسار خود آمده اند تا با شما صحبت کنند . آنگاه  
 سپهبد جهانبانی سخن شروع کرد و گفت این بی انضباطی بدستور من سرزده است ، من مسئول  
 د بر آمدن پسر من هستم و د بر او بر شما از کار خود معذرت میخواهم و سپس شرحی د باره لزوم رعایت  
 انضباط سخن گفت و روزبه را ستود .

سپهبد امان الله جهانبانی و سرتیپ شهاب هر دو از افسران مترقی ارتش ایران بودند .  
 اما هیچیک از آنان بدون پافشاری و قاطعیت خسرو چنین عملی دست نمی‌زدند . آنچه سپهبدی را  
 بعد رخوایی د بر او بر دانشجویان وادار میکرد قبل از هر چیز اصلیت ، پیگیری و آشتی ناپذیری روزبه  
 د را اجرای عدالت بود .

عدالت خسرو د رنمره دادن بشاگردان د امتحانات زانزد همه بود . در دانشکده افسری  
 نمره د رجدول تربیت دانشجویان و بالنتیجه د ر سرنوشت آنان بهنگام تعیین مشاغل آینده شان  
 تاثیر داشت . خسرو قبلاً نمونه آماده ای برای ورقه های امتحانی ترتیب میداد . سپس آن نمونه  
 و اوراق تصحیح شده را د اختیار دانشجویان می‌گذاشت و سپرد انشجویان را د کامل میداد که اگر  
 کوچکترین اعتراضی د ارد آشکارا بیان کند و خود با اعتراضات و توضیحات دانشجویان بدقت گوش میداد  
 و اگر تصادفاً مرتکب اشتباه یا سهوی شده بود آنرا شرافتمندانه تصحیح میکرد و اینکار را د ر محیط  
 دانشکده افسری انجام میداد که " کارخانۀ مسازی برای اطاعت کورکورانه " بود .

روزبه با این ساختمان روحی و فضائل اخلاقی زندگی آگاه خود را د یکی از معتبرین  
 ادوار تاریخ ایران و جهان آفا ز نمود . هنوز روزبه ستوان جوانی بود که جنگ دوم جهانی شعله و ر  
 شد . جنگ ابتدا اروپا و سپس تمام جامعه بشری را بد وارد و گاه تقسیم کرد . این سؤال برای همه  
 مطرح بود که کدام ارد و گاه پیروز خواهد شد و تاثیر این پیروزی د ر سرنوشت جهان و مین ما ایران  
 چه خواهد بود ؟ برای افسران دانشکده افسری مسئله تنهتبا از این نظر ، بلکه همچنین از جهت  
 حرفه نظامی و نقشی که این جنگ د ر تکامل علم نظامی و تغییر اصول و آئین های جنگی داشت نیز  
 حائز اهمیت بزرگی بود زیرا مستقیماً با کار عملی آنان د ر دانشکده افسری که د ر آنوقت بزرگترین کانون  
 تربیت افسران جوان بود تماس می یافت .

پس از حمله آلمان با اتحاد شوروی جنگ وارد مرحله تازه ای شد که مستقیماً با سرنوشت ایران  
 مربوط میشد . هیچ ایرانی مین پرستی نبود که با قلبی اندیشناک نتایج این پیکار عظیم را دنبال  
 نکند . رضاشاه سیاستی ضد شوروی و برلمانان د ر پیش گرفته بود . ارتش ایران نیز با همین روح  
 تربیت میشد . دانشکده افسری د ر ارد و گاه اقد سیه بود که نازی ها به اتحاد شوروی حمله بردند .  
 آن روز من افسر سرنگ هبان ارد و بودم . هنوز ساعت خدمت آغاز نشده بود که زنگ تلفن صحرائی

اطاق من بعد از آمد . تلفنجی گفت کوشی را نگاه دارید تیمسار میخواهند با شما صحبت کنند . صدای بهیرویهجان سر لشکر یزدان پناه فرمانده دانشکده افسری شنیده شد و سروان حاتمی به روسای رسته ها اطلاع داد و هیئت که آلمانها بشوروی حمله کردند و خود افزود چه خبر خوشی است . چنانکه بعد اطلاع یافتیم این خبر مستقیماً از طرف وابسته نظامی سفارت آلمان به تمام مراکز مهم ارتش ایران در ریابخت داده شده بود . اخبار پیروزی های آلمان در جنگ با سایر کشورهای اروپایی از مجاری مختلف به سرعت در ارتش ، بخصوصی در دانشکده افسری پخش میشد و با شادی استقبال میگشت . در مورد حمله آلمان با اتحاد شوروی نیز پخش اعظم افسران و دانشجویان دانشکده افسری با فرمانده خود هم عقیده بودند که "خبر خوشی است" .

مدتی قبل ستاد ارتش بخشنامه ای صادر و "فرمان جهانمطاع ملوکانه" ابلاغ کرده بود که هرگونه مباحثه و اظهار نظر راجع "بحوادث اروپا" قدغن است و متخلفین بشدت مجازات خواهند شد . این بخشنامه ادامه سیاست دولت در جهت دورنگاهداشتن افسران از زندگی سیاسی بود . اما حادثه حمله آلمان با اتحاد شوروی بزرگتر و مهمتر از آن بود که کسی بخاطر "فرمان جهانمطاع ملوکانه" بتواند در باره آن سکوت اختیار کند . افسران گروه - گروه جمع شده در باره "این خبر خوش" و پیامدهای آن برای ایران مباحثه میکردند . اکثریت افسران معتقد بودند که ارتش هیتلر چنانکه تمام اروپا را در ظرف مدت کوتاهی تسخیر کرده است ، اتحاد شوروی را نیز با همان سرعت زیر پا خواهد گذازد ، بمرزهای ایران خواهد رسید و با برادری "آرپا" آنان را در آغوش خواهد فشرد . گروه معدودی که روزی یکی از آنان بود عقیده داشتند که کار ارتش آلمان در اینجا با سانی اروپا پیش نخواهد رفت و برای اثبات نظر خود اراضی وسیع شوروی و منابع مادی و انسانی آن وجنگهای گذشته را دلیل میآوردند . البته نه روزی و نه هیچیک از افسران در این اطلاع دقیقی از وضع اتحاد شوروی ، قدرت اقتصادی و مخصوصاً نظام اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آن نداشتند . تودا افسران ایرانی از نظر سیاسی ناپخته بودند . معلمان دانشکده افسری نیز با آنکه اکثر تحصیل کردگان اروپا و افسران ممتاز ارتش و از لحاظ معلومات حرفه ای نسبتاً در سطح بالایی قرار داشتند ، اطلاعات سیاسی و اجتماعی آنان بسیار محدود بود . برتری روزی در این بود که ابانداست جسورانه از عقیده خود تا آخر دفاع کند . عقیده او با عقیده عمومی و سیاست رسمی ارتش مخالف بود ، اما او اگر عقیده ای داشت از آن دلیرانه دفاع میکرد . مهمترین دلیلی که مخالفان اقامه میکردند برتری تسلیحاتی و وزن دیدگی ارتش آلمان بود و بر این پایه ادعا میکردند که ارتش شوروی حداکثر تا پایان آذرماه سال ۱۳۲۰ (شش ماه پس از حمله) مغلوب خواهد شد . مباحثه افسران در این مورد نتیجه ای به بار نیاورد و نمیتوانست بیارمیاورد ، سرانجام کار طبق معمول افسران بشرط بندی یک ناهار در هتل "آستروپا" انجامید .

برخوانندگان پوشیده نیست که چه کسانی باید پول ناهار را بپردازند . اما پیش از آنکه آذر ماه برسد ، شهر پیور رسید . ارتشهای متفقین برای خنثی کردن کانونهای خرابکاری نازیها که به کمک رضاشاه در ایران وسیع ابرخته کرده بودند با ایران وارد شدند . ارتش ایران چون تکه برفی که روی تابه داغ بیندازند در یک چشم برهم زدن ذوب شد . پس از فرار رضاشاه دانشکده افسری که مقر ستاد ناحیه نظامی تهران تعیین شده بود در ظرف چند ساعت از افسر و سربازان دانشجویان در مرخصی بودند ( خالی ماند ) تنها چهار افسر که یکی از آنها روزی بود هر روز دانشکده می آمدند ، در وهم می نشستند و اندیشناک بحث میکردند . روزی هم پس از فرار شاه بود که یکی از آن افسران با حالتی اندوهناک گفت ، از اصطبل میآیم ، سربازان اسبها را گذارده و رفته اند ، اسبها بدون آب

و علیق مانده اند و اگر باین ترتیب بگذرد همانها خواهند مرد . بیایید بجای حرف زدن این حیوانات زبان بسته را از مرگ نجات بدهیم . همه بید رنگ برخاستند و بسوی اصطبلها روان شدند . سطلهای آب را در دست داشتیم و در آمد و رفت بودیم که سرهنگ دفتری رئیس در روس دانشکده از در فرعی دانشکده که پشت اصطبلها بود ظاهر شد . هرگز نماندند ، ارتشکده که با چنین منظره ای رو بر کرد ، آوازده بود که پولها بیرون برسد و در صندوق امانت بود پنهانی بردارد و بخانواده اش کسه باغبان فرستاده بود طلق شود . همینکه ما را دید در سرجای خود خشک شد و حیرت زده گفت : آقایان چه میکنید ؟ روسها از قزوین گذشته اند و تا چند ساعت دیگر در تهرانند . آنها در سر راه خود کسی را زند نمیگذارند . روزی پاسخ داد : جناب سرهنگ تهران چند هزار نفر جمعیت دارد ؟

دفتری مردی کمد فهم بود و معنای سخن روزی را بفوریت درک نکرد ، میخواست چیزی بگوید که روزی با فرصت نداده گفت : خون ما از خون دیگران رنگین تر نیست و بدون آنکه دیگر ما و اعتنا فسی کند سطل آب خود را برداشته بسوی اصطبل حرکت کرد . روزی و رفیقانش چند روزی مهتری اسبان را به جد مگرفتند تا فراریان بازگشتند .

دفتری و روزی ، دو وجه متضاد در کار افسران ارتش بودند . مسیر زندگی آنان نیز در محله دو دین پرور ارتش شاهنشاهی بد و نقطه متضاد منتهی شد . دفتری بحقات عالیه دولتی رسید . روزی اعدام شد .

ارتش سرخ پایه بیان دفتری "روسها" آمدند ، کسی را هم نکشتند ، دانشکده افسری دو باره بنظر شروع کرد . زندگی هادی آغاز گشت . مباحثات سابق از سر گرفته شد و بر آن مبحث تازه ای علاوه گردید : چرا ارتش ایران در یک چشم برهم زدن ذوب شد ؟ چرا " سردار ناپخته تاریخ ایران " در پست فرماندهی خود باقی نماند ؟ چرا بدون آنکه تکلیف دهها هزار سرباز و افسر ارتش را تعیین نماید در زنده فرار کرد ؟ آنچه دروغ چه بود ؟

جنگ ادامه داشت و آلمانها قسمت بزرگی از خاک اتحاد شوروی را اشغال نموده بودند . اما ارتش سرخ مقاومت میکرد و از این مقاومت بیخبر از یکسال میگذشت . سر مقاومت ارتش سرخ ! روزیسه نیز مانند سایر افسران میهن پرستی که بحر فخر خود علاقمند بودند میدانده در راه کشف این معما میکوشید . دکتربین های نظامی کشورهای سرمایه داری که افسران ایران با آن آشنا بودند هیچ یک مجموعه عواملی را که بصورت دیالکتیکی تعیین کننده نیروی نظامی کشورهاست بحساب نمیآوردند . برای تئورسین های نظامی دنیای سرمایه داری عامل انسانی یک نیروی مکانیکی است . قدرت روحی و میزان فداکاری انسانهای آزاد از استعمار - بزرگترین عاملی که ارتش سرخ را در جبهه و کارگران و دهقانان را در رهت جبهه بهرمانی های بیمانند در تاریخ برمیآنگیخت و در نخستین مراحل جنگ ، آنگاه که آلمان نازی از لحاظ تکنیک نظامی و جنگ آموزگی قادر به ابراجا دشوری برتری داشت علت اصلی نیرومندی اتحاد شوروی بود ، برای آنان ناشناخته و مجهول است .

در زمستان سال ۱۳۲۲ ارتش سرخ در نبرد های استالینگراد ضربهات در هم شکننده ای بر ارتش آلمان وارد ساخت و سرحد تسائلی که از ابتدای جنگ ذهن روزی و سایر افسران میهن پرست ایرانی را بخود مشغول داشته بود ، افزود . اتحاد شوروی چگونه توانست در ظرف این مدت کوتاه برتری فنی آلمان را که از تمام منابع اروپا استفاده میکرد از میان بردارد ؟ چگونه توانست دشمنی را که تا روزهای مسکو رسیده بود عقب براند ؟ ادعای طرفداران آلمان که میگفتند کمک متفقین از راه ایران اتحاد شوروی را سرپا نگه داشته است شوخی بچگانه ای بود که هیچ افسر مطلعی آنرا قبول نمیکرد . اگر از وضع اتحاد شوروی و قدرت اقتصادی آن خبرند اشتیم از ظرفیت بناد و ایران و قدرت حمل و نقل

رافاهن و راههای ایران بخوبی اطلاع داشتیم . میدانستیم که راههای ایران قادر نیستند  
 لوازمات ، ارزاق و مصمات بشر از ۲۰ - ۲۵ لشکرمد رن راتامین کنند .  
 فکرموشکاف روزبه بی تابانه بدنال پاسخ این پرسشها میگفت . بی بردن برارایستادگی  
 ارتش سرخ در برابر دشمنی نیرومند تر و سپس احراز برتری بر آن بدون شناخت ساختار اجتماعی ،  
 اقتصادی و سیاسی جامعه شوروی ، یعنی سوسیالیسم ممکن نبود .  
 پس از سقوط دیکتاتوری رضاشاه دانشکده افسری بصورت یکی از مهمترین مراکز پر خرد عقاید  
 سیاسی در ارتش ایران درآمد . احزاب و گروههای سیاسی مختلف برای نفوذ در دانشکده افسری  
 میکوشیدند ؛ بهترین محلی که میشد با توده افسران جوان آینده تماس گرفت دانشکده افسری بود .  
 ستاد ارتش ، در باره ی خصوصی انگلیسها نیز یادت خوادت داخلی دانشکده افسری را دنبال میکردند  
 وابستگان انگلستان که فارسی را خوب میدانست ، گاهه میگه معناوین مختلف بدانشکده افسری  
 می آمد و با افسران " بگفتگوی دوستانه " می نشست . فعالترین افسران کادر دانشکده افسری دیگر  
 باصل حاکم در ارتش شاهنشاهی یعنی عدم مداخله در امور سیاسی اعتناقی نداشتند و هر یک  
 در جستجوی راه نجات میهن بمروری سر میزدند ، بهر توضیحی گوشت میدادند و بقدر امانه رشد  
 شعور و منطق خود از مسوولت خویش بهره میگرفتند . شخصیت خسرو منوان یکی از نفوذتسرتین  
 افسران دانشکده افسری نظرسایاری از گروه بندهای سیاسی را بخود معطوف داشته بود و برای  
 جلب او میکوشیدند . هنوز ده سه جلسه از مکالمه و مباحثه با نمایندگان آنان نگذشته بود که روزبه  
 آنها را خلع سلاح میکرد و بی پایگی برنامه های آنان را برای نجات ایران ثابت می نمود .  
 حزب توده ایران بگانهترین بود که مطبوعات و نمایندگان آن میتوانستند به مجموعه سؤالاتی  
 که برای افسران میهن پرست درد و روان پس از شهر پیروی وجود آمده بود پاسخ منطقی دهند . چرا  
 ارتش ایران در یک لحظه فروپاشید ؟ چرا ارتش سرخ توانست مقاومت کند و سپس دشمن را درهم  
 شکند ؟ راه نجات ایران کدام است ؟  
 کلیدی که حزب توده ایران بدست روزبه و سایر افسران میهن پرست داد گشاینده رازها  
 و حلال دشواریهای فکری آنان شد . آنان در کردند که بدون ایجاد یک نظام سوسیالیستی در کشور  
 شان نمیتوان ایرانی آباد ، آزاد و مستقل بوجود آورد . سوسیالیسم علم بود و بایستی این علم را  
 آموخت . درد و روان پس از شهر پیروا مکانا غسیحتری برای کسب دانش سیاسی فراهم شده بود .  
 روزبه در هیچیک از رشته های علوم در نیمه راه متوقف نمیشد . میکوشید تا آنچه را میدانند بسرحد کمال  
 برسانند . این کوشش او را سرانجام ببالاترین نقطه تفکر انسانی - بهمارکسیسم - لیننیسم رساند .  
 اما دانای بهتنباشی از انسانها شخصیت انقلابی نیمسازد . دانش تنها میتواند راهنمای عمل باشد .  
 دانش سیاسی همراه با جسارت و قاطعیت ، میهن پرستی و مردم دوستی ، دفاع از حق و عدالت  
 و سایر خصائل برجته از روزبه چهره ای انقلابی ساخت که در یکی از حساسترین چرخشهای تاریخ  
 ایران ، هنگامیکه امپریالیستهای امریکایی برای دزدیدن ثروتهای ملی ایران و تیل از همفشارت  
 منابع نفتی میهن ما ، بسرکوب جنبش توده ای و تبدیل ایران بقهرستان سکوت و پابگفته خود ششان  
 " جزیره ثبات " نیاز داشتند دلیرانه در سنگرمبارزه ایستاد و آنگاه که پاسداری از این سنگر بهیهای  
 اسارت او در جنگ دژ خیمان ساواک انجامید سر بلند جان داد .  
 شهادت قهرمانانه روزبه چون مشعل فروزانی در میان تیرگیهای رژیم پس از کودتارخشید  
 راه آزادی را روشن ساخت و در دلهای فسرده روح امید مید .

مردان بزرگ تنها پس از آنکه درد و رانهای سخت از آزمون توده ها گذشتند به شخصیت های  
 جاودان تاریخی بدل میشوند . روزبه از این آزمون سر بلند بیرون آمد ، برای زندگی دیگران  
 با استقبال مرگ شتافت و نام جاویدان یافت . حزب توده ایران و همزمان روزبه باین نام بزرگ  
 افتخار میکنند و در برابر بزرگی آن سرفروید می آورند .  
 در پایان نوشته خویش میخواهم ترجمه شعری را که الکساندر رتوارد و سکی شاعر مشهور روس  
 بهیست سال پس از پایان جنگ دوم جهانی به یاد هم میهنان خود نوشته است ، را اینجا بیاورم .  
 شعری کوتاه و پر معنوم .  
 او مینویسد :

نیک میدانم گناه من نیست  
 این که دیگر کسان از میدان جنگ  
 باز نیامدند ،  
 و اینکه آنان  
 از من کلانتر یا که جوانتر  
 در آنجا ماندند .  
 آری ، مطلب اندر اینجا نیست  
 که قادر بودم حفظشان کنم  
 ولی نکردم  
 میدانم ، مطلب اصلا اینجانیست  
 ولی با اینهمه ، آری با اینهمه ...

( از مجموعه " ترانه های گزین از زبانزده شاعر شوروی " ترجمه پرویز ، نشریه  
 " بنگاه نشریات پروگرس " مسکو ، صفحه ۴۵ ، ۱۹۷۴ ) .



از دوستان و رفقای زیرین بمناسبت کمک مالی صمیمانه سپاسگزاریم :

- دوست گرامی ۲۰۰۲ ، مبلغ ۱۵۰۰ مارک آلمان فدرال .
- دوست گرامی ۲۳۸ ، مبلغ ۵۰۰ مارک آلمان فدرال .
- دوست گرامی ۱۶۲۴ ، مبلغ ۴۰۰ کورون .

" کشتن يك مشت هموطن لخت و برهنه در رازغیرت سپاهیگری میباشد ، ما چنین نامردی را نمیکنیم . بروید مزدوران ضعیف النفس دیگری پیدا کنید " .

" ما باید برای تامین آسایش ۱۵ میلیون بدبختی که در این کشور زندگی میکنند و این آب و خاک متعلق به آنهاست مردانه فدائاری کنیم و دست ظالمین و دزدان طبقه حاکمه و عمال خارجی را کوتاه سازیم " .

از کتاب " اطاعت کورکورانه " - سال ۱۳۲۵

" اول ارتش و سایر نیروهای انتظامی باید حفاذ سیاست مداخله کنند و از حقوقی که قاطبه افراد مملکت طبق قانون اساسی باید داشته باشند برخوردار گردند و نباید مشکلی در سر راه استفاده از این حقوق بوجود آورد . ثانیاً ارتش و نیروهای دیگر انتظامی عملاً در سیاست مداخله دارند و مسئله بیخرفی و برکناری این نیروها از سیاست افسانه ای بیسبب نیست و تمام توصیه ها و سختگیریهایی که در این زمینه میشود فقط بخاطر آنست که مباد این نیروها از این پس مداخله خود را در جهت مخالف منافع طبقات حاکمه که اکنون در اختیار آنها هستند اعمال نمایند " .

" تشکیلات افسران آزاد بخواه ایران با استفاده از حقوقی که قانون اساسی برای عموم افراد ملت ایران قائل شده است تشکیل گردد و هدف فشراین بود که نیروهای انتظامی را از اختیار طبقات حاکمه خارج سازد و بخدمت اکثریت افراد ملت که همان پابرنه ها و تباکریا سپها و گلانند بپا هستند بکمارد " .

از د فاعیه روزیه در دادگاه تجدید نظر نظامی - سال ۱۳۳۲

روزیه مخالف سرسخت حکومت مطلقه خاندان پهلوی و مدافع آزادی و دموکراسی

" ناپخته گریزها و کرم خاک خوار ایران و دلایل بزرگ استعمار که او را بقول راد یولندن و اعتراف وینستون چرچیل نخست وزیر بره ورنه جنیت بریتانیا خودشان آوردند و خودشان بردنند ، از عهد موظفات نوکری و بندگی بخوبی برآمد و بطریق جبر تاریخ و تحولات اجتماعی ، زمینه مساعدی برای ادامه استعمار نامرئی فراهم نمود " .

" سیاست دیکتاتوری دوره سپاه ( منظور دوران سلطنت رضاشاه است ) فقط بنبذ و طبقه تمام میشد و بهمین دلیل هم با تمام قوا از آن پشتیبانی کردند ؛ یکی عناصر استعمار طلب خارجی که قرنهایست در خلیج فارس و ناحیه جنوب ایران منافع حیاتی دارند و دیگری عوامل داخلی که از این آب گل آلود استفاده کرده و جیب های خالی خود را پر نمودند " .

خسرو روزیه مبارزی بود میهن پرست و مردم دوست ، مخالف استبداد و دشمن استعمار ، مدافع آزادی و حامی استقلال ، هوادار سوسیالیسم و دستار شوری .

### گزیده هایی از سخنان

### خسرو روزیه

بمناسبت بیستمین سال شهادت روزیه گزیده هایی از گفته ها و نوشته هایش را که هر يك مظهری است از این خصائص او ، در اینجا میآوریم .

روزیه بمثابة يك افسر میهن پرست و مردم دوست

" . . . در سال ۱۳۱۶ موقعیکه اینجانب در مقابل پرچم زانوردم و در مراسم تحلیف سوگند یاد نمودم که نسبت به میهن و ملت ایران خد متذکر او اقمی باشم با روحی پاک و دلی آکنده از عشق به میهن به سرپا زخا: قدم نهادم ولی عملاً آنچه را که دیدم مخالف گفته ها بود . . . عملاً دیدم که برخلاف حیثیت سرپازی و وظائفی که اجتماع بدوش ما گذاشته است من رابه راه خطرناکی سوق میدهند یعنی میگویند یا تسلیم شو ، یا زجر بکش ولی استحکام روحی و جدود شرافت من خیلی بالا تر از اینها بود که در مقابل هر بادی بلرزیم . بهمین جهت تصمیم قاطع گرفتم که هم رنگ محیط نشوم و متحد توانائی با فساد مبارزه کنم . . . "

" . . . ارتش ملی باید بخاطر حفظ حد و ثغور کشور از اجانب و تامین سعادت و آسایش و آزادی و مساوات و ناموس و عرض و شرف و حیثیت ملی و شخصی افراد مملکت شمشیر در دست و تفنگ بر دوش خود گیرد . . . "

روزیه در دادگاه نظامی - بهمن ۱۳۲۲

" اگر خجالت نکشیم باید اقرار کنیم که در سایه سرنیزه ما اینهمه بهمدالتی و جنایت روی میدهد و ما هستیم که بی اراده به پیروی از اطاعت کورکورانه اینهمه تسهیلات را فراهم کرده ایم . ما جیره خوار ملتیم ، ولی با سرنیزه خود تجاوزات مشتق دزد و خائن را نسبت بحقوق و حیات آن پشتیبانی میکنیم " .

" امروز روزی نیست که من و شما بمرنوش ۱۵ میلیون بدبخت بی علاقه باشیم . باید مردانته هم بگیریم و ریشه این مظالم را از بیخ و بن براندازیم " .

" درد وره بیست ساله د یکتاوری هزارها قانون مظلوم کن با یک قیام وقعود نمایندگان فرمایشی بهتویب رسید . این قوانین که بنفع اقلیت حاکمه و بضر اکثریت بهچاره بود ، آخرین شیره این ملت بد بخت راکشید ویکباره آنها را بخاک سیاه نشاند . ما باید به ایت پنگونه قوانین یکدرفه بی بهرم وقوانینی راکه حافظ منافع اکثریت نیست ، محترم شماریم "

از کتاب " اطاعت کورکورانه " - سال ۱۳۲۵

" د موکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم فقط هنگامی وجود خارجی خواهد داشت کسه نمایندگان واقعی توده های ملت ، کرسی های پارلمان را اشغال کنند والا مطلق تشکیل یک مجلس بنام مجلس شورای ملی با شرکت کسانی که نمایند ه افراد ملت نیستند ، هیسرگز حاکمی از استقرار حاکمیت ملی نیست و نمیتواند نام د موکراسی ومشروطه بخود بگیرد . "

" چهارسال ونیم است که شب وروز مردم را می کوبند و شکنجه میدهند ، ولی در عین حال دم از آزادی ومشروطیت وقانون میزنند وامثال من راجرم اینکه علیه چنین مشروطیتی قیام کرده ایم اعدام میکنم "

ازدفاعیه روزیه درد ادگامتجدید نظر نظامی - سال ۱۳۳۷

روزیه مدافع استقلال ملی

" من بمقتضای تربیت خانوادگی وبمحکم تشخیص خودم نسبت باستعمارطلبان انگلیس کینه و تنفردارم و تمام سعی خود را برای کوتا کردن دست آنها از ایران مصروف خواهم کرد . "

" من نفوذ و قدرت کسانی راکه در یک دست بهشت و در دست دیگر جهنم دارند ، تشخیص داده ام وبخوبی میدانم که طرفداری از استعمارطلبان انگلیس ودلالان بی آبروی مثل ارفع وسید ضیا مساوی است با پول ، مساوی است با جاه ومقام ، مساوی است با تومییل وپارت وبالاخره مساوی است با همه گونه مصونیت وکسب قدرت وهمچنین مخالفت با این اربابان و طرفداری از یانزد میلیون آدم بد بخت ومحترم شمردن شرافت وروح فرورطلسی وایران پرستی بقیمت ترک خدمت ، محرومیت ، حبس واعدام تمام خواهد شد . "

از کتاب " اطاعت کورکورانه " - سال ۱۳۲۵

" . . . من میل دارم که ایران با حفظ مرزهای خود کشوری مستقل وعاری از هر نوع نفوذ باشد ، عقیده دارم که باید دست طبق حاکمه جبار و خونخوار کنونی کوتاه شود ، آرزو میکنم که سرنوشت ومقدرات ۱۰ میلیون ایرانی رنج دیده و ستمکشیده بدست اکثریت ملت باشد وقوانین بنفع اکثریت وضع و اجرا شود . سعادتمند تر خواهم بود که اگر احساس کنم روزی دست دلالان استعمارطلب انگلستان از محیط ایران کوتاه شد مو قاطبه این ملت باستانی و کهن از شر این دولت " آزاد یخواه " راحت شود . "

روزیه درد ادگام نظامی - سال ۱۳۲۷

روزیه مخالف سلطنت

" همیشه ملت ایران از دست قبله های عالم رنجها کشیده وسختی ها دیده است . همین قبله عالم مرحوم ، اهالی مازندران وگرگان و بجنورد و . . . رابخاک سیاه نشانند وقصرهایی به تعداد جزایر قبا نوس کبیر در قلب پایتخت وسعد آباد بوجود آورد ، سالی میلیونها لیره بهمانتهای خارجی فرستاد ومثلت ایران لخت وگرسنه بی داد و در زیر شلاق زندانم وپلیم جان داد ، کشور را از شخصیتهای آزاد یخواه وشرافتمند خالی نمود و بسک مشت ارانل واهانش خونخوار پیست را بر ملت مستولی کرد . "

از کتاب " اطاعت کورکورانه " - سال ۱۳۲۵

" ادعای کسانی که میگویند اصول سلطنت ریشه دراز تاریخی دارد وبهمین جهت ضرورتا باید تا ابد هم برقرار ماند ، باهیچیک از تئوریهای علمی وفلسفی واجتماعی تطبیق نمیکند . بالعکس وقتی ضرورت تاریخی تغییر اصول محینی را ایجاب مینماید ، آن تغییر خواهنا خواه صورت خواهد گرفت . "

" بهیچوجه الزامی ندارد که پسر ارشد پادشاه همیشه سالمترین فرد برای اشغال کرسی ریاست مملکت باشد "

ازدفاعیه روزیه درد ادگامتجدید نظر نظامی - سال ۱۳۳۷

روزیه یک توده ای صادق

" من باقتضای آتشی که بخاطر خدمت به خلقهای ایران درد روم سینه ام شعله میکشد ، راه حزب توده ایران را برزیده ام وباید اذعان کنم که جانم ، استخوانم ، خونم ، گوشتم ، پوستم وهمه تاروپود وجودم این راه راراه مقدسی شناخته است وتام سلولهای بدن من وتام ذرات وجودم توده ای است . "

" حزب توده ایران بتصدیق دوست دشمن بزرگترین ، اصولی ترین ومتشکل ترین حزب دوران ۵۰ ساله مشروطیت ایران است . بزرگترین صفت متمیزه این حزب جنبه انقلابی آنست ، حزبی است که بر حسب ضرورت تاریخی بوجود آمده ، بر مبنای اصول علمی تشکیل شده و دارای تئوری وجهان بینی علمی است . حزب توده ایران این افتخار را دارد که قائم بضمیروی توده های ملت است وبخاطر منافع مردم تلاش میکند وچون نیروی ملتها بی پایان وزوال ناپذیر است ، حزب توده ایران نیز زوال ناپذیر خواهد بود وما مور پیست تاریخی خود را عمل خواهد کرد . "

" حزب توده ایران دشمن استعمار و مدافع سرسخت آزادی و استقلال کشور ایران است... حزب ما حزب استعمار شکن و مدافع استقلال و تمامیت ارضی کشور است . مقاصد اجتماعی حزب ما همه از منافع بشری وستی و احترام به انسانیت و خدمت به مردم آب میخورد . ما می خواهیم برای همیشه به استثمار انسان از انسان که مادر همه مفاسد اجتماعی است ، خاتمه دهیم . "

" حزب توده ایران ، تشکیلات افسران آزاد یخواه ایران و شخص من هر اقدامی که کرد ما به علیه طبقات حاکمه ، علیه حکومت تحت نفوذ طبقات حاکمه و منافع توده های خلق ، منافع دهقانان و کارگران و سایر طبقات محروم و تحت فشار بوده است . همه اقدامات ما بر اساس تأسیس حکومت ملی ، حکومت مردم بر مردم و استقرار حق حاکمیت ملی و مخاطرات استقلال و آزادی و سر بلندی و افتخار و استقلال میهن عزیزمان بوده است . "

ازدفاعیه روزیه در دادگاه تجدید نظر نظامی - سال ۱۳۳۷

روزیه مدافع جنبشهای دموکراتیک آذربایجان و کردستان

" نهضت آذربایجان و کردستان در فاصله سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ به پیچ و خم جنبه تجزیه طلبانه نداشت ، بلکه بعکس موجب قوام و دوام و بقای آزادی و استقلال ملی ما بود . "

" نه ملت آذربایجان ، نه ملت کردستان و نه رهبران سیاسی آنها هرگز کوچکترین نظرسوفی برای لطمه وارد آوردن به تمامیت ارضی کشور نداشته اند و ندارند . نهضت دموکراتیک آذربایجان دنباله و تکمیل انقلاب مشروطیت بود . "

ازدفاعیه روزیه در دادگاه تجدید نظر نظامی - سال ۱۳۳۷

روزیه مدافع حقوق زنان

" زنان بیدار دل کشور ما ایران نیز در هفده سال اخیر با شرکت فعالانه در مبارزات درخشان مردم تحت رهبری حزب پرافتخار توده ایران ثابت کرده اند که میتوانند در پیشبرد و پیشروان بخاطر سعادت ملت و میهن خویش بکوشند . همچنین مبارزات زنان در قیام تنها کواکب انقلاب مشروطیت نمونه بارز این حقیقت است . طبهاروزی که مبارزات مردم بشمار برسد و استقلال و حاکمیت ملی ایران بر رهبری طبقه کارگر تأمین شود ، زنان هم به کسب آزادی و حقوق خود ناائل خواهند آمد و آن روز و روز و روز نیست . "

" قانون اساسی در آن قسمت که مربوط بحقوق زنان است ، در پخته فراموشی مانده ، موقوف الا اجرا گذاشته شده و عملاً تعطیل گردیده است . "

ازدفاعیه روزیه در دادگاه تجدید نظر نظامی - سال ۱۳۳۷

روزیه عاشق سوسیالیسم و ست شوروی

" اگر عاشق و شیفته سوسیالیسم هستیم ، با تمام عقل و شعور و منطق و درایت خود بر تفسیری اصول آنرا بر سایر رژیم ها احساس کرده ایم و محرک من در رهبر علی که انجام داده ام ، آرزوی تحقق این اصول و بالنتجه ایجاد بنای نوین برای جامعه ایران و سرانجام تأمین سعادت و رفاه و سر بلندی و آزادی و شرف ملت عزیزم بوده است . "

" من با اینجهت با اصول سرمایه داری مخالف هستم که علاوه بر همه بد بختی های طاقت فرسایی که لازمه آنست و دامنگیر ملت ایران گردیده است به اساس استقلال و تمامیت و آزادی کشور و سعادت ملت ایران لطمه جبران ناپذیر زده است و میزند . "

" اگر من خواهان سرنگونی رژیم سرمایه داری و استقرار رژیم سوسیالیستی هستم و اگر بخاطر چنین آرزوی مقدسی برای هرگونه فداکاری آماده ام جای هیچگونه تعجبی ندارد . "

" ما میبایست درباره شناسایی جامعه خود ، وضع نسبی طبقات ، روحیات انقلابی ، اوضاع اقتصادی و هر عاملی که بتواند بنحوی از آنها در کشف قوانین خاص انقلابی جامعه ایران بیا کمک کند مطالعه عمیق و عمیق نمائیم و محصول تجربیات تئوریک و پراتیک انقلابی خویش را با احزاب کمونیست برادر بعین گذاریم تا آنها نیز از تجربیات حزب ما استفاده کنند ، همانگونه که ما نیز از مجموعه تجربیات انقلابی احزاب کمونیست برادر رودر درجه اول از تجربیات انقلابی حزب کمونیست اتحاد شوروی استفاده کرده ایم و بعداً نیز باید استفاده نمائیم . "

ازدفاعیه روزیه در دادگاه تجدید نظر نظامی - سال ۱۳۳۷



## کارگران ایران - در مبارزات سیاسی و صنفی پیشگام باشید!

( اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت اول ماه مه )

### کارگران و زحمتکشان ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران، حزب طبقه کارگران ایران، جشن بزرگ و پرست اول ماه مه، روز همبستگی و نمایش پرشکوه نیروی کارگران و زحمتکشان جهان را، که امسال نودمین سالگشت خود را بر گزار میکند، بشما از صمیم قلب شادباش میگوید. کارگران و زحمتکشان جهان امسال این جشن را در شرایطی برپا میدارند که کشورهای سوسیالیستی در جنبه کار و صلح و ساختن جامعه نوبه دستاورد های بزرگ و گوناگونی نائل آمده اند، در حالیکه در کشورهای سرمایه داری تضاد بین کار و سرمایه، تضاد درونی بین امپریالیستهای جهانخواهر سرسیدست آوردن سود بیشتر تشدید میشود و اقتصاد سرمایه داری با مشکلات گوناگونی دست یگریبان است. اعتصاب پیروز نمند کارگران نغال سنگ در آمریکا، اعتصاب وسیع کارگران صنایع چاپ و صنایع فولاد در آلمان فدرال، اعتصابات چند میلیون نفری زحمتکشان در فرانسه و ایتالیا در سال گذشته دامنه شدت بی سابقه مبارزات سندیکائی را علیه انحصارهای آژند امپریالیستی نشان داد. مادرین حال در جهان سوم شاهد گسترش مبارزات خلقها در راه استقلال واقعی و ترقی اجتماعی هستیم. کامیابیهای درخشان اقلیتهای آفریقا در آنگولا، در موزامبیک، در حبشه که با یاری و پشتیبانی همه جانبه کشورهای سوسیالیستی علیه امپریالیسم اسارتگریدست آمده، نمودارهایی از پیشرفت روزافزون نبرد خلقهای "جهان سوم" برای رهائی از جنگ اسارتگران و فارتگران امپریالیستی است.

در همین ماه ایران وضع اقتصادی و اجتماعی کارگران و زحمتکشان و قشرهای مختلف خلقهای کشور، در سال گذشته باز هم دشوارتر شد. رژیم استبدادی شاه که از مقاصد امپریالیسم، بویژه امپریالیسم آمریکا پیروی میکند، با رهنه های غیرلازم، اموال و خرید های کلان تسلیحاتی را که سنگین بود، باز هم سنگین تر کرده است. بدستور شاه مبالغ هنگفتی از درآمد نفت، این مهمترین ثروت ملی سرزمین ما و هم چنین منابع مادی و نیروی انسانی ایران به امر تسلیحات و اجراء تعهدات نظامی در قبال امپریالیست ها، اختصاص یافت. این جریان و هم چنین باصطلاح تنگناهایی که در اثر برنامه ریزی های غلط و ضد ملی و خرابکاریهای فارتگران داخلی و خارجی بوجود آمد، تولید را در کشور مافیل کرد که یکی از نمونه های آن در سال گذشته نبودن انرژی کافی برق بود. هم چنین تکیه رژیم به وارد کردن کالا های مصرفی از خارج جنان آسیمی به تولید داخلی وارد نموده که مجموع تولید صنعتی تا چهل درصد کاهش یافت.

همه این هرج و مرج ها، وضع کارگران را دشوارتر کرد و بیکاری اجباری در موسسات تولیدی باعث شد که میلیاردها ریال از دستمزد کارگران کاسته شود. در همین حال تورم شتابان تاسی درصدد

بالا رفت و این خود قدرت خرید دستمزد ناچیز کارگران و زحمتکشان را بازم پائین آورد. رژیم استبدادی شاه میخواهد ضررهای ناشی از سیاست ضد ملی و ضد خلقی خود را به حساب طبقه کارگران و زحمتکشان بگذارد و این طبقه جبران کند. شاه و دیگر سردمداران رژیم از ضرورت بالا بردن بهره روری کار یعنی تشدید استثمارد همپزند. رژیم با توسل به "آئین نامه انضباطی" و "شناسنامه کار" برای کارگران صنعتی و تجدید نظر در قوانین و آئین نامه های کارگری، میکوشد طبقه کارگران ایران را بیشتر از پیش در زیر منگنه قرار دهد. کارگران ایران در سال گذشته نیز مانند سالهای پیش به فشار رژیم و کارفرمایان با تشدید مبارزات اعتصابی پاسخ دادند. اعتصابات کارگران در تهران، اصفهان، تبریز و سایر نقاط دیگر نمونه هایی از این مبارزه عادلانه و محقق و قانونی کارگران است. رژیم ملی رزم سیاست ارباب و فشار نتوانسته و نخواهد توانست از این مبارزات بحق جلوگیری کند.

در شرایط کنونی کارگران ایران مبرم ترین مطالبات صنفی خود را بشکل زیرین مطرح میکنند:

حل مسئله مسکن برای کارگران، محدود ساختن روزکار در سراسر کشور به هشت ساعت در روز و چهل ساعت در هفته، لغو کار کودکان کمتر از ۱۴ سال، جلوگیری از واگذاری کارهای شاق بزرگان اجرائی اصل دستمزد مساوی در برابر کار مساوی، تعیین حداقل دستمزد بر پایه هزینه های لازم مادی و معنوی خانواده های کارگری، رعایت تعطیلات هفته و مرخصی سالانه برای همه کارگران، جلوگیری از اضافه کار در کارخانه و کارگاه تحت هر عنوان، وادار کردن دولت و کارفرمایان بر رعایت اکید بهداشت و ایمنی کار، شامل ساختن قانون کار بر پایه برکلیه کارخانه ها و کارگاهها ام از بزرگ و کوچک و در مورد همه کارگران ام از کارگران کارگاههای صنعتی، پیشه وری و بی کارگران حمل و نقل و کشاورزی، واداشتن دولت و کارفرمایان بر رعایت اکید قوانین کار بر پایه های اجتماعی و تجدید نظر در این قوانین با شرکت خود کارگران و مسوولان، تامین نظارت کارگران بر سازمان های که موظف بخد مات رفاهی نسبت بکارگران هستند و پاسخگویی از دستمزد آنها ایجاد شده، (مانند سازمان بیمه های اجتماعی، سازمان فروش مسکن و امثال آنها) و غیره و غیره.

شاه و دیگر سخنگویان رژیم مدعی هستند که گویا دولت به نیابت از جانب کارگران و دست سازمان هایی که تحت نظارت رسوا و بوجود آورده، حقوق صنفی کارگران را تامین میکند. تجربه نشان داده که شاه و رژیم استبدادی او خود بزرگترین عامل غارت کارگران و نقض حقوق آنانست. تامین حقوق صنفی کارگران بدون ایجاد سندیکاها و اتحادیه های واقعی و مستقل کارگری ممکن نیست. هیئت های مدیره این سندیکاها باید بشکل دموکراتیک و بدون دخالت دولت و کارفرما از طرف کارگران انتخاب شوند. هم اکنون کارگران میکوشند در برخی سندیکاها اعمال دولت و کارفرمایان را از اساس مورد طرد کنند. این مبارزه ایست بحق که مسلما باید گسترش یابد. باید جنبش اصیل سندیکائی و اتحادیه ای در ایران از راه این مبارزه تحقق پذیرد. اینست آن افزا واقعی بسرای مبارزات موثر صنفی که تا امروزه طبقه کارگران ایران از آن محروم است.

ولی کارگران و زحمتکشان ایران که طبقه پیشرو مولد ثروت هستند، با آن مقام اجتماعی و سابق طولانی انقلابی، فقط بمبارزات صنفی و سندیکائی بسند نمی کنند. کارگران و زحمتکشان خوب در می بینند که مبارزه سیاسی برای برانداختن رژیم ضد ملی و استبدادی محمد رضا شاه مبارزه صنفی و سندیکائی آنها نیز نمیتواند به هدف برسد. بعلاوه طبقه کارگر که پیشروترین طبقه جامعه ایران است، رسالت و مأموریت تاریخی دارد که در پیشاپیش نبرد مقدس خلقهای ایران برای برانداختن دیکتاتوری گام بردارد، زیرا برانداختن رژیم ضد ملی و استبدادی محمد رضا

شاه ، شرط مقدم هرگونه پیشرفت جامعه ما به پیش است ، زیرا این رژیم حربه منبهم غارت  
واستعماروستم ازطرف ستامگران داخلی وخارجی است .

درواقع نیز طبقه کارگران ایران طبلایه داران جنبش وسیعی است که طی دو سال اخیر در  
کشور ما بسط یافته می یابد . کارگران ایران با اعتمادات بزرگ و دراز مدت خود در سالهای ۱۳۵۴  
و ۱۳۵۵ سد سکوت را شکستند و راه مبارزات اجتماعی را نشان دادند . دههاتن از کارگران مبارز  
شهمید و صد هاتن زندانی شدند . طبقه کارگران ایران با این مبارزات یکبار دیگر خصوصیات پیکار جوانانه  
خویش را آشکار ساخت . اکنون کمسئله وحدت عمل همه مبارزان ضد دیکتاتوری در راه ایجاد یک  
جبهه وسیع درد ستور روز قرار گرفته ، شما کارگران ایران میتوانید و باید ، چنانکه شایسته مقام  
اجتماعی وتاریخی وسوابق مبارزاتی شماست ، نیروی اساسی چنین جبهه ای باشید . جبهه  
مشترک وسیع طبقه کارگران پیکر متحدین اودر شهرود ه جنبش ضد استبدادی مردم ایران را وارد  
مرحله عالی وقاطع خود خواهد ساخت . مبارزه علیه استبداد وسیاست ضد ملی رژیمهای استبدادی  
در کارنامه طولانی نبرد های طبقه پرافتخار کارگران ایران همیشه وجود داشته است . این مبارزه امروز  
باید بعنوان عمدتسرین وظیفه سیاسی جنبش دموکراتیک مردم ایران در مرکز توجه قرار گیرد .

رژیم شاه برای جلوگیری از گسترش مبارزه ضد دیکتاتوری ، مانند همیشه ، بدو حربه ارباب  
وقریب متوسل شده است . از طرفی برای بخون کشیدن و گلوله باران مبارزات مردم در تهران ،  
تهریز ، قم و دیگر شهرها و نشان دادن حد اعلای بربریت وسباحت ، میخواهد مردم بجان آمده  
رابسکوت وتسليم وادارد . ولی این مبارزات ، بویژه مبارزات وسیع مردم تهریز وشمارهائی که  
در این مبارزات علیه شاه داده شد وسنگسار مجسمه او ، بخوبی نشان داد که بین شاه وسردم  
در عمیق ویرندش نی بوجود آمده است . از طرف دیگر رژیم با یکسلسله مانور ها و تهاجمات اهره عقب  
نشیبی میخواهد این پند ارباب را بوجود آورد که گویاروش خود را عوض کرده است . مبارزان ضد  
دیکتاتوری بدون شک نمرعوب میشوند ونه مجذوب ، بلکه با ایجاد وحدت در صفوف خود  
مبارزه راتا بر انداختن استبداد و ایجاد وضعی که موافق خواست اکثریت مطلق مردم ایران باشد  
باسر سختی ادامه خواهند داد . شرایط داخلی جامعه ما وتغییر تناسب نیروها بسود صلح  
وترقی ودموکراسی وسوسیالیسم در مرصه جهان ، برای پیشرفت این مبارزه درونمای امید بخش  
ایجاد میکند . شما کارگران ایران باید در این مبارزه مقدس مانند همیشه فداکارانہ شرکت جوئید  
و با نیروی عظیم خود به رژیم دیکتاتوری خیانتکار و جنایتکار محمد رضا شاه خاتمه دهید .

کارگران وزحمتکشان مبارزان ایران !

- در راه سرنگونی رژیم ضد ملی واستبدادی محمد رضا شاه مبارزه کنید !  
- با سیاست زیانبار تسلیحاتی که شروعتی را بر باد میدهد و بجای دبستان و کود کستان  
و بیمارستان در ایران کوههای اسلحه را انباشته میکند و برای خروج مستشاران امریکائی  
از کشور ما مبارزه کنید !

- مبارزات سیاسی واقتصادی را با هم پیوند دهید !  
- برای آزادی سندیکائی ، برای دفاع از حقوق حقه خود در زمینه مزد ومسکن مبارزه کنید !  
- از حربه اعتصاب وتهاجمات سیاسی بشکل موثری استفاده نمائید !  
- عمال نقابدار ساواک را که می خواهند از نام شما تحت عناوین مختلف بسود رژیم استفاده  
کنند ، افشاء وانهارا دایر نمائید !

- برای آزادی زندانیان سیاسی و از انجمله کارگران زندانی و کمک بخانواده های آنها  
مبارزه نمائید !

- پرچم مبارزه را سر بلند نگاه دارید و بگرد حزب خود ، حزب توده ایران حلقه زنجیر  
زنده باد طبقه کارگران ایران !

فرخنده باد جشن اول ماه مه ، روز همبستگی ونمایش نیروی پرشکوه کارگران جهان !

کمیته مرکزی حزب توده ایران - فروردین ۱۳۵۷

### نوور تور تراژیک

" نوور تور تراژیک " نام یک قطعه موسیقی اثر " یوهانس براونس " ( ۱۸۹۷-۱۸۴۲ )  
آهنگساز نامدار آلمانی است . مفسران در تفسیر این قطعه موسیقی نکاتی را بساد  
میکند که موضوع سروده زهرین استواز طرف گوینده آن بخاطر روشن مبارز شمید  
خسرو و زینه تقدیم میشود .

قهرمانی با سرنوشت دشوار خویش  
باد شمعان آمد مخوار خویش  
بایاران نااستوار خویش  
باندامی که شوم و شریر است  
در بیکاری نابرابر دگر است .  
گرچه در میدان کارزار  
با سینه ای زخم دار  
در خاک و خون خود طهید ،  
و چون شعله ای فرو سوخت  
ولی سوز او شراره امید ،  
امیدی بزرگ می سردید  
در جانها افزوخت .  
هم از این سوست که زوال نمی پذیرد .  
تا کام بگام  
در شمعانش بد نام و ناکام  
و آرزویش سرانجام  
بر تخت بخت جای گیرد .

اشعاری که در این ویژه نامه آمده ( بجز شعرا ک ۰ ) سروده احسان طبری است .